

بانک خاورمیانه
Middle East Bank



عنوان گزارش:

بحران های بانکی

و

تجربه کشورهای منتخب دنیا در زمینه هزینه های اصلاح نظام بانکی

مدیریت تحقیقات اقتصادی بانک خاورمیانه

تهیه کننده: یزدان گودرزی

تابستان ۱۳۹۸

۱	۱- مقدمه.....
۲	۲- تاریخچه اصلاح ساختار نظام بانکی.....
۵	۳- بحران و ریسک بانکی.....
۵	۳-۱ ریسک های بانکی.....
۶	۳-۲ هجوم بانکی و هراس بانکی.....
۷	۳-۳ بحران بانکی سیستمی.....
۸	۴- معرفی مطرح ترین بحران های بانکی و ریشه های مشترک آنها.....
۹	۵- بحران بانکی و هزینه های اقتصادی ناشی از آن.....
۱۰	۴-۱ بحران بانکی و هزینه مالی دولت.....
۱۲	۴-۲ بررسی هزینه های بودجه ای بحران های بانکی.....
۱۴	۴-۳ هزینه های تحمیل شده بر بخش واقعی اقتصاد.....
۱۶	۴-۴ هزینه های سیاست های پولی منتج از بحران های بانکی.....
۱۹	۶- سیاست های اتخاذ شده در کشورهای مختلف در زمان بحران بانکی.....
۲۰	۶-۱ سیاست های کوتاه مدت برای مهار بحران.....
۲۲	۶-۲ سیاست های بلندمدت جهت مقابله با بحران.....
۲۳	۷- مشکلات و چالش های نظام بانکی در داخل کشور.....
۲۴	۷-۱ عدم استقلال بانک مرکزی و کمبود ابزارهای سیاستی.....
۲۴	۷-۲ تعدد و عدم یکپارچگی قوانین پولی و بانکی کشور.....
۲۵	۷-۳ شیوه نادرست تعیین نرخ سود.....
۲۶	۷-۴ سرمایه گذاری در بنگاه ها و شرکت داری.....
۲۸	۷-۵ وضعیت نامناسب شاخص کفایت سرمایه بانک ها.....
۳۰	۷-۶ فقدان نظام رتبه بندی اعتباری کارآمد.....
۳۱	۷-۷ عدم توسعه بازار بین بانکی در شبکه بانکی کشور.....
۳۲	۷-۸ محدود و غیر منعطف بودن ابزارهای سیاست پولی.....
۳۲	۷-۹ ضعف در نظارت احتیاطی و نظارت عملیاتی بر شبکه بانکی کشور.....



۳۳.....	عدم استقرار نظام حاکمیت شرکتی در بانک های دولتی	۷-۱۰
۳۴.....	پایین بودن سطح شفافیت در نظام پولی و بانکی	۷-۱۱
۳۵.....	عدم رعایت استانداردهای بین المللی و شاخص های سلامت نظام بانکی	۷-۱۲
۳۵.....	عدم توسعه انواع بازارهای مالی و نهادهای مرتبط با بازار پول	۷-۱۳
۳۶.....	ناهماهنگی ساختاری میان قوانین پولی و بانکی با سایر قوانین کشور	۷-۱۴
۷-۱۵	مشکلات ناشی از تسعیر دارایی های بانک ها در اثر تغییرات نرخ ارز و تحمیل مالیات بر سود برای سهامدار	
	دولتی ۳۶	
۳۷.....	وجود سلطه مالی دولت و اتکا دولت به روش های تامین مالی تورمی	۷-۱۶
۳۸.....	تعدد و مداخله دستگاه های نظارتی بر فعالیت بانک ها	۷-۱۷
۳۸.....	ناکارآمدی نهادهای قانون گذاری در تصویب اصلاحات متناسب با معضلات نظام پولی و بانکی	۷-۱۸
۳۹.....	نبود الزامات قانونی برای رعایت اصل شفافیت و پاسخ گویی نظام بانکی	۷-۱۹
۳۹.....	وجود خلاء قانونی در امور ورشکستگی، انحلال و ادغام در قوانین کشور	۷-۲۰
۴۱.....	طراحی مدلی برای محاسبه هزینه های اصلاح نظام بانکی	۸-۱
۴۲.....	اجزاء مدل	۸-۱-۱
۴۲.....	خانوارها	۸-۱-۱-۱
۴۵.....	تولید کننده کالای نهایی	۸-۱-۱-۲
۴۵.....	تولیدکننده کالای واسطه	۸-۱-۱-۳
۴۹.....	قید بودجه دولت	۸-۱-۱-۴
۴۹.....	بانک مرکزی	۸-۱-۱-۵
۵۷.....	جمع بندی	۹-۱
۵۸.....	فهرست منابع	



۱- مقدمه

صنعت بانکداری در جهان طی سال‌های اخیر شاهد تحولات گسترده و بزرگی بوده است. تأثیر این تحولات در کسب و کار و مبادلات اقتصادی شگرف و بنیادین نمایانگر بوده است. گسترش بازارهای بین‌المللی، جهانی شدن بازارها، ورود ابزارهای جدید تأمین مالی و استانداردهای سازایی ابزارها و بازارها، فعالیت رقابتی بانک‌ها در سطح ملی و بین‌المللی، ادغام بانک‌های بزرگ و تشکیل بانک‌های چند ملیتی و وقوع بحران‌های اخیر اقتصادی در سطح جهان باعث گردیده است تا ایجاد تحول در روش‌های بانکداری بصورت جدی مد نظر قرار گیرد. امروزه نیاز به ثبات و توسعه نظام بانکی در راستای پشتیبانی از توسعه اقتصادی پایدار بیش از پیش مورد نظر است.

از طرف دیگر، در کشور ما نیز انتظارات از نظام بانکی و تأکید دولت بر استفاده از بانک‌ها به عنوان ابزار تحقق اهداف اقتصادی کشور، ضرورت تحول در نظام بانکی را بیش از پیش مورد نظر قرار داده است. با توجه به چنین دیدگاهی، نظام بانکی باید بتواند علاوه بر پشتیبانی از اهداف اقتصادی کشور با برخورداری از انعطاف پذیری لازم در مقابل شوک‌های اقتصادی مقاومت نموده و قابلیت‌های برگشت‌پذیری به شرایط عادی را در خود ایجاد نماید. نظام بانکی باید با مدیریت سپرده‌های خرد، بسترهای لازم برای توسعه اقتصادی پایدار را ایجاد نماید. نظام بانکی باید با ایجاد یک محیط رقابتی، جذابیت لازم را برای سپرده‌گذاران، سرمایه‌گذاران و دریافت‌کنندگان تسهیلات ایجاد نماید. نظام بانکی باید تضمین نماید که تسهیلات بیشتری به مصرف‌کنندگان و شرکت‌های کوچک و متوسط اعطا خواهد شد. نظام بانکی باید خود را با مشخصه‌های بانکداری جهانی و اسلامی تطبیق نموده و زمینه اجرایی شدن مدیریت پول و سرمایه را فراهم نماید. دستیابی به این مهم خود نیازمند ایجاد اصلاحات در ساختار و ارکان نظام پولی، فرایندها و عملیات بانکی، قوانین و مقررات بانکی، نظارت بانکی، مدیریت بانک‌ها، بسترهای فناوری اطلاعات و غیره است.

طرح اصلاح نظام بانکی را می‌توان جراحی ظریف و حساسی نامید که از آن به عنوان آغازی برای پایان حبس منابع بانک‌ها نیز نام برده می‌شود. طرحی که در طی سال‌های گذشته، بارها مورد توجه سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران حوزه بانکی قرار گرفته است اما هر بار به دلیل محدودیت‌ها و چالش‌های درهم‌تنیده اقتصاد ایران، بدون اینکه به نتیجه خاصی منتج شده باشد، از اولویت‌های سیاست‌گذاران خارج شده است. با این حال، اوضاع نابسامان بانک‌ها در زمینه تنگنای اعتباری، نرخ‌های چسبیده سود سپرده‌ها، انجماد دارایی‌ها، مطالبات معوق، عدم کفایت سرمایه، محدودیت مرادوات بین‌المللی، رقابت مشکل‌دار در جذب سپرده و گسترش قارچ گونه مؤسسات اعتباری بدون مجوز بانک مرکزی و غیره باعث شده است که سیاست‌گذاران حوزه نظام بانکی، در سال‌های اخیر توجه بیشتری به اصلاح نظام بانکی داشته باشند.

طرح اصلاح نظام بانکی که فاز اول آن از سال ۹۵ شروع شده است، نقطه شروعی برای اصلاح ساختار و رفع مشکلات نظام بانکی اقتصاد ایران است. البته باید توجه نمود که اصلاح ساختار نظام بانکی به تنهایی برای حل مشکلات اقتصاد ایران و برون‌رفت از دوره‌های رکود تورمی کافی نیست و برای حل این مشکلات باید هر دو بخش حقیقی و مالی اقتصاد ایران را به صورت توأمان مورد توجه قرار داد و برنامه‌ریزی برای تحول در نظام بانکی را با



سایر ملزومات از جمله تحول در چرخه تولید همراه ساخت. باین حال، اصلاح نظام بانکی به عنوان گام اول اصلاح ساختار اقتصاد ایران می تواند اثرات مثبتی بر تولید داشته باشد و در اثر کنش های متقابل بین بخش های مالی و حقیقی، برخی از مشکلات مزمن اقتصاد ایران مرتفع می گردد.

از آنجایی که بانک ها ساختار متفاوتی با سایر شرکت ها دارند، روش اصلاحات در آن ها نیز با ظرافت ها و پیچیدگی های خاصی همراه است؛ بانک ها علاوه بر مدیران و سهامداران، به طور ویژه ای با سپرده گذاران نیز در ارتباط اند که این موضوع ترکیب ذی نفعان را از دیگر بنگاه های تجاری متمایز می کند که اثر این موضوع در ترازنامه به شدت اهرمی بانک ها نسبت به سایر شرکت ها نمایان می شود. همچنین به دلیل ارتباطات متقابلی که بین بانک ها وجود دارد، چه از منظر ارتباط مستقیم بانک ها با یکدیگر و چه از طریق اثرات روانی و القایی بر روی مشتریان سایر بانک ها، انجام هرگونه اصلاحات را حساس و پیچیده می کند. بنابراین با توجه به نکات ذکر شده به منظور انجام هرگونه اصلاحات، آسیب شناسی دقیق چالش های نظام بانکداری در کشور یک نیاز و ضرورت اجتناب ناپذیر است. در ادامه این گزارش سعی شده مروری بر تاریخچه اصلاح نظام بانکی شود و در این راستا بحران های بانکی رخ داده در کشورهای مختلف و سیاست های پولی و مالی اجرایی در جهت مقابله با آن بررسی شود و راه حل های کشورهای مختلف مورد ارزیابی قرار گیرد.

۲- تاریخچه اصلاح ساختار نظام بانکی

نظام بانکداری ایران از زمان پیدایش تاکنون دستخوش تغییرات و دگرگونی های فراوان بوده است. تأسیس اولین بانک در کشور در سال ۱۲۶۶، تأسیس بانک ملی و فعالیت آن به عنوان بانک مرکزی از سال ۱۳۰۶، فعالیت بانک های دولتی و خصوصی تحت نظارت بانک ملی، تصویب قانون بانکداری کشور مصوب ۱۳۳۴، تصویب قانون بانکی و پولی کشور مصوب ۱۳۳۹، تأسیس بانک مرکزی مستقل در سال ۱۳۳۹، اصلاح قانون بانکی و پولی و تصویب قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱، ملی شدن بانک ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی و ادغام بانک ها در سال ۱۳۵۸، تصویب قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۲، صدور مجوز فعالیت مجدد بانک های خصوصی در سال ۱۳۷۹، ورود تکنولوژی های جدید به صنعت بانکداری، خصوصی سازی برخی از بانک های دولتی طی سال های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ و نهایتاً ساماندهی مؤسسات مالی غیرمجاز طی سال های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۷ از جمله مهم ترین تغییرات و دگرگونی هایی بوده است که نظام بانکداری کشور تجربه کرده است. باین حال در هرکدام از این ادوار به اقتضای شرایط، نقص ها و کاستی هایی در عملیات بانکداری کشور وجود داشته است که این موضوعات همواره لزوم بازنگری و اصلاح ساختارهای موجود را مطرح کرده است.

بر این اساس اگرچه سابقه تغییر در ساختار نظام بانکی را می توان به قدمت عمر بانکداری در کشور در نظر گرفت اما در حقیقت، چند نقطه عطف وجود دارد که اهمیت و تأثیر بیشتری نسبت به سایر موارد داشته است. اولین نقطه عطف مهم، ادغام و ملی شدن بانک ها پس از انقلاب ۱۳۵۷ بود که به نوعی ساختار بانکی کشور را از خصوصی به دولتی تغییر داد. در این دوران ۳۶ بانک موجود در کشور، با یکدیگر ادغام شده و هشت بانک ملی (دولتی) را



تشکیل دادند. سپس در مدت کوتاهی قانون بانکداری بدون ربا به تصویب رسید تا بانک‌های موجود، علاوه بر پیروی از قانون پولی و بانکی کشور، به منظور رعایت موازین اسلامی، بدون ربا بودن عملیات بانکی را نیز مورد توجه قرار دهند. نقطه عطف دوم، صدور مجوز فعالیت مجدد بانک‌های خصوصی در سال ۱۳۷۹ بود که موجب پیدایش نخستین بانک‌های خصوصی پس از انقلاب گردید. پس از صدور این مجوز، بانک‌های خصوصی مختلفی پا به عرصه بانکداری نهادند تا با کمک بانک‌های دولتی در تأمین مالی بنگاه‌های کشور، چرخ اقتصاد با سرعت بیشتری به چرخش درآید. در این دوران بود که مؤسسات مالی و اعتباری غیر بانکی (که مجوز فعالیت آن‌ها می‌توانست توسط نهادهایی به غیر از بانک مرکزی صادر شده باشد) نیز در کنار بانک‌های خصوصی و مؤسسات مالی مجاز به جرگه واسطه گران مالی کشور پیوستند. در سال‌های اولیه فعالیت این مؤسسات، مشکل چندانی در نظام بانکی احساس نمی‌شد اما به مرور زمان و با تشدید رقابت آن‌ها با بانک‌های دولتی و خصوصی در جذب سپرده و عدم امکان نظارت بانک مرکزی بر آن‌ها، مشکلات به تدریج نمایان شد. نقطه عطف سوم، به سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۶ باز می‌گردد که در این سال‌ها بانک مرکزی با هدف ساماندهی مؤسسات مالی غیرمجاز، در ابتدا سعی در ادغام این مؤسسات مالی نمود ولی به دلایل مشکلات فنی و شرایط خاصی که بر اقتصاد حاکم بود از جمله وابستگی این مؤسسات به برخی بانک‌ها، عدم توانایی آن‌ها بر ایفای تعهدات، نگرانی از بابت هجوم بانکی و غیره، این ادغام‌های محتاطانه مؤثر نبود. با این حال با اعلام عمومی ناتوانی این مؤسسات در پرداخت تعهدات خود نسبت به سپرده‌گذاران، بحرانی به نام «بحران مؤسسات مالی غیرمجاز» ایجاد شد که در نهایت با مداخله پولی بانک مرکزی و تزریق پول جدید، بخش عمده‌ای از مطالبات سپرده‌گذاران این مؤسسات (عمدتاً از محل پایه پولی) پرداخت گردید.

نقاط عطف یاد شده، عمدتاً در حوزه ساختار بانک‌های فعال در سیستم بانکی کشور را شامل می‌شود در حالی که اصلاح ساختار نظام بانکی، علاوه بر نوع مؤسسات فعال، مواردی چون نحوه فعالیت، میزان دخالت دولت، قوانین مرجع، سیستم‌های حسابداری و غیره را نیز شامل می‌شود که سیاست‌گذاران حوزه پولی و مالی کشور، تا حدودی به آن‌ها توجه داشته‌اند. از این رو با توجه به عدم توسعه یافتگی نظام تأمین مالی غیر بانکی در کشور، در تمامی دوران فعالیت بانک‌ها، نگاه سیاست‌گذاران به سمت تغییر و اصلاح ساختارهای نامناسب نظام بانکی معطوف بوده است. با این حال اصلاح نظام بانکی با مفهوم امروزی از سال ۱۳۸۷-۱۳۸۶ به عنوان یکی از ابعاد هفت‌گانه طرح تحول اقتصادی مطرح گردید. طرح تحول اقتصادی به عنوان یک برنامه برای اصلاح ساختارهای اقتصادی با تأکید بر هفت محور اساسی تحول در نظام مالیاتی، گمرکی، بانکی، توزیع کالا، توزیع یارانه‌ها و ارزش‌گذاری پول ملی و اصلاح ساختار دولت تدوین شد که به واسطه گستردگی محورهای آن، توجه دولت و مجلس معطوف محور توزیع یارانه‌ها با عنوان هدفمندی یارانه‌ها شد و مابقی محورهای این طرح عمدتاً به آینده نامعلومی موکول شدند.

موضوع «اصلاح نظام بانکی» مطرح شده در بند چهارم طرح تحول اقتصادی که در سال ۱۳۸۷ با کم‌توجهی دولت و مجلس روبرو شده بود، مجدداً در سال ۱۳۹۱ مطرح شد. در این دوره اصلاحات مدنظر در طرح تحول بانکی شامل اصلاحات در قانون پولی و بانکی مصوب ۱۳۵۱، قانون نحوه اداره امور بانک‌ها، مقررات مربوط به وصول مطالبات معوق و مشکلات ماده ۳۴ قانون ثبت و قانون عملیات بانکی بدون ربا مورد توجه قرار گرفت. بر این اساس



پیش نویس قانون جدید بانکداری شامل ۹۸ ماده که به شرایط تأسیس بانکها، ساختار بانکها، شرایط فعالیت، مبحث نظارت، مقررات انتظامی، صندوق ضمانت سپردهها و توقف، بازسازی، ورشکستگی، انحلال و تسویه بانکها اشاره دارد، تدوین گردید. همچنین علاوه بر اصلاح قانون بانکداری کشور، اصلاحات مربوط به قانون بانکداری بدون ربا نیز پیشنهاد شد و یکی دیگر از این دیدگاهها، تفکیک قانون بانکداری و قانون بانک مرکزی بود. دولت در این طرح ۱۰ هدف اصلی را دنبال می کرد که شامل: اصلاح قوانین بانکی و بازنگری در مقررات و رویهها با تأکید بر نقش واسطه گری بانکها، حذف ربا از نظام بانکی و اجرای صحیح احکام و عقود بانکداری اسلامی، تکمیل منظومه بانکداری اسلامی و انتظام بخشی به معماری صنعت بانکداری کشور، کنترل تورم و ثبات قیمتها، مقابله با فساد مالی و اداری و رانت جویی در نظام بانکی، اطمینان از ارتقای نقش بانکها در چارچوب روابط و مقررات و اطمینان از مصرف تسهیلات در زمینه های عنوان شده در قراردادها بود. اهداف دیگر طرح تحول بانکی نیز دربردارنده: ارتقای نقش تکمیلی بانکها در مسیر توسعه و عمران کشور، تقویت حوزه های بین المللی بانکها، منطقی کردن نرخ سود سپرده و تسهیلات بانکی و نهایتاً ارتقای نظام مشتری مداری و افزایش رضایت اجتماعی از طریق ارائه خدمات متنوع بانکی به صورت ارزان، مؤثر و آسان بود.

با تشدید تحریم های بین المللی و سخت شدن شرایط اقتصادی کشور در سال های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲، طرح تحول بانکی بدون اینکه دستاورد خاصی داشته باشد، مجدداً متوقف گردید. در این زمان، به واسطه جهش نرخ ارز و افزایش نرخ تورم و همچنین رقابت مؤسسات غیرمجاز در زمینه جذب سپرده مردم، نرخ های سود بانکی به حدود ۳۰ درصد رسیده بود. مؤسسات مالی غیرمجاز که به نوعی بانکداری سایه را تشکیل داده بودند، با داشتن بیش از هفت هزار موسسه، رقابت شدیدی با بانکها و مؤسسات مجاز در سپرده گیری را داشتند که به خاطر عدم امکان نظارت بانک مرکزی بر این مؤسسات، مشکلات عدیده ای در نظام بانکی و شرایط اقتصادی کشور به وجود آمد. در این زمان بود که بانک مرکزی به فکر ساماندهی این مؤسسات افتاد و با جمع آوری و ادغام آنها سعی در کنترل شرایط نمود. با این حال، همان طور که قبلاً عنوان گردید، بنا بر مشکلاتی، این ادغامها مؤثر واقع نشد و در نهایت مداخله پولی بانک مرکزی به قائله خاتمه بخشید.

با عمیق شدن مشکلات نظام بانکی در طی سالهای دهه ۹۰، مجدداً در سال های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۷ بحث های زیادی در زمینه اصلاح ساختار نظام بانکی، معماری مناسب نظام مالی و تغییر رویه های موجود به طور همزمان در سه حوزه نظام بانکی، بازار سرمایه و بودجه دولت شکل گرفت. در این زمان، معضلات نظام بانکی در سه لایه طبقه بندی شد؛ در لایه اول معضلات بنیادینی از جنس مسائل ساختاری و نهادی مطرح گردید. مسائلی مانند ضعف قوانین پولی و بانکی، ضعف قوانین و ساختارهای نظارت بانکی و ضعف قوانین حاکمیت شرکتی، نمونه های مهم این حوزه را شامل می شود. لایه دوم، معضل انجماد دارایی های بانکها و لایه سوم نیز معضل افت جریان نقد بانکها بود که در قالب افت نسبت تسهیلات اعطایی به سپردهها، نرخ بالای سود سپردهها و جنگ قیمتی بین مؤسسات مالی نمایان شده بود.



بر این اساس بود که بانک مرکزی با تعریف یک «برنامه اصلاحی مقدماتی»، به دنبال بهبود موقت در شرایط بازار بانکی بود تا از فضای مناسب ایجادشده برای اجرای «برنامه جامع اصلاحی» برای حل پایدار این مسائل و معضلات بهره جوید. بر اساس برنامه بانک مرکزی، در فاز اول، اقدامات عاجل صورت می گیرد، سپس اقدامات اولیه برای اصلاحات بنیادین اجرا می شود. در انتهای فاز اول زمینه سازی های اصلاحات بنیادین انجام شده و نظام بانکی نیز با تغییر ساختارهای اولیه از بحران محتمل دور شده و توان و آمادگی خود را برای اصلاحات اساسی به دست می آورد.

در مرحله مقدماتی طرح اصلاح نظام بانکی، بانک مرکزی برنامه داشت تا از طریق «مدیریت فعالانه بازار بین بانکی»، «تجهیز و تخصیص منابع شبکه بانکی»، «تعدیل نسبت سپرده قانونی بانک های تجاری»، «دسته بندی بانک ها و نظارت بر رفتار بانک های مشکل دار»، «به کارگیری عملیات بازار باز در اجرای سیاست های پولی»، «انتظام بخشی بازار پول با ساماندهی مؤسسات غیرمجاز»، «افزایش سرمایه بانک های غیردولتی»، «حل و فصل مطالبات غیر جاری بانک ها»، «ادغام، اصلاح و بازسازی، تصفیه و انحلال بانک ها و مؤسسات اعتباری» و «ارتقای نظارت مؤثر بر فعالیت بانک ها» زمینه سازی برای اصلاحات بنیادین در نظام بانکی را فراهم کند.

در سال ۱۳۹۶ و با گذشت بیش از یک سال از اعلام آغاز فاز اول طرح اصلاح نظام بانکی، با وجود این که اطلاعاتی در مورد عملکرد و خروجی فاز اول این اصلاح به دست نیامده بود، فاز دوم این اصلاح به صورت غیررسمی (بر اساس گمانه زنی های اقتصاددانان و متخصصان بانکی) و با محوریت ادغام بانک ها کلید خورد. ادغامی که سرآغاز آن، ادغام بانک های نظامی در یکدیگر بود. سیاست های ذکر شده در راستای جلوگیری از مبحث بحران و هراس بانکی بود که ادامه به این مفاهیم پرداخته می شود.

۳- بحران و ریسک بانکی

در ادبیات مالی در خصوص بحران های بانکی تعاریف و عبارات متعددی ارائه شده است. در مجموع با مطالعه متون مربوطه می توان بحران های بانکی را در قالب سه محور هجوم بانکی^۱، هراس بانکی^۲ و بحران بانکی نظام مند یا سیستمی^۳ تقسیم بندی نمود (دیاموند ۱۹۹۳). مفاهیم مربوطه در ادامه توضیح داده خواهد شد.

۳-۱ ریسک های بانکی

با توجه به تغییرات مداوم در عوامل محیطی و سیستم های مالی، همه روزه ریسک های متفاوتی بر ساختار مالی مؤسسات مالی به ویژه بانک ها اثر می گذارند. مؤسسات مختلف از جمله مؤسسات تولیدی، خدماتی، بازرگانی و مؤسسات مالی از جمله مؤسسات پولی با توجه به حوزه عملکرد خود با ریسک های خاصی مواجه هستند.

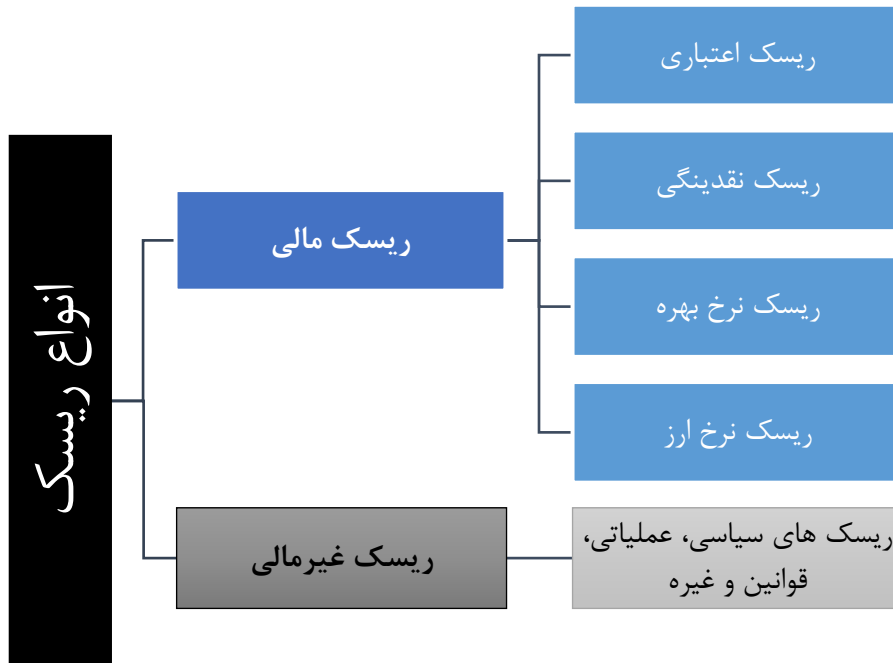
^۱ . Bank Run

^۲ . Bank Panic

^۳ . Systemic Bank Crisis



براساس تقسیم بندی کمیته بال، ریسک در بانکها شامل ریسک اعتباری، ریسک بازار و ریسک عملیاتی است، در مقیاس وسیع تر حسب مطالعات موسسه عالی بانکداری ایران، اکثر کشورهای دنیا مخاطرات فراروی نظام بانکی را در دو طبقه ریسک های مالی^۱ و غیرمالی^۲ تقسیم نموده اند (نمودار ۱) که بحران بانکی اغلب متأثر از ریسک های مالی است.



نمودار ۱. انواع ریسک در صنعت بانکداری

مأخذ: گزارش موسسه عالی بانکداری، همایش بانکداری اسلامی، ۱۳۸۷

۳-۲ هجوم بانکی و هراس بانکی

هجوم بانکی یا هجوم به بانک یکی از انواع بحران مالی است که در آن بانک با هجوم ناگهانی سپرده گذاران برای برداشت سپرده هایشان مواجه می شود. هجوم بانکی هنگامی رخ می دهد که تعداد زیادی از مشتریان همزمان سپرده هایشان در یک نهاد مالی را برداشت می کنند و پول آن را نقد نگه می دارند یا اوراق قرضه دولتی و فلزهای گرانبها، می خرند یا پولشان را به یک نهاد امن تر منتقل می کنند زیرا بر این باورند که ممکن است نهاد مالی توانایی پرداخت دیون خود را نداشته باشد. چنانچه یک هجوم بانکی ادامه یابد و افراد بیشتری سپرده هایشان را برداشت کنند، احتمال سوخت افزایش می یابد، بنابراین برداشت های بیشتری صورت می گیرد. این رویداد می تواند بانک را بی ثبات کند تا بدان حد که نقدینگی بانک به اتمام برسد و با ورشکستگی ناگهانی مواجه شود.

از آنجا که اغلب بانکها سپرده های نقد خود را به صورت وام های بلندمدت پرداخت می کنند، در صورت مواجه شدن با هجوم بانکی، از یک سو، با هجوم سپرده گذاران برای خروج سپرده ها روبه رو می شوند و از سوی دیگر،

^۱ . Financial Risks

^۲ . Non-financial Risks



با حجم بالای مطالبات معوق و دارایی‌هایی با درجه نقدشوندگی پایین مواجه می‌شوند که این وضعیت، بانک را با ورشکستگی مواجه می‌کند.

نظام‌های رگولاتوری پولی با هدف اجتناب از بروز هراس بانکی و یا تعدیل انتظارات منفی موجود در میان سپرده‌گذاران، اقدامات متعددی را اعمال می‌نمایند. ایجاد صندوق ضمانت سپرده یکی از موارد مذکور است. این صندوق از طریق تضمین بازپرداخت سپرده‌ها باعث ایجاد اطمینان در میان سپرده‌گذاران می‌شود و از این طریق پتانسیل ایجاد بحران بانکی را کاهش می‌دهد. همچنین، در برخی موارد دولت‌ها با ملی کردن بانک‌هایی که دچار هجوم بانکی شده‌اند برای دوره‌ای کوتاه به سپرده‌گذاران اطمینان می‌دهند که سپرده‌های آنها محفوظ است و از این طریق به بانک‌های توانمندی که در کوتاه‌مدت با مشکل مواجه شده‌اند کمک می‌کنند. در کنار هجوم بانکی، هراس بانکی یا هراس بانکداری یک بحران مالی است و هنگامی رخ می‌دهد که بسیاری از بانک‌ها از هجوم بانکی همزمان رنج می‌برند. در حقیقت این نوع بحران زمانی رخ می‌دهد که مردم بطور ناگهانی می‌کوشند که سپرده‌های در تهدید سوختشان را به پول نقد تبدیل کنند یا تلاش می‌کنند که با همدیگر از نظام بانکی داخلی خارج شوند. اما بحران بانکی سیستمی هنگامی رخ می‌دهد که تقریباً همه سرمایه صنعت بانکداری در یک کشور محو شود. زنجیره ورشکستگی‌ها می‌تواند منجر به یک کساد اقتصادی طولانی مدت شود و مصرف‌کنندگان و کسب و کارهای داخلی دچار کمبود و نهایتاً قحطی سرمایه شوند، هم‌زمان نظام بانکداری داخلی نیز تعطیل می‌شود (لی اون و والنسیا، ۲۰۱۲).

۳-۳ بحران بانکی سیستمی

هجوم بانکی، برداشت ناگهانی سپرده‌های یک بانک است. هرگاه چنین وضعیتی از یک بانک به بانک‌های دیگر سرایت نماید (اشاعه اثر دومینویی)، هراس بانکی نامیده می‌شود. به گسترش مجموع این شرایط و خروج وجوه نقد از نظام بانکی داخلی، بحران بانکی گفته می‌شود. صندوق بین‌المللی پول بحران بانکی یا بحران سیستماتیک را در اصطلاح به عنوان وضعیتی تعریف می‌نماید که در آن، هجوم بانکی و ورشکستگی بانک‌ها گسترش یافته است و بانک‌ها قادر به پرداخت دیون خود نیستند و وضعیتی که در آن مداخله دولت در نظام بانکی در مقیاس وسیع صورت گیرد. در یک بحران بانکداری نظام‌مند همه یا تقریباً همه سرمایه صنعت بانکداری در یک کشور دچار نقصان می‌شود. این امر هنگامی می‌تواند ایجاد شود که نهاد ناظر قبل از بروز بحران، ریسک‌های نظام‌مند و ابعاد اثرات سرایتی را نادیده گیرد.

از طرف دیگر، بحران‌های بانکداری نظام‌مند یا سیستماتیک به هزینه‌های مالی وسیع و زیان‌های تولیدی بزرگ اطلاق می‌شود که به طور وسیعی مدام حمایت‌های نقدینگی اضطراری و ضمانت‌های کلی برای جلوگیری از چنین بحران‌هایی توسط دولت‌ها به کار برده شده‌اند، گرچه همیشه موفقیت آمیز نبوده است.

^۱. Laeven and Valencia (۲۰۱۲)



۴- معرفی مطرح‌ترین بحران‌های بانکی و ریشه‌های مشترک آنها

بررسی تجربه جهانی حاکی از آن است که کشورهای مختلف برای مقابله با بحران بانکی دو هدف عمده «کمینه‌سازی هزینه بحران» و «انتخاب اصولی جامعه متضرر» را دنبال کرده‌اند. به علاوه، کشورها برای رسیدن به این دو هدف، سه مکانیزم مختلف «انتقال تملک تعهدات یا ادغام دستوری»^۱، «نجات مالی»^۲ و «نجات مالکیت»^۳ را به کار گرفته‌اند. هزینه‌هایی که بعضاً تا نیمی از ارزش تولید ناخالص داخلی کشورهای درگیر در بحران را شامل شده است. بدیهی است شناخت کانال‌های اثرگذاری سیاست‌های مهار بحران بر هزینه‌های تحمیلی می‌تواند به ابعاد و پیامدهای ناشی از وقوع بحران با هدف مدیریت مطلوب یاری رساند.

بحران‌های بنیادین بانکی معمولاً با یک شوک نه چندان عظیم آغاز می‌شود اما ساختار ضعیف سیستم بانکی این شوک‌های کم‌نوسان را به تمام بخش‌های واقعی اقتصاد سرایت خواهد داد و در بازارهای نوظهور، بحران‌های بانکی معمولاً بحران‌های ارزی و بدهی دولتی را به دنبال خواهد داشت. داستان بحران بانکی کشورهای مختلف معمولاً در چند فصل ابتدایی خط داستانی مشترکی دارد. تزلزل مالی معمولاً پس از یک دوره طولانی گسترش سریع و نامتوازن اعتبارات و رشد دارایی سیمی اتفاق می‌افتد.

دولت‌ها و بانک‌های مرکزی حسب درجه بحران وقوع یافته به مداخلاتی با هدف نجات نظام اعتباری روی می‌آورند. تزریق سرمایه^۴، تجدید ساختار سرمایه^۵ و سایر سیاست‌ها از جمله اقداماتی است که در گام اول با هدف کاهش هزینه‌های بحران و در گام‌های بعدی برای نجات کامل اقتصادی از سوی دولت‌ها اتخاذ می‌گردد که زمینه بروز هزینه‌های متفاوتی را در بازار پول و اعتبار و نیز بخش واقعی اقتصاد از کانال افت تولید و ایجاد شکاف میان روند تولید بالفعل و بالقوه فراهم می‌آورد.

مطالعه موردی بحران‌های دوره زمانی چهار دهه اخیر طی بازه زمانی ۲۰۱۷-۱۹۷۰ نشان می‌دهد که عظیم‌ترین بحران‌ها در این دوره به صورت ذیل بوده است:

- بحران آمریکای لاتین در دهه ۱۹۸۰
- بحران کشورهای اسکاندیناوی در ابتدای دهه ۱۹۹۰
- بحران موسوم به تکیلا^۶ در مکزیک در سال ۱۹۹۴
- بحران کشورهای آسیای شرقی و جنوب شرقی در سال ۱۹۹۷ (شامل تایلند، اندونزی، کره و ژاپن)
- بحران روسیه در سال ۱۹۹۸
- بحران ترکیه در سال ۲۰۰۰

^۱ . Merging

^۲ . Bail out

^۳ . Bail in

^۴ . Capital Injection

^۵ . Bank Recapitalization

^۶ . Tequilla



- بحران پزوی^۱ آرژانتین در سال ۲۰۰۱
- بحران مالی ۲۰۰۷ آمریکا
- تسری بحران مالی ۲۰۰۷ آمریکا به اروپا و سایر مناطق
- بحران بانکی ۲۰۰۹ ونزوئلا
- بحران ۲۰۱۴ روسیه

با مروری در زمینه بحران های ذکر شده می توان به طور خلاصه بیان نمود که نخستین بحران بانکی در دوره زمانی مذکور مربوط به بحران بدهی آمریکای لاتین در دهه ۱۹۸۰ می شود. پس از آن بحران کشورهای اسکاندیناوی در سال ۱۹۹۲ (شامل فنلاند، نروژ و سوئد) در رتبه دوم قرار دارد. بحران سوم که به تکیلا موسوم بود در مکزیک و در سال ۱۹۹۴ رخ داد که دلیل اصلی آن کاهش ناگهانی ارزش پول این کشور بود. چهارمین بحران مربوط به کشورهای آسیای شرقی و جنوب شرقی (اندونزی، کره و تایلند) در سال ۱۹۹۷ می شود. بحران روسیه در سال ۱۹۹۸ در رتبه بعدی بحران های بانکی قرار دارد که در نتیجه از دست دادن بیشترین ارز بانکها و افت ارزش پول روسیه و نکول این کشور در زمینه بازپرداخت بدهی های داخلی کوتاه مدت دولتی ایجاد شد. در سال ۲۰۰۰ نیز بحران ترکیه با قطع خطوط اعتباری یک بانک بزرگ به چند بانک کوچک آغاز شد که در نتیجه، این بانک های کوچک مجبور به نقد کردن اوراق دولتی شدند. این امر به نوبه خود باعث افت مارپیچی قیمت اوراق دولتی و زیان بزرگ برای بانک های دولتی شد. پس از آن بحران پزوی آرژانتین در سال ۲۰۰۱ که در اثر شکل گیری بی اعتمادی به توانایی دولت در مدیریت منابع و مصارف و وضعیت ارزی کشور و هجوم سپرده گذاران برای برداشت پس اندازهای خود از بانکها شکل گرفت. همچنین بحران آمریکا و اروپا نیز در سال های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ در اثر نکول وام های ریسکی ایجاد شد.

بررسی تجربه تنش مالی در کشورهای مختلف نشان می دهد تنش شدید مالی در کشورهای مختلف معمولا در اثر عوامل مشترک و عمدتا بعد از یک دوره توسعه نامتوازن به وقوع می پیوندد، بطوری که قبل از بحران یک رونق اعتباری، افزایش قیمت دارایی، رشد و بهبود عملکرد مالی رخ می دهد، وضعیتی که حاصل برخی از مکانیزم های معیوب است.

۵- بحران بانکی و هزینه های اقتصادی ناشی از آن

بحران های بانکی طی ادوار گذشته زمینه بروز پیامدهای منفی گسترده بر شاخص های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشورهای درگیر در بحران را فراهم کرده اند. کیفیت و سرعت مداخلات دولت ها در مهار بحران های بانکی زمینه ساز تحمیل هزینه های متعدد مالی، پولی و نیز اثرگذاری جدی با وقفه بر سطح فعالیت بخش حقیقی اقتصادی است. در ادامه بعد از تبیین مکانیزم اثرگذاری بحران های بانکی بر هزینه های عمومی و سیاست های مالی، هزینه های تحمیلی تجربه شده ناشی از مواجهه دولت ها با بحران های بانکی به تفکیک بر بخش های مالی، پولی و بخش واقعی و در سه بخش بحران های بانکی بوقوع پیوسته در دوره های زمانی ۱۹۹۵-۱۹۷۰، ۲۰۰۵-۱۹۹۵ و ۲۰۱۷-۲۰۰۵ ارائه می گردد.

^۱. Peso



۱-۴ بحران بانکی و هزینه مالی دولت

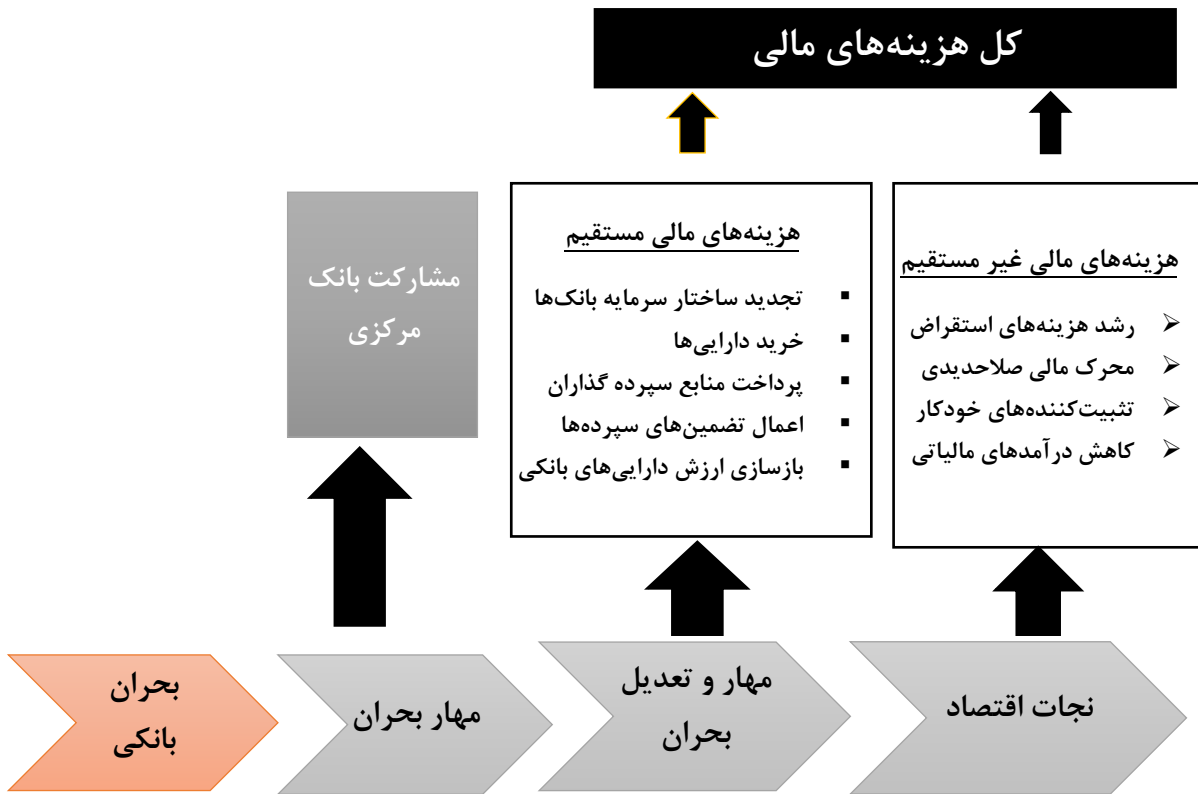
بین کانال های مستقیم و غیرمستقیم تأثیرگذاری بحران های بانکی بر تأمین مالی بخش دولتی تمایز وجود دارد که هر کانالی خود حاوی نوعی از هزینه های مالی است.

۱-۱-۴ هزینه های مالی مستقیم

هزینه های مستقیم مالی شامل هزینه هایی است که در اثر مداخله مستقیم دولت در بخش بانکی در طول بحران جهت مقابله با بحران و در طی گام های مهار، تعدیل و نجات بوجود می آید که در کنار آن بانک مرکزی سعی می کند از طریق تأمین نقدینگی به میزان قابل توجهی بخش بانکی را تثبیت و بحران بانکی را مهار کند. دولت نیز از طریق تجدید ساختار سرمایه، خرید دارایی و همچنین تأمین وجوه نقد جهت پرداخت به سپرده گذاران در سیستم بانکی مداخله می کند.

۲-۱-۴ هزینه های مالی غیرمستقیم

بروز بحران بانکی زمینه ایجاد تنگنای اعتباری در بازار اعتبارات و در ادامه بروز تنگنای مالی بنگاه های اقتصادی را از مسیر عدم تکافوی منابع تسهیلات دهی نظام بانکی فراهم می نماید. در چنین شرایطی به واسطه فقدان تأمین مالی مناسب بخش واقعی اقتصاد، می توان انتظار داشت که واحدهای اقتصادی و خانوارها جهت استمرار فعالیت و یا تثبیت سطح تقاضای خود در سطوح پیش از بحران با مانع و چالش جدی مواجه گردند. ماحصل شرایط مذکور از یک سو، در کاهش سطح تقاضای کل اقتصاد از کانال افت سرمایه گذاری و مصرف کل و از سوی دیگر، با وقفه افت مخارج دولت به دلیل کاهش درآمدهای مالیاتی ناشی از کاهش سطح تولیدات داخلی نمایان می شود. بدیهی است در این شرایط تأمین مالی نهاد دولت بویژه زمانی که در نظام اقتصادی کشور تثبیت کننده های خودکار به طور قابل ملاحظه ای بزرگ هستند و یا نیاز به افزایش محرک های مالی صلاح دیدی وجود دارد بیش تر از پیش احساس می گردد. این عوامل به طور کلی اثر منفی بر تعادل اولیه و پویایی های بدهی دارند. علاوه بر این هزینه بهره به دلیل افزایش صرف ریسک، کمبود نقدینگی و نوسانات نرخ ارز افزایش می یابد.



نمودار ۲. بحران های بانکی و تأمین مالی بخش دولتی (کانال های اصلی)

مأخذ: گزارش های معاونت اقتصادی وزارت امور اقتصاد و دارایی، (۱۳۹۶)

در مجموع حسب موارد فوق الذکر سه نوع مداخله دولت را می توان تصور کرد که عبارتند از:

- ✓ **بازسازی ساختار سرمایه متقابلانه^۱:** این حالت زمانی اتفاق می افتد که دولت اقدام به خرید سهام، تمدید وام و تسهیلات اعطایی به بانکها و خرید دارایی های بد بانکها به ارزش بازاری می کند.
- ✓ **بازسازی ساختار سرمایه غیرمتقابلانه^۲:** به مفهوم تزریق سرمایه از سوی دولت با هدف بازسازی ساختار سرمایه بدون درگیر شدن در سهامداری و مدیریت است. این حالت زمانی اتفاق می افتد که دولت به سیستم بانکی سرمایه تزریق می کند ولی هیچگونه ادعای مالکیتی برای دولت ایجاد نمی شود.
- ✓ **خرید دارایی های سیستم بانکی به قیمت بالاتر از ارزش بازاری آن^۳:** این حالت زمانی اتفاق می افتد که دولت دارایی های بد موجود در ترازنامه بانک نمونه را با ارزشی بالاتر از ارزش بازاری آن تحصیل می نماید.

^۱. Required recapitalization

^۲. Unrequited recapitalization or Capital Injection

^۳. The purchase of a bad asset at a premium



۲-۴ بررسی هزینه های بودجه ای بحران های بانکی

جهت برآورد و نمایش هزینه های مالی ناشی از وقوع و مدیریت بحران های بانکی در این بخش با بهره گیری از پژوهش صورت گرفته توسط لی اون و والنسیا^۱ منتشره صندوق بین المللی پول (۲۰۱۲)، از سه شاخص زیر بهره گرفته می شود:

- ۱- **هزینه های بودجه ای^۲**: شاخص هزینه بودجه ای در این گزارش به صورت ترکیب هزینه های ناخالص مالی صرف شده در احیای ساختار بازار مالی تعریف می شود. این هزینه شامل هزینه های بودجه ای مرتبط با تجدید ساختار سرمایه بانکها بجز خرید دارایی های موجود در ترازنامه بانکها و تامین مستقیم نقدینگی از خزانه است. این شاخص به شکل درصدی از تولید ناخالص داخلی محاسبه شده است.
- ۲- **افزایش بدهی عمومی نسبت به تولید ناخالص داخلی^۳**: این شاخص به صورت تغییر در نسبت بدهی دولتی به تولید ناخالص داخلی در طول بحران نسبت به میزان این شاخص قبل از بحران محاسبه شده است.
- ۳- **تأمین نقدینگی^۴**: تأمین نقدینگی یا حمایت نقدینگی در شرایط بروز بحران از طریق، اعطای تسهیلات و اعتبارات از محل منابع بانک مرکزی به بانکها، جهت امکان ایفای تعهدات آنهاست، جهت تعدیل از سپرده های بانکی بهره گرفته می شود.

جدول ۱- هزینه های مالی بحران های بانکی در دوره ۱۹۹۵-۱۹۷۵ میلادی در کشورهای منتخب

کشور	شروع بحران	پایان بحران	تأمین نقدینگی*	هزینه های بودجه ای (ارقام درصدی از GDP)	افزایش در بدهی عمومی (ارقام درصدی از GDP)
اسپانیا	۱۹۷۷	۱۹۸۱	۳,۵	۵,۶	۳,۸
ایالات متحده	۱۹۸۸	۱۹۸۸	۰,۱	۳,۷	۱۰,۵
سنگال	۱۹۸۸	۱۹۹۱	۶,۶	۱۷,۰	-۱۴,۲
سوئد	۱۹۹۱	۱۹۹۵	۰,۲	۳,۶	۳۶,۲
نروژ	۱۹۹۱	۱۹۹۳	۴,۲	۲,۷	۱۹,۲
لهستان	۱۹۹۲	۱۹۹۴	۸,۷	۳,۵	-۲۱,۶
ونزوئلا	۱۹۹۴	۱۹۹۸	۱,۶	۱۵,۰	-۲۳,۰

ماخذ: گزارش های معاونت اقتصادی وزارت امور اقتصاد و دارایی (۱۳۹۷-۱۳۹۶) و گزارش های صندوق بین المللی پول
* تأمین نقدینگی از طریق نسبت مجموع مطالبات بانک مرکزی از بانک های تجاری به پایه پولی در نظر گرفته می شود.

همانگونه که در جدول (۱) نمایان است، تأمین نقدینگی در کشورهای لهستان و سنگال به ترتیب ۸,۷ و ۶,۶ درصد بوده است. در رابطه با هزینه های صورت گرفته توسط دولت، دو کشور سنگال و ونزوئلا بیشترین میزان هزینه های مالی را در بین کشورهای منتخب داشته اند که هزینه های انجام شده توسط این دو کشور در مقایسه با کشورهای دیگر اختلاف فاحشی داشته و بسیار بیشتر بوده است. در بین کشورهای منتخب کشورهای سنگال، لهستان و ونزوئلا

^۱. Laeven, L. and Valencia

^۲. Fiscal cost

^۳. Increase in public debt

^۴. Liquidity support

کاهش در بدهی های دولتی را تجربه کرده اند که بیشترین کاهش در بدهی های دولتی هم مربوط به کشور ونزوئلا به میزان ۲۳ درصد بوده است. همچنین در بین کشورهایی که با افزایش در بدهی های دولتی مواجه شده اند، کشور سوئد با ۳۶,۲ درصد بیشترین افزایش در بدهی های دولتی را تجربه کرده است.

جدول ۲- هزینه های مالی بحران های بانکی در دوره ۱۹۹۵-۲۰۰۵ میلادی در کشورهای منتخب

کشور	شروع بحران	پایان بحران	تأمین نقدینگی*	هزینه های بودجه ای (ارقام درصدی از GDP)	افزایش در بدهی عمومی (ارقام درصدی از GDP)
مکزیک	۱۹۹۴	۱۹۹۶	۱۵,۸	۱۹,۳	۱۶,۴
تایلند	۱۹۹۷	۲۰۰۰	۴,۴	۴۳,۸	۴۲,۱
کره جنوبی	۱۹۹۷	۱۹۹۸	۱۱,۹	۳۱,۲	۹,۹
مالزی	۱۹۹۷	۱۹۹۹	۸,۸	۱۶,۴	۰,۲
ژاپن	۱۹۹۷	۲۰۰۱	۱,۶	۱۴	۴۱,۷
اندونزی	۱۹۹۷	۲۰۰۱	۱۷,۲	۵۶,۸	۶۷,۶
ترکیه	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۱۵,۲	۳۲	۱۵,۳
آرژانتین	۲۰۰۱	۲۰۰۳	۲۲,۶	۹,۶	۸۱,۹

ماخذ: همان

* تأمین نقدینگی از طریق نسبت مجموع مطالبات بانک مرکزی از بانک های تجاری به پایه پولی در نظر گرفته می شود.

همانگونه که در جدول (۲) نمایان است، در دوره زمانی (۱۹۹۵-۲۰۰۵) تأمین نقدینگی که از نسبت اوراق بهادار دولتی منتشر شده در حین بحران به هدف مدیریت آثار و پیامدهای بحران به کل سپرده ها و بدهی های خارجی حاصل شده است، در کشورهای آرژانتین و اندونزی به ترتیب ۲۲,۶ و ۱۷,۲ درصد بوده است. در این دوره، هزینه های مالی که دولت جهت مقابله با بحران متعهد شده است به ترتیب در کشورهای اندونزی و تایلند با ۵۶,۸ و ۴۳,۸ درصد بیشترین مقدار را نشان می دهد و دولت آرژانتین با ۹,۶ درصد کمترین میزان هزینه های بودجه ای را داشته است.

جدول ۳- هزینه های مالی بحران های بانکی دوره ۲۰۰۵-۲۰۰۹ میلادی در کشورهای منتخب

(ارقام درصدی از GDP)

کشور	شروع بحران	تأمین نقدینگی*	هزینه های بودجه ای (ارقام درصدی از GDP)	افزایش در بدهی دولتی (ارقام درصدی از GDP)
آمریکا	۲۰۰۷	۴,۷	۴,۵	۲۳,۶
انگلیس	۲۰۰۷	۵,۶	۸,۸	۲۴,۴
استرالیا	۲۰۰۸	۷,۷	۴,۹	۱۴,۸
فرانسه	۲۰۰۸	۷,۴	۱	۱۷,۳
آلمان	۲۰۰۸	۳,۶	۱,۸	۱۷,۸
یونان	۲۰۰۸	۴۲,۳	۲۷,۳	۴۴,۵
ایتالیا	۲۰۰۸	۵,۷	۰,۳	۸,۶



مجارستان	۲۰۰۸	۱,۳	۲,۷	-۰,۳
ایسلند	۲۰۰۸	۱۶,۸	۴۴,۲	۷۲,۲
نیجریه	۲۰۰۹	۱۱,۷	۱۱,۸	۷,۷
پر تغال	۲۰۰۸	۱۶,۷	۰	۳۳,۶
روسیه	۲۰۰۸	۲۳,۹	۲,۳	۶,۴
اسپانیا	۲۰۰۸	۶,۴	۳,۸	۳۰,۷
سوئد	۲۰۰۸	۱۳	۰,۷	۱۱,۱
سوئیس	۲۰۰۸	۳	۱,۱	-۰,۲

ماخذ: همان

* تأمین نقدینگی از طریق نسبت مجموع مطالبات بانک مرکزی از بانک های تجاری به پایه پولی در نظر گرفته می شود.

بر اساس جدول (۳)، در خصوص بحران های مالی دوره ۲۰۰۷-۲۰۰۹ میلادی ایالات متحده آمریکا، ۴,۵ درصد از تولید ناخالص ملی خود، هزینه های بودجه ای داشته که در واقع تعهدات مالی مستقیم دولت برای حل بحران بانکی را نشان می دهد. از طرفی در بحران ۲۰۰۷ میلادی، افزایش در بدهی های دولتی آمریکا ۲۳,۶ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور است که میزان چشمگیری است. در بحران مذکور، به ترتیب ایسلند و یونان بیشترین هزینه های بودجه ای را برای حل بحران بانکی متقبل شدند و برای این منظور ایسلند ۷۲,۲ درصد از GDP، افزایش در بدهی های دولت را تجربه کرده است که این نسبت تفاوت فاحشی با سایر کشورهای درگیر در بحران اخیر دارد. در بحران بانکی ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ میلادی، تأمین مالی لازم از کانال انتشار اوراق بهادار دولتی نسبت به کل سپرده ها و بدهی های خارجی (نسبت تأمین نقدینگی) برای آمریکا، ۴,۷ درصد بود. بیشترین نسبت تأمین نقدینگی در این دوره متعلق به یونان و در مرتبه بعدی روسیه است، به طوریکه یونان ۴۲,۳ درصد و روسیه ۲۳,۹ درصد از کل سپرده ها و بدهی های خارجی خود را از طریق انتشار اوراق بهادار دولتی تأمین مالی کرده اند.

۴-۳ هزینه های تحمیل شده بر بخش واقعی اقتصاد

بروز بحران های مالی می تواند تأثیر وسیعی بر بخش واقعی اقتصاد را به دنبال داشته باشد. در حقیقت در شرایطی که نظام بانکی با بحران مالی روبرو است، واحدهای اقتصادی در زمینه تجهیز منابع مالی با چالش جدی روبرو می گردند. در سوی مقابل به واسطه کاهش درآمدهای مالیاتی، تقاضای کل از کانال انقباض مخارج عمومی کاهش محسوسی می یابد.

در این بخش با بهره گیری از گزارش صندوق بین المللی پول، جهت برآورد اثرپذیری بخش حقیقی از بحران بانکی از شاخص انحراف تولید ناخالص داخلی بالفعل از روند بالقوه آن به عنوان نمونه ای از هزینه های وارد شده بر بخش حقیقی اقتصاد در زمان بحران استفاده می گردد. جهت برآورد این مهم از زیان تولید^۱ به صورت درصدی از GDP استفاده شده است که تجمیع فاصله بین GDP بالفعل حقیقی و روند GDP بالقوه حقیقی در دوره (T, T+۳) است (T-۲) سال شروع

^۱ . Output losses

بهران است). بدهی است عوامل عدیده ای بر افت رشد اقتصادی در کشورهای مختلف دخیل بوده است و بهران بانکی نیز از جمله عوامل پیرامونی است.

جدول ۴- هزینه های تحمیل شده بر بخش واقعی اقتصاد در بهران های بانکی دوره ۱۹۹۵-۱۹۷۵ میلادی در

کشورهای منتخب (ارقام درصدی از GDP)

کشور	شروع بهران	پایان بهران	زیان تولید
اسپانیا	۱۹۷۷	۱۹۸۱	۵۸,۵
ایالات متحده	۱۹۸۸	۱۹۸۸	۰,۰
سنگال	۱۹۸۸	۱۹۹۱	۵,۶
سوئد	۱۹۹۱	۱۹۹۵	۳۹,۲
نروژ	۱۹۹۱	۱۹۹۳	۵,۱
لهستان	۱۹۹۲	۱۹۹۴	۰,۰
ونزوئلا	۱۹۹۴	۱۹۹۸	۱,۲

ماخذ: همان

همانگونه که در جدول (۴) نمایان است، در بهران های بانکی رخ داده در دوره زمانی ۱۹۹۵-۱۹۷۵ و در بین کشورهای منتخب دو کشور ایالات متحده و لهستان هیچگونه زیان تولیدی را تجربه نکرده اند و کشور اسپانیا با زیان تولید به میزان ۵۸,۵ درصد نسبت به دوره زمانی قبل از بهران، بیشترین درصد زیان تولید را در بین کشورهای منتخب داشته است.

جدول ۵- هزینه های تحمیل شده بر بخش واقعی اقتصاد در بهران های بانکی دوره ۲۰۰۵-۱۹۹۵ در

کشورهای منتخب (ارقام درصدی از GDP)

کشور	شروع بهران	پایان بهران	زیان تولید
مکزیک	۱۹۹۴	۱۹۹۶	۱۳,۷
تایلند	۱۹۹۷	۲۰۰۰	۱۰۹,۳
کره جنوبی	۱۹۹۷	۱۹۹۸	۵۷,۶
مالزی	۱۹۹۷	۱۹۹۹	۳۱,۴
ژاپن	۱۹۹۷	۲۰۰۱	۴۵
اندونزی	۱۹۹۷	۲۰۰۱	۶۹
ترکیه	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۳۷
آرژانتین	۲۰۰۱	۲۰۰۳	۷۱

ماخذ: همان

همانطور که در جدول (۵) مشاهده می شود در دوره ۲۰۰۵-۱۹۹۵ زیان تولید در اکثر کشورهای درگیر بهران بانکی بسیار بالا بوده است.

بهران کشورهای جنوب شرق آسیا که با سررسید شدن بدهی خارجی کوتاه مدت و تضعیف واحد پول تایلند همزمان با کیفیت پایین اعتبارات و مدیریت ناصحیح بانکی آغاز شد، زیان تولیدی ۱۰۹,۳ درصد برای تایلند به همراه داشت

که این بدین معنی است که در طول بحران در این کشور مجموع انحراف تولید ناخالص ملی بالفعل از روند بلندمدت آن ۱۰۹,۳ درصد تولید ناخالص ملی بوده است که نشان دهنده زیان بسیار سنگینی برای این کشور است. همچنین، در سایر کشورهای جنوب شرق آسیا در مراتب بعدی اندونزی با ۶۹ درصد و کره جنوبی با ۵۷,۶ درصد زیان، هزینه بالایی را متحمل شدند و در سایر بحران ها آرژانتین با از دست دادن ۷۱ درصد از تولید ناخالص ملی، زیان قابل توجهی داشته است.

جدول ۶- هزینه های تحمیل شده بر بخش حقیقی اقتصاد در بحران های بانکی دوره ۲۰۰۷-۲۰۰۹ میلادی در

کشورهای منتخب (ارقام درصدی از GDP)

کشور	شروع بحران	زیان تولید
آمریکا	۲۰۰۷	۳۱
انگلیس	۲۰۰۷	۲۵
استرالیا	۲۰۰۸	۱۴
فرانسه	۲۰۰۸	۲۳
آلمان	۲۰۰۸	۱۱
یونان	۲۰۰۸	۴۳
ایتالیا	۲۰۰۸	۳۲
مجارستان	۲۰۰۸	۴۰
ایسلند	۲۰۰۸	۴۳
نیجریه	۲۰۰۹	۱۴
پرتغال	۲۰۰۸	۳۷
روسیه	۲۰۰۸	۰
اسپانیا	۲۰۰۸	۳۹
سوئد	۲۰۰۸	۲۵
سوئیس	۲۰۰۸	۰

ماخذ: همان

در بحران های بانکی دوره ۲۰۰۷-۲۰۰۹ میلادی، زیان تولید ایالات متحده آمریکا، مجموع تفاوت های بین تولید ناخالص ملی بالفعل از مقدار بلندمدت آن (بالقوه)، ۳۱ درصد تولید ناخالص ملی است. طی این دوره، بیشترین درصد زیان تولید مربوط به کشور یونان و ایسلند است، به طوریکه این دو کشور ۴۳ درصد تولید ناخالص ملی خود را در طول بحران اخیر از دست دادند که بسیار قابل توجه است.

۴-۴ هزینه های سیاست های پولی منتج از بحران های بانکی

هزینه های مالی منتج از بحران بانکی در بازار پول و صنعت بانکداری بسته به میزان مداخله سیاستگذار پولی در خلق پول بیشتر با هدف برون رفت از شرایط پیش رو و دامنه آثار بحران بانکی در بروز اختلالات ترازنامه ای



واسطه های مالی فعال در بازار پول متفاوت بوده است. در این قسمت به منظور برآورد آثار پولی ناشی از بحران از متغیرهای زیر بهره گرفته می شود:

- جهت برآورد میزان اختلالات تراز نامه ای نظام بانکی و برآورد حجم منابع خارج شده از چرخه تسهیلات دهی به دلیل انجماد دارایی ها از نسبت مانده تسهیلات غیر جاری (NPL)^۱ به مانده تسهیلات اعطایی نظام بانکی بهره گرفته می شود. در شرایط بحران بانکی، اعسار و ناتوانی دریافت کنندگان تسهیلات بانکی در بازگشت منابع استقراضی امری معمول است.
- جهت برآورد حجم نقدینگی مازاد ایجاد شده ناشی از بحران بانکی، انبساط پولی^۲ به صورت تغییر در پایه پولی بین بیشترین مقدار خود در طول بحران و مقدار آن در یک سال قبل از شروع بحران محاسبه می شود.

در ادامه پیامدهای پولی ناشی از بحران، به تفکیک دوره های زمانی مورد بررسی در این گزارش، ارائه می گردد:

جدول ۸- وضعیت شاخص های پولی در زمان بحران های بانکی دوره ۱۹۹۵-۱۹۷۵ میلادی در کشورهای

منتخب

کشور	شروع بحران	پایان بحران	بالاترین سطح نقدینگی (درصد)	بالاترین سطح NPL (درصد)	انبساط پولی (درصد افزایش پایه پولی)
اسپانیا	۱۹۷۷	۱۹۸۱	۷,۶	۵,۸	...
ایالات متحده	۱۹۸۸	۱۹۸۸	۰,۱	۴,۱	-۰,۱
سنگال	۱۹۸۸	۱۹۹۱	۷۴,۷	۵۰,۰	۲,۰
سوئد	۱۹۹۱	۱۹۹۵	۳,۱	۱۳,۰	۵,۱
نروژ	۱۹۹۱	۱۹۹۳	۱۶,۹	۱۶,۴	۰,۵
لهستان	۱۹۹۲	۱۹۹۴	۴۵,۹	۲۴,۰	-۰,۷
ونزوئلا	۱۹۹۴	۱۹۹۸	۲,۹	۲۴,۰	۱,۳

ماخذ: همان

در بحران های بانکی بدلیل عدم توانایی بدهکاران بانکی از بازپرداخت بدهی های خود، نسبت تسهیلات غیر جاری افزایش می یابد و افزایش تسهیلات غیر جاری باعث افزایش ریسک نقدینگی بانک ها خواهد شد. حال همانطور که مشاهده می شود بالاترین سطح تسهیلات غیر جاری در کشور سنگال و به میزان ۵۰ درصد مانده تسهیلات اتفاق افتاده است که گویای ریسک نقدینگی بالای نظام بانکی در این کشور است.

در رابطه با سطح نقدینگی، همانطور که مشاهده می شود نوسان زیادی در بین کشورها وجود دارد و ایالات متحده با سطح نقدینگی ۰,۱ درصدی در مقایسه با سایر کشورها در پایین ترین سطح از نظر میزان نقدینگی ایجاد شده در طول بحران قرار دارد و کشور سنگال با میزان نقدینگی ۷۴,۷ درصدی در صدر کشورهای منتخب قرار گرفته است.

^۱ . Nonperforming Loan

^۲ . Monetary expansion



در زمان بحران بانکی یکی از اقدامات رایجی که برای مدیریت بحران و همچنین بازگرداندن اعتماد عمومی به سیستم بانکی اتخاذ می شود تزریق سرمایه به سیستم بانکی است که این امر خود می تواند باعث انبساط پولی در اقتصاد شود. حال انبساط پولی به صورت تغییر در پایه پولی بین بالاترین مقدار خود در طول بحران و مقدار آن در سال قبل از شروع بحران محاسبه می شود، که با توجه به این تعریف کشور سوئد بالاترین میزان انبساط پولی را تجربه کرده است. نکته حائز اهمیت این است که در برخی از کشورهای منتخب، با وجود رشد بالای نقدینگی شاهد کاهش میزان انبساط پولی و در واقع کاهش پایه پولی این کشورها بوده ایم که همانطور که مشاهده می شود دو کشور ایالات متحده و کشور لهستان با وجود رشد نقدینگی، رشد انبساط پولی در این کشورها مقداری منفی بوده است. این امر در ابتدا بیانگر نوعی تناقض در آمارهای ارائه شده است، اما باید گفت که این موضوع با توجه به تعریف شاخص سطح نقدینگی، ناشی از کاهش سپرده پولی بانکها در طول بحران بانکی است.

جدول ۸- وضعیت شاخص های پولی در زمان بحران های بانکی دوره ۲۰۰۵-۱۹۹۵ میلادی در کشورهای

منتخب

کشور	شروع بحران	پایان بحران	بالاترین سطح نقدینگی (درصد)	بالاترین میزان NPL (درصد)	انبساط پولی (درصد افزایش پایه پولی)
مکزیک	۱۹۹۴	۱۹۹۶	۱۶,۸	۱۸,۹	۰,۴
تایلند	۱۹۹۷	۲۰۰۰	۵,۱	۳۳	۳,۹
کره جنوبی	۱۹۹۷	۱۹۹۸	۲۷,۴	۳۵	-۰,۴
مالزی	۱۹۹۷	۱۹۹۹	۹,۷	۳۰	۴
ژاپن	۱۹۹۷	۲۰۰۱	۲,۴	۳۵	۷,۲
اندونزی	۱۹۹۷	۲۰۰۱	۲۳,۱	۳۲,۵	۴,۵
ترکیه	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰,۵	۲۷,۶
آرژانتین	۲۰۰۱	۲۰۰۳	۲۲,۹	۲۰,۱	۸,۲

ماخذ: همان

نسبت بالاترین میزان NPL در کشورهای درگیر بحران جنوب شرق آسیا بین ۳۰ تا ۴۰ درصد بوده است و در بحران بانکی ترکیه این نسبت به ۲۷,۶ درصد رسیده است (جدول ۸). بالاترین سطح نقدینگی در بین کشورهای جنوب شرق آسیا مربوط به کشور کره جنوبی با ۲۷,۴ درصد بوده است که شاخص سطح نقدینگی برگرفته از داده های رسمی بانک مرکزی در کشورهای در حال بررسی بوسیله نسبت مطالبات بانک مرکزی به سپرده پولی بانکها محاسبه شده است. انبساط پولی که به صورت تغییر در پایه پولی بین بالاترین مقدار خود در طول بحران و مقدار آن در سال قبل از شروع بحران محاسبه می شود، در آرژانتین ۸,۲ درصد بوده است و در بین کشورهای جنوب شرق آسیا بیشترین انبساط پولی در حدود ۷,۲ درصد مربوط به کشور ژاپن بوده است.

در این بین، کشور کره جنوبی با ۰,۴- درصد دارای کاهش پایه پولی بوده است. همانطور که مشاهده می شود کشور کره با وجود کاهش در پایه پولی در طول بحران، دارای بالاترین سطح نقدینگی بوده است که با توجه به تعریف شاخص سطح نقدینگی، ناشی از کاهش سپرده پولی بانکها در طول بحران بانکی است.

جدول ۹- وضعیت شاخص های پولی در زمان بحران های بانکی دوره ۲۰۰۷-۲۰۰۹ میلادی در کشورهای

منتخب

کشور	شروع بحران	بالاترین سطح نقدینگی (درصد)	بالاترین میزان NPL (درصد)	انبساط پولی (درصد افزایش پایه پولی)
آمریکا	۲۰۰۷	۴,۷	۵	۷,۹
انگلیس	۲۰۰۷	۹	۴	۹,۴
استرالیا	۲۰۰۸	۱۱,۷	۲,۸	۸,۳
فرانسه	۲۰۰۸	۸,۹	۴	۸,۳
آلمان	۲۰۰۸	۱۱,۵	۳,۷	۸,۳
یونان	۲۰۰۸	۴۴,۳	۱۴,۷	۸,۳
ایتالیا	۲۰۰۸	۷,۷	۱۱	۸,۳
مجارستان	۲۰۰۸	۱,۴	۱۳,۳	-۰,۸
ایسلند	۲۰۰۸	۲۱,۲	۶۱,۲	-۲,۳
نیجریه	۲۰۰۹	۲۵,۳	۳۰,۱	-۰,۵
پرتغال	۲۰۰۸	۱۸	۷,۳	۸,۳
روسیه	۲۰۰۸	۲۴,۸	۹,۶	۱
اسپانیا	۲۰۰۸	۸,۳	۵,۸	۸,۳
سوئد	۲۰۰۸	۱۳,۲	۲	۶,۳
سوئیس	۲۰۰۸	۴,۶	۰,۵	۷,۶

ماخذ: همان

در بحران بانکی ۲۰۰۷ - ۲۰۰۹ میلادی، بالاترین نسبت مطالبات بانک مرکزی به کل سپرده های پولی بانکها در آمریکا ۴,۷ درصد بوده است. در این بحران، یونان بیشترین اوج نقدینگی (۴۴,۳ درصد) را داشته است. در این دوره بالاترین نسبت مطالبات غیر جاری به کل تسهیلات کشور آمریکا ۵ درصد می باشد. بیشترین نسبت NPL در این دوره متعلق به ایسلند با ۶۱,۲ درصد است (جدول ۹).

۶- سیاست های اتخاذ شده در کشورهای مختلف در زمان بحران بانکی

در خصوص عکس العمل های سیاستگذار در مسیر حل بحران بایستی بین دو نوع سیاست یعنی سیاست های مهار بحران و سیاست های مقابله و حل بحران تمایز قائل شد. سیاست های مهار بحران، پاسخ های آنی هستند که از سوی سیاستگذار در گام اول از سوی مقام ناظر و در گام دوم و در صورت عدم توانایی مقام رگولاتور (بانک های مرکزی)، دولت (به مفهوم عامل) در زمان بحران با هدف اجتناب از اشاعه بحران از بخش مالی به بخش



حقیقی و مدیریت سریع ابعاد بحران بکار می‌روند. ماهیت این سیاست‌ها کوتاه مدت است و اساساً حسب بررسی‌های صورت گرفته می‌توان اذعان داشت که این دسته از بسته سیاست‌های اتخاذی در عمل ضمن ماهیت شناخته شده، بر اساس ساختار و مکانیسم‌های جدید و پیچیده متکی نیستند.

این در حالیست که در نقطه مقابل، سیاست‌های ناظر بر تعدیل پیامدهای بحران‌های بانکی از ماهیت بلندمدت تری برخوردار هستند. در حقیقت این سیاست‌ها متمرکز بر هسته اصلی بحران هستند که با هدف برون رفت کامل از وضعیت اشاعه نااطمینانی در محیط اقتصاد کلان نظام‌های اقتصادی درگیر بحران صورت می‌پذیرد، سیاستگذاران در قبال اعمال سیاست‌های ذکر شده اقدام به پایش متغیرهای کلان اقتصادی بویژه روند رشد اقتصادی و اجتناب از انحراف جدی از مقادیر بالقوه می‌نمایند، این مهم از طریق اعمال سیاست‌های پیشگیرانه در خصوص عدم بازگشت دوباره بحران و پاسخ‌های بلندمدت و اساسی صورت می‌پذیرد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که سیاست‌های فوق نوعاً حسب ساختار اقتصادی کشور و شرایط بودجه دولت‌ها و نیز شکاف ایجاد شده میان رشد بالقوه و بالفعل، با وجود اشتراکات قابل توجه، از سطح افتراقات قابل تاملی برخوردار هستند. بدیهی است هرکدام از سیاست‌های مورد نظر که در مسیر مدیریت بحران بکار می‌روند پیامدهای پولی و مالی متفاوتی را بر اقتصاد تحمیل می‌نمایند که می‌تواند متغیرهای کلان اقتصادی را متأثر سازد.

۶-۱ سیاست‌های کوتاه‌مدت برای مهار بحران^۱

جهت شناسایی و معرفی سیاست‌های فوری اتخاذی با هدف مهار بحران، لازم است به مرور اجمالی مکانیزم انتشار بحران پرداخت تا از این رهگذر دلایل اعمال سیاست‌های مطروحه به وضوح تبیین گردد. بحران بانکی در کشورهای مختلف چندین مرحله را طی می‌کنند. در مرحله اول، ترازنامه مؤسسات مالی دچار تضعیف می‌شود و این مطلب موجب شکل‌گیری فاز دوم بحران یعنی بحران پولی می‌شود. مرحله سوم، فاز تشدید و خامت ترازنامه مؤسسات مالی در نتیجه بحران پولی و کمبود نقدینگی است. در این مرحله به سبب بروز هجوم بانکی و بانک‌هراسی^۲، اقتصاد کشور دچار بحران بانکی تمام عیار می‌شود که نتایج مخربی به دنبال دارد (میشکین^۳، ۲۰۰۱). از سوی دیگر بعد از بروز بحران بانکی به تبع شرایط پیرامونی اقتصاد کشور درگیر، درجه بانک محور بودن نظام تامین مالی کشور و وابستگی بخش واقعی به تامین مالی صورت گرفته از سوی سیستم بانکی، عمق بازار بدهی، درجه باز بودن نظام مالی و سطح تعاملات با بازارهای بین‌المللی، وضعیت بودجه دولت، نظام ارزی حاکم و غیره، سایر بخش‌های اقتصاد کشور نیز از بحران بوجود آمده متأثر شده و در صورت گستردگی ابعاد بحران، بحران بانکی می‌تواند با وقفه‌های زمانی کوتاه و میان مدت به بروز بحران‌های بدهی و ارزی (خروج سرمایه) بیانجامد.

بروز اختلالات در ترازنامه بانک‌ها موجب بروز عدم تقارن میان سررسید سپرده‌ها و تسهیلات شده و در اغلب مواقع با انباشت دارایی‌های سمی در ترازنامه بانک‌ها و کاهش قدرت نقدشوندگی آنها، مدیران بانک جهت

^۱. Containment phase

^۲. Bank Panic

^۳. Mishkin



پاسخگویی به ایفای تعهدات خود در قبال منابع تجهیز می سپرده گذاران، اقدام به مصروف نمودن سرمایه پایه بانک نموده و در نتیجه با پرریسک تر شدن دارایی ها و سوخت سرمایه (در لایه های مختلف) عملاً وضعیت نامناسبی در دو سمت ترازنامه رخ می دهد. از این منظر، در شرایطی که بانک در قبال پرداخت اصل و فرع منابع سپرده گذاران دچار مشکل شده و هجوم بانکی روی داده است، سیاستگذار با هدف اجتناب از بانک هراسی و فروپاشی سریالی، اقدام به اتخاذ سیاست های مهار می نماید که می توان آنرا به شرح ذیل طبقه بندی نمود:

۱- وقفه در قابلیت تبدیل سپرده^۱ (بلندمدت به کوتاهمدت)، انجماد سپرده^۲ و تعطیل کردن موقت بانکها^۳:

این موارد با جلوگیری از نقل و انتقال سپرده ها، باعث توقف و مانع از هجوم بیشتر سپرده گذاران به بانکها خواهد شد.

۲- سهل گیری مقررات مربوط به سرمایه^۴: با عنایت به بروز عدم تطابق سیستماتیک در سررسید دارایی ها و بدهی ها، بهره گیری از سرمایه پایه در مسیر ایفای اصل تعهدات بانک (و در صورت امکان فرع ناشی از احتساب بهره های تضمینی) به صاحبان سپرده در روزهای آغازین بحران با هدف عدم شکل گیری هجوم بانکی قابل توصیه است. از این رو نهاد ناظر به بانکها اجازه می دهد تا در خصوص رعایت برخی قوانین احتیاطی محدود کننده از آزادی عمل موقت برخوردار شوند.

۳- تأمین نقدینگی اضطراری^۵: در شرایطی که عملاً منابع موجود در بانک کفایت پاسخگویی به سپرده گذاران را ندارد و هجوم بانکی اتفاق افتاده و یا در مرز خطر قرار دارد، در این شرایط سیاستگذار (دولت یا بانک مرکزی) با خرید دارایی های با درجه نقدشوندگی پایین موجود در ترازنامه بانک در تلاش برای نقدپذیر نمودن دارایی های بانک از طریق تأمین نقدینگی لازم برای بانک است. این امر شامل خرید دارایی های سالم نظیر اوراق قرضه با سررسید بلندمدت دولت و یا اوراق بهادار مبتنی بر دارایی و وام های رهنی و همچنین دارایی های غیرسالم و غیرنقد (نظیر تسهیلات غیر جاری) و یا وام دادن به آنهاست.

۴- تضمین سپرده ها توسط دولت^۶: اعطای ضمانت به تمامی اعتباردهندگان و سپرده گذاران با جلوگیری از عدم اعتماد به سیستم بانکی، نه تنها مانع از کاهش شدید نقدینگی بانکها شده بلکه از موانع موجود در افزایش سرمایه و سیاست های دیگر تجدید ساختار جلوگیری می کند.

در مجموع باید در این بخش اشاره نمود که انتخاب پاسخ سیاستی مناسب بستگی به منشا بحران دارد. اگر بحران بانکی ناشی از عدم تعادل های کلان در اقتصاد باشد، تسهیل در مقررات مربوط به کفایت سرمایه و میزان ذخایر نقدی احتیاطی می تواند مفید باشد و اگر مشکل بانکی به دلیل مشکل هجوم بانکی جهت خارج کردن سپرده هاست،

۱. Suspension of convertibility of deposit

۲. Deposit freeze

۳. Bank holiday

۴. Regulatory capital forbearance

۵. Emergency liquidity support

۶. Government guarantee of depositors



چنانچه شرایط مالی و سیاسی دولت اجازه دهد ضمانت فراگیر تعهدات بانکی مناسب تر است و در غیر این صورت، ممانعت از خروج سپرده و یا تعطیلی موقت بانک و تأمین نقدینگی اضطراری از طریق بانک مرکزی می تواند انجام گیرد. اگر ریشه بحران به دلیل ورشکستگی چند بانک در اثر سوء استفاده مدیران داخلی باشد، راه حل متعارف طیفی از اقدامات نظیر عزل مدیران فعلی و انتصاب مدیران جدید توسط نهاد نظارتی، تعطیلی یک بانک و فروش دارایی ها و همچنین انتقال تعهدات آن به بانک های سالم یا کمک به ادغام با بانک های دیگر خواهد بود.

۶-۲ سیاست های بلندمدت جهت مقابله با بحران^۱

به محض بازگشت اعتماد سپرده گذاران پس از اقدامات فوری، دولت جهت حل مشکلات بانک های ناتوان و قدرتمندسازی بانک های قابل دوام، بایستی به تعدیل سیاست های متناسب با تغییر شرایط اقتصادی بپردازد. سیاست های این مرحله به سه بخش اصلی تقسیم می شود:

۱- تسهیل و مدارا در طول بحران: از آنجا که نقدینگی کافی در بازار وجود ندارد، مکانیزم تعیین قیمت دارایی ها به دلیل گسترش رکود در بازار از مسیر فقدان تقاضای موثر مختل می گردد، از سوی دیگر معمولاً در شرایط مذکور منابع تزریق وجوه سرمایه ای محدود بوده و بازار اوراق بدهی نیز غیرقابل استفاده می باشد. بنابراین، مقامات ناظر بازار پول در این شرایط ناشی از شرایط پیرامونی به طور رسمی و برای مدت مشخص، نوعی امساک و مدارا در حوزه ابلاغ سیاست های اجرایی اساسی از خود نشان می دهند و در طی این مدت پایش مستمر وضعیت ثبات و سلامت مالی واسطه های مالی، روند تغییرات نرخ های بهره از جمله نرخ بهره واقعی، نرخ بهره بازار بین بانکی را به شکل جدی تری در چتر نظارتی خود قرار می دهند. لیکن در صورت لزوم بر حسب شرایط سهل گیری هایی را با هدف کاهش بار مالی بانک ها و در مسیر تسهیل صورت می دهند.

حسب بررسی های صورت گرفته می توان مجموعه سیاست های موصوف به سیاست های فاز پایش و مدارا را در قالب موارد زیر دسته بندی نمود:

- مدارای احتیاطی یا نظارتی (مانند پایین آوردن نیازمندی های قانونی سرمایه)
- مدارای حسابداری (معافیت یا سهل گیری در رعایت استانداردهای حسابداری، مانند پایین آوردن ذخیره قانونی برای تسهیلات مشکوک الوصول^۲)
- مدارای مالیاتی (برخوردهای مالیاتی آسان گیرتر و تخفیف های مالیاتی). اغلب کشورها مقررات احتیاطی^۳ را تسهیل می کنند تا در عمل زیان های سرمایه ای را پوشش داده و به بانک های با سرمایه ناکافی و یا حتی ورشکسته در بازپرداخت دیون اجازه ادامه حیات دهند.

^۱. Resolution phase

^۲. Loan loss reserve

^۳. Prudential regulation



۲- **تجدید ساختار نظام بانکی**^۱: مداخله عظیم دولت جهت تجدید ساختار بانک ها به شکل موارد زیر می باشد:

- انحلال بانک ها
- ملی کردن بانک ها
- ادغام بانک ها
- فروش بانک ها
- تشکیل مؤسسه جهت مدیریت دارایی بانک ها^۲
- فروش بانک های ضعیف تر (اغلب به سرمایه گذاران خارجی).

۳- **سیاست های ناظر بر تأمین سرمایه برای بانک ها (تجدید ساختار سرمایه بانک)**^۳:

در تمامی کشورها برنامه های تجدید ساختار سرمایه بانک ها با حمایت دولت اجرا شده است. عدم تأمین سرمایه کافی سبب اختلال در سیستم بانکی شده بنابراین، منابع مالی عمومی جهت فرایند بهبود اوضاع بکار گرفته می شوند. حمایت عمومی به صورت حمایت نقدی، تزریق اوراق قرضه دولتی، اوراق بدهی فرعی، خرید دارایی های سمی، تقبل بدهی بانک ها، خط اعتباری، سهام ممتاز و سهام عادی صورت می گیرد. که در این میان کیفیت سرمایه تزریقی حسب طبقه بندی مرسوم شامل تزریق ۵۰ درصد به سرمایه درجه یک و نیم دیگر به سرمایه درجه دو و با سهام ترجیحی بدون حق رأی تبدیل شده است.^۴

۷- **مشکلات و چالش های نظام بانکی در داخل کشور**

به صورت کلی مشکلات نظام بانکی شامل ابعاد گوناگونی است. ضعف محتوایی قوانین، ضعف الزامات اجرایی قوانین، ضعف سازوکارهای نظارتی، عدم توسعه یافتگی سطح تکنولوژی بانکی، محدودیت های ناشی از تحریم های بین المللی، سوء مدیریت های داخلی و سرایت مشکلات سایر بخش های اقتصادی به سیستم بانکی مهم ترین مسائلی است که بانک ها را با چالش ها و مشکلات عدیده روبرو کرده است. در این قسمت از گزارش، مروری بر مهم ترین مشکلات موجود در هرکدام از حوزه های یاد شده انجام می شود تا با شناخت هرکدام از این مشکلات و ریشه های پیدایش آنها، بتوان پیشنهادات عملی و کاربردی در جهت رفع آنها ارائه نمود.

^۱ . Restructuring

^۲ . Asset management company (AMC)

^۳ . Recapitalization

^۴ . Tier I capital

^۵ . Tier II capital

^۶ . بال ۱، دو سطح از سرمایه (سرمایه درجه اول و سرمایه درجه دوم) را تعریف می کند. سرمایه درجه اول شامل تمام سهام پرداخت شده، سهام ممتاز غیرانباشته دائمی و ذخایر افشا شده (اندوخته قانونی، اندوخته عمومی، صرف سهام، سود تقسیم نشده، سهام اقلیت در بانک سرمایه پذیر) است. سرمایه درجه دو نیز شامل سهام ممتاز دائمی انباشته، ذخایر تجدید ارزیابی، ذخایر افشا نشده، ذخیره مطالبات مشکوک الوصول و وام های غیرمرجح (بدون اولویت) با سررسید بیش از ۵ سال است.



۷-۱- عدم استقلال بانک مرکزی و کمبود ابزارهای سیاستی

تاکنون درباره استقلال بانک مرکزی به عنوان بالاترین نهاد تصمیم‌گیری سیاست‌های پولی کشور و مزایای حرکت به سمت آن بحث‌های فراوانی شده است. اما از آنجا که تنظیم مقررات نحوه تعامل دولت و بانک مرکزی دشوار است، حرکت به سمت استقلال بانک مرکزی بسیار کند و حتی گاهی در خلاف جهت نیز صورت پذیرفته است. بنابراین به نظر می‌رسد که بازتعریف روابط بین دولت و بانک مرکزی و همچنین تعیین حوزه‌های استقلال آن می‌تواند در امر ثبات اقتصادی و عملکرد مؤثر بانک مرکزی مفید واقع گردد.

باین حال در کنار بحث استقلال بانک مرکزی، موضوعی که مغفول مانده است، محدودیت ابزارهای در اختیار بانک مرکزی برای اجرای سیاست‌های پولی و همچنین ابزارهای در اختیار دولت برای جبران کسری بودجه است که این موضوع نیز حرکت به سمت استقلال بانک مرکزی را دشوارتر می‌کند.

بر این اساس، برای ایجاد ثبات و پایداری بیشتر در اقتصاد کشور نیاز است که حدود روابط میان بانک مرکزی و دولت به طور مشخص و شفاف بازتعریف شود و همچنین ضمن رعایت احکام شرعی با خلق ابزارهای جدید سیاست پولی و تأمین مالی دولت، قدرت انتخاب بانک مرکزی در انتخاب ابزارهای مناسب و کارآمد و همچنین راه‌های مؤثر جبران کسری بودجه دولت، افزایش یابد تا مسیر استقلال بانک مرکزی هموارتر گردد.

۷-۲- تعدد و عدم یکپارچگی قوانین پولی و بانکی کشور

تعدد قوانین مرجع، نه تنها در نظام پولی و بانکی بلکه در هر بخش اقتصادی و اجتماعی می‌تواند به صورت بالقوه خطرناک باشد و با خلأهای قانونی که ایجاد می‌نماید موجب آسیب رساندن به بخش‌های مربوطه و حتی سایر بخش‌های نظام اقتصادی و اجتماعی گردد. در حال حاضر تدوین نظام پولی و بانکی کشور بر اساس قوانین متعدد، بعضاً به صورت تبصره‌ای، مواد الحاقی و حتی آئین‌نامه‌های جدید اداره می‌شود.

مهم‌ترین قوانین و مقررات به ترتیب تصویب عبارت‌اند از:

الف) قانون پولی و بانکی کشور، مصوب هجدهم تیرماه سال ۱۳۵۱

ب) قانون ملی شدن بانک‌ها مصوب هفدهم خردادماه سال ۱۳۵۸

ج) لایحه قانونی اداره امور بانک‌ها مصوب سوم مهرماه سال ۱۳۵۸

د) قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب هشتم شهریورماه سال ۱۳۶۲

ه) دستورالعمل‌های سرمایه‌گذاری مؤسسات اعتباری مصوب ۱۳۸۶



علاوه بر قوانین و مقررات مذکور، تعداد زیادی از مصوبات مراجع و نهادهای همچون بانک مرکزی، شورای پول و اعتبار، شورای عالی بانکها، مجمع عمومی بانکها، هیئت دولت و ... بایستی به این مجموعه افزوده گردد. اگرچه تغییر و تحول در قوانین مرجع به آسانی و در فواصل زمانی کوتاه مدت غیرمنطقی و نشدنی است و مستلزم افزودن موارد جدیدی همچون، تبصره و مواد الحاقی به قوانین مرجع است اما این رویه در صورتی که ساختار اقتصادی و نظام پولی و بانکی کشور دستخوش تغییرات شدیدی شده باشد، کارا نخواهد بود. از آنجا که هر کدام از این قوانین با رویکردهای متفاوت و بنا به ضرورت دوره زمانی خود تهیه گردیده بود و مضافاً اینکه قانون بانکداری بدون ربا مصوب سال ۱۳۶۲ به صورت آزمایشی گردآوری شده بود تا در سالهای بعدی بازنگری و مجدداً تدوین شود، اما باین حال نظام بانکی کشور همچنان با این تعدد قوانین و ناسازگاریهای موجود در بین آنها مواجه است.

شایان ذکر است که در سالهای ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ بانک مرکزی با توجه به آسیب مطرح شده، سعی در بهروزرسانی قانون پولی و بانکی مصوب سال ۱۳۵۱ نموده است اما باین حال، این بهروزرسانی، به تنهایی نمی تواند خلأهای موجود را پر کند و همچنان ضرورت تجمیع و تنقیح قوانین به قوت خود باقی است.

۷-۳- شیوه نادرست تعیین نرخ سود

طبق ماده ۲۰ قانون عملیات بانکی بدون ربا، ماده دو آیین نامه فصل سوم و ماده سه آیین نامه فصل چهارم این قانون، یکی از اختیارات بانک مرکزی برای مدیریت نظام پولی و اعتباری کشور، تعیین حداقل و حداکثر نرخ سود مورد انتظار تسهیلات مبادله ای و تعیین حداقل نرخ سود (بازده) احتمالی برای انتخاب طرق های سرمایه گذاری و تسهیلات مشارکتی است. بانک مرکزی و شورای پول و اعتبار هم بر اساس همین قانون در طول این سالها اقدام به تعیین نرخ سود علی الحساب سپرده های سرمایه گذاری، حداقل و حداکثر نرخ سود عقود مبادله ای در حوزه های مختلف و حداقل نرخ سود مورد انتظار برای اعطای تسهیلات در قالب عقود مشارکتی کرده است.

این نحوه ورود جزئی در تعیین انواع نرخ سود توسط بانک مرکزی معمولاً مرسوم نیست. عموماً بانک مرکزی برای ساماندهی نرخ های سود، در بازار بین بانکی به عنوان بازار عمده فروشی منابع مالی همچون یک بازیگر مهم ورود می کند؛ لیکن در ایران به دلیل عدم توسعه بازار بین بانکی و مجاز نبودن بانک مرکزی به انجام عملیات بازار باز، عملاً بانک مرکزی ابزاری برای مداخله در سطح وجوه بین بانکی نداشته و تنها در سطح خرد ورود می کند. مداخله بانک مرکزی در تعیین دستوری نرخ سود سپرده ها و تسهیلات در سطح کلان سیستم بانکی، موجب عدم تخصیص بهینه منابع بانکی شده و بانکها را به فاصله گرفتن از رسالت اصلی خود که همان واسطه گری مالی است ترغیب می کند.

البته مطابق ماده ۹۲ قانون برنامه پنجم توسعه، شورای پول و اعتبار مکلف گردیده نرخ سود علی الحساب سپرده های یک ساله را متناسب با نرخ تورم سال گذشته و پیش بینی تورم سال آتی تعیین نماید، لیکن این حکم قانونی عملاً طی سالهای اخیر اجرا نشد به گونه ای که در عمده سالهای گذشته، نرخ سود حقیقی سپرده ها منفی بوده است.



نرخ سود سپرده و تسهیلات منفی از یک طرف، به معنای عدم جذابیت سپرده گذاری در بانک در مقایسه با سایر بازارهای موازی تولید و سرازیر شدن منابع به آنهاست و از طرف دیگر به معنای ایجاد تقاضای کاذب برای دریافت تسهیلات است که در مجموع منتج به ایجاد مازاد تقاضای دریافت تسهیلات، تشکیل صف، تخصیص رانتهی، غیر بهینه سازی تسهیلات، در پی آن اضافه برداشت احتمالی بانکها از بانک مرکزی و افزایش بدهی بانکها با بانک مرکزی است. همچنین پایین بودن نرخ سود سپرده ها و تسهیلات بانکی نسبت به تورم، اثرات متعددی در سطح کلان اقتصاد دارد که عبارت است از؛ افزایش معوقات بانکی، کاهش انگیزه پس انداز (و در نتیجه سرمایه گذاری) و تشویق افزایش مصرف در دوره جاری، کاهش قیمت سرمایه نسبت به نیروی کار و در نتیجه افزایش تمایل سرمایه گذاران به فعالیت های سرمایه بر در مقایسه با فعالیت های کاربر و لذا کاهش اشتغال در اقتصاد است.

۷-۴- سرمایه گذاری در بنگاه ها و شرکت داری

یکی از چالش های نظام بانکی کشور غفلت بانکها از وظایف بانکداری بدلیل توسعه غیر اصولی بنگاه داری آنان بوده است. علیرغم اینکه بانکها به عنوان یک بنگاه اقتصادی لازم است از توان مالی لازم برخوردار باشد و بتواند از منابع و سرمایه بانک به نحو کارا استفاده کند؛ اما در عین حال بین یک شرکت خصوصی به عنوان بنگاه اقتصادی و بانکی که یک نهاد اجتماعی و بر اساس موازین و مقررات ویژه اداره می شود تفاوت ماهوی وجود دارد. بانکها نهادهای واسطه مالی هستند که پیش از اینکه به فکر توسعه منافع اقتصادی خود باشند باید در خدمت مشتریان و اقتصاد کشور باشند و از این طریق کارمزد و سود دریافت دارند. این موضوع در خصوص بانکهای دولتی ابعاد وسیع تری می یابد و واضح است که بانکها نقش بسیار مؤثری در گسترش اهداف اقتصادی کشور دارند. در سالهای اخیر از یک سو ضعف نظارتی در بانک مرکزی بر نظام بانکی و از سوی دیگر ناطمینانی در شاخص های کلان اقتصادی بانکها را موجب کرده است که سهم بیشتری از سرمایه خود را به بنگاه های وابسته خود تخصیص دهند. البته برخی از شرکت های متعلق به بانکها نیز بابت "رد دیون" به آنها واگذار شده، که این موضوع نیز باعث شده نسبت سرمایه به شرکت های وابسته افزایش یابد. یکی از موارد دیگری که کارشناسان به افزایش نسبت بنگاه داری بانکها نسبت می دهند، عدم وجود رابطه منطقی بین نرخ سود بانکی با شاخص های کلان اقتصادی مانند شاخص تورم است. در سال های گذشته تثبیت نرخ سود بانکی در سطوح کمتر از نرخ تورم باعث شد بانکها با زیان هایی مواجه شده و بانکها نیز برای صیانت از سرمایه و افزایش بازدهی خود به سمت بنگاه داری حرکت کنند.

بنگاه داری غیر اصولی بانکها با کاهش توان تسهیلات دهی آنها، از یکسو دسترسی بخش خصوصی و تعاونی به تسهیلات بانکی را محدود کرده و از سوی دیگر بانک به عنوان یک سرمایه گذار در فعالیت های اقتصادی جایگزین این دو بخش شده است و به عنوان رقیب جدی برای گسترش بخش خصوصی محسوب می شود. این شرایط که ناشی از فقدان ساز و کار قانونی و تنظیم گری برای شرکت داری بانکها است. تخصص گرایی و بهره وری در فعالیتها و کسب و کارهای اقتصادی را در میان مدت و بلندمدت با تهدید مواجه می سازد.



بند سه از ماده ۳۴ قانون پولی و بانکی کشور، خرید سهام شرکتها و مشارکت در سرمایه یک یا چند شرکت و یا خرید اوراق بهادار داخلی و خارجی به حساب خود از سوی بانکها را صرفاً به میزانی که بانک مرکزی تعیین نماید، ممکن دانسته است. علاوه بر آن مواد هفت و هشت قانون عملیات بانکی بدون ربا نیز با اشاره به عقود مشارکت (مدنی و حقوقی) و سرمایه گذاری مستقیم اجازه سرمایه گذاری را به بانکها داده است.

ورود به سرمایه گذاری ذاتاً در بردارنده ریسک های فراوانی است و می تواند شکست های سنگینی را در پی داشته باشد. این خطر با فرض ورود بانکها به حوزه سرمایه گذاری و شرکت داری، به عنوان نهادی که عمدتاً با سپرده های متعلق به دیگران فعالیت می کنند و کارکرد اصلی اش واسطه گری وجوه است، آثار شدیدتری برای خود بانک و کل جامعه خواهد داشت. به همین دلیل، در دستورالعمل های نظارتی بال ۳ ورود بانک به شرکت داری با منابع سپرده ای به طور کلی ممنوع شده است، لذا سرمایه گذاری بانک در شرکتها به طور کامل از سرمایه پرداخت شده بانک کاسته می شود و حتی می تواند بانک را با بحران کفایت سرمایه مواجه کند. با فرض صدور جواز سرمایه گذاری توسط بانکها بایستی کیفیت این سرمایه گذاری ضابطه مند و تحت نظارت نهاد ناظر (بانک مرکزی) باشد، بنابراین دستورالعمل سرمایه گذاری مؤسسات اعتباری مصوب سال ۱۳۸۶ شورای پول و اعتبار در سال ۱۳۹۶ مورد بازبینی قرار گرفت و نسخه جدید این دستورالعمل با عنوان «سرمایه گذاری در اوراق بهادار» به شبکه بانکی کشور ابلاغ گردید.

مطابق آخرین نسخه این دستورالعمل، بانکها و مؤسسات اعتباری غیر بانکی مجاز هستند که به منظور کسب سود، گسترش و ایجاد تنوع در خدمات بانکی و ارائه خدمات مالی به مشتریان، به مشارکت حقوقی در تأسیس شرکت های جدید و خرید سهام شرکت هایی که صرفاً فعالیت بانکی انجام می دهند، اقدام نمایند.

رعایت برخی حدود در این زمینه لازم است که مهمترین آنها عبارت اند از؛

- مجموع سرمایه گذاری هر موسسه اعتباری در اوراق بهادار منتشره از سوی اشخاص حقوقی، نباید از ۲۰ درصد سرمایه پایه موسسه اعتباری مزبور تجاوز نماید.
- مجموع سرمایه گذاری هر موسسه اعتباری در اوراق بهادار منتشره از سوی هر شخص حقوقی، نباید از ۵ درصد سرمایه پایه موسسه اعتباری مزبور بیشتر گردد.
- در هیچ زمانی، موسسه اعتباری مجاز نیست بیش از یک درصد سهام موسسه اعتباری دیگری را در داخل کشور دارا باشد.

متأسفانه دلایل مختلفی همچون عدم نظارت کارای نهاد ناظر، قاعده گذاری نامناسب سیاست گذار پولی، واگذاری برخی شرکتها به عنوان رد دیون دولت به بانکها و سودجویی بی ضابطه بانکها بخشی از تخلف در مواد فوق است. تخلف از مواد فوق، ضمن آنکه فعالیت های موسسه اعتباری را با ریسک زیادی همراه می کند، بانک را از اصلی ترین کارکرد آن که همان نقش واسطه گری وجوه است غافل می نماید و همچنین انحراف زیادی را در اعطای تسهیلات به وجود خواهد آورد.



- انجماد دارایی های بانکها (دارایی های سمی)

وظیفه اصلی بانکها جذب سپردهها و اعطای این منابع به صورت تسهیلات به متقاضیان است که از این طریق جریان نقدینگی به سمت بنگاههای اقتصادی هدایت می شود، اما این جریان نقدینگی در برخی موارد دچار اختلال می گردد. یکی از این موارد تبدیل شدن منابع بانکها به دارایی های سمی^۱ می باشد که در اقتصاد ایران از آن به دارایی های منجمد یا انجماد دارایی ها یاد می شود.

مطابق تعریف بانک جهانی، دارایی های بانک در صورت داشتن یکی از این سه ویژگی در دسته دارایی های سمی قرار می گیرند: ارزش ذاتی دارایی بسیار پایین تر از ارزش دارایی در بازار باشد، ارزش ذاتی و بازار دارایی تفاوت چندانی نداشته باشد، اما دارایی در آینده زیان آور باشد و حفظ دارایی هزینه تأمین مالی بانک را در بلندمدت افزایش دهد. طبق تعریفی دیگر، دارایی های سمی به آن دسته از دارایی ها می گویند که قابلیت نقد شوندگی آنها از دست رفته و به دلیل کمبود تقاضا، بازار ثانوی برای معامله آنها دیگر موجود نیست. در چنین مواردی معمولاً بازاری برای خرید و فروش این دارایی ها موجود نمی باشد و نگهداری این نوع دارایی ها، به معنای ضرر قطعی تلقی می گردد. واژه "دارایی سمی" در بحران مالی سال های ۲۰۱۲-۲۰۰۷ و پس از آن، مورد استفاده قرار گرفت، که بسیاری از ابزارهای مالی ای نظیر دارایی های رهنی و بیمه نامه های اوراق قرضه، بازار خرید و در نتیجه قابلیت نقد شوندگی خود را از دست دادند و دارندگان آنها ضرر قابل توجهی را متحمل شدند. به صورت کلی هنگامی که منابع بانک با هر مکانیسمی از چرخه اعتبار خارج و اصطلاحاً «حبس یا بلوکه» شود به دارایی منجمد یا سمی تبدیل خواهد شد. عوامل انجماد دارایی بانکهای ایران شامل مطالبات غیر جاری، بدهی دولت به بانکها، سرمایه گذاری در سایر بازارها نظیر بازارهای سرمایه (تملک سهام بنگاههای دیگر)، مسکن، ارز و افزایش چشمگیر شعب بانکی است که منجر به تبدیل دارایی های بانکها به زمین و ساختمان شده است. مطابق آخرین گزارش از سوی ریاست کل بانک مرکزی در تیرماه سال ۱۳۹۵ این گروه از دارایی ها ۴۵ تا ۵۰ درصد کل دارایی های بانکی را تشکیل داده اند که باعث کاهش توان سیستم بانکی در ارائه انواع خدمات معمول خود شده است.

۷-۵- وضعیت نامناسب شاخص کفایت سرمایه بانکها

کفایت سرمایه (که به صورت نسبت سرمایه نظارتی به کل دارایی های موزون به ریسک تعریف می شود) یکی از مهم ترین ابزارهای کنترل ریسک بانکهاست که به وسیله آن می توان به صورت غیرمستقیم، بانکها را از انجام بسیاری از فعالیت های پرخطر (از جمله بنگاهداری) که موجودیت بانک را به مخاطره می اندازد، منع نمود. دستورالعمل محاسبه کفایت سرمایه بانکهای کشور، از سال ۱۳۸۲ به شبکه بانکی کشور ابلاغ گردید.

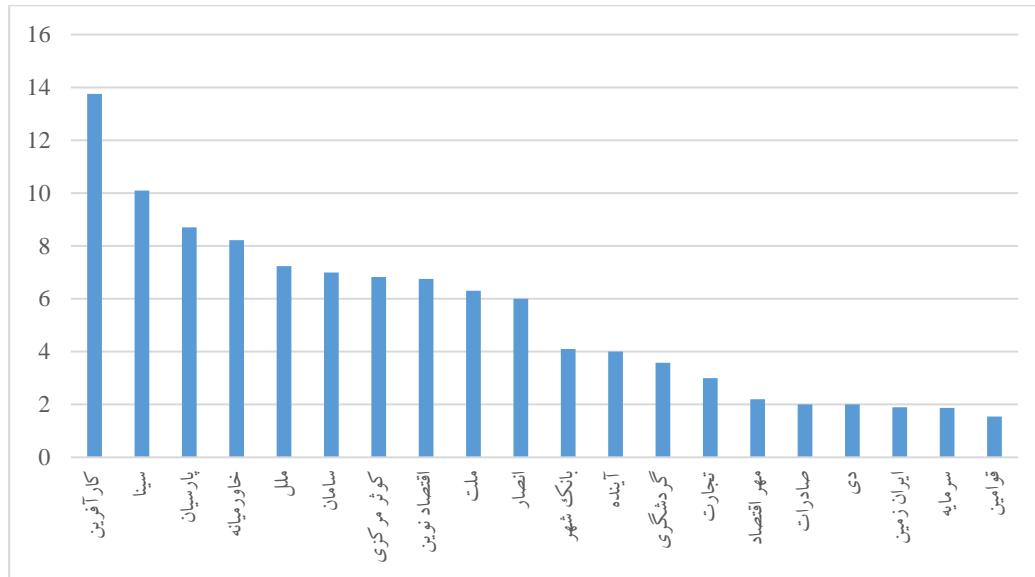
^۱ Toxic Assets



نحوه محاسبه کفایت سرمایه بانک های کشور در طول سال های ۱۳۸۲-۱۳۹۵ بر اساس استانداردهای بال ۱ بود. با توجه به کاستی هایی که در این نسبت وجود داشت، از آنجایی که حداکثر ضریب ریسک برای فعالیت های بانکی، ۱۰۰ درصد در نظر گرفته می شد، در اصلاحیه های بعدی کمیته بال، نحوه محاسبه کفایت سرمایه را مورد بازنگری قرار داد و علاوه بر کیفیت نوع سرمایه محدودیت هایی نظیر ضرایب ریسک سخت گیرانه تر برای فعالیت های پر ریسک در نظر گرفته شد. اعمال این تغییرات در نحوه محاسبه کفایت سرمایه، باعث می شد که فعالیت های بانکی به صورت دقیق تری تحت کنترل قرار گیرد و از ایجاد ریسک هایی چون بنگاه داری و یا سرمایه گذاری در فعالیت های پر ریسک جلوگیری بیشتری به عمل آید.

بانک مرکزی کشور نیز با بهره گیری از تجربیات کشورهای مختلف و بر اساس استانداردهای بال ۱، ۲ و ۳ محاسبه کفایت سرمایه را مورد بازنگری قرار داد و از ابتدای سال ۱۳۹۶ به شبکه بانکی ابلاغ گردید. بر اساس دستورالعمل جدید کفایت سرمایه، حداقل نسبت کفایت سرمایه بانک ها کماکان ۸ درصد (مطابق بال ۱) تعیین شده است، اما به منظور بهبود کیفیت سرمایه نظارتی، دو لایه برای این سرمایه در نظر گرفته شده است. از طرفی در ضرایب ریسک نیز بازنگری هایی انجام شده و ریسک فعالیت های مختلف بین ۰ تا ۴۰۰ درصد تعیین شده است که بالاترین ریسک ها مربوط به تملک سهام شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار (۳۰۰ درصد) و تملک سهام سایر شرکت ها (۴۰۰ درصد) است، همچنین ریسک مطالبات غیر جاری بانک ها و بدهی دولت و بخش دولتی در مرتبه بعدی بالاترین ریسک ها در محاسبه کفایت سرمایه قرار دارد. اصلاح نحوه محاسبه کفایت سرمایه بانک ها در دستورالعمل جدید، علاوه بر اینکه پوششی برای مقابله با ریسک های بالقوه بانک ها و نظام بانکی و مالی ایجاد می کند، به طور خودکار، بانک ها را ملزم به فروش دارایی های مازاد می نماید و از سرمایه گذاری بانک ها در فعالیت های ریسکی ای نظیر مشارکت حقوقی در شرکت ها (که موجب بنگاهداری بانک ها شده است) جلوگیری می نماید. به کارگیری این اقدامات، به منظور بهبود وضعیت ریسک نظام بانکی و رهایی از مشکلاتی است که امروزه گریبان گیر بانک های کشور شده است.

با بررسی صورت های مالی سال ۱۳۹۵، رتبه ۲۰ بانک و موسسه مالی از نظر کفایت سرمایه به صورت شکل ۴ می باشد. کفایت سرمایه تنها ۴ بانک، بالای ۸ درصد (حداقل میزان قابل قبول این شاخص) است که بانک کارآفرین با داشتن کفایت سرمایه ۱۳,۷۵ درصد در رتبه نخست قرار دارد و بانک خاورمیانه با نسبت کفایت سرمایه ۸,۲۲ درصدی در رتبه چهارم قرار دارد. از ۱۶ بانک باقیمانده، ضعیف ترین بانک، بانک قوامین با دارا بودن شاخص کفایت سرمایه ۱,۵۴ درصد است. از علل پایین بودن کفایت سرمایه در شبکه بانکی کشور می توان به پایین بودن سرمایه و بالا بودن دارایی های پر ریسک بانک ها و مؤسسات مالی از قبیل مطالبات غیر جاری و سهام بنگاه های دیگر را نام برد.



شکل ۳- شاخص کفایت سرمایه بانکها در سال ۱۳۹۵

مأخذ: صورت های مالی منتشره بانکها سال ۱۳۹۵

۶-۷- فقدان نظام رتبه بندی اعتباری کارآمد

ریسک اعتباری یکی از مهم ترین عوامل تولید ریسک در بانکها و شرکت های مالی است. این ریسک از این جهت ناشی می شود که دریافت کنندگان تسهیلات به هر دلیلی اقدام به بازپرداخت اقساط بدهی خود به بانک را نداشته باشند. طبیعی است که اگر بانک به وام گیرندگانی که قادر یا مایل به بازپرداخت بدهی خود در موعد مقرر نیستند وام پردازد، خود را در معرض ورشکستگی قرار می دهد. از این رو، بانکها می بایست بتوانند از میان انبوه متقاضیان وام، تنها گروهی را انتخاب کنند که از ادای دین آنها در زمان مقرر مطمئن هستند. ضعف نظام پولی و بانکی کشور در اعتبارسنجی مشتریان منجر به انباشت دارایی های سمی بانکها شده است. این دارایی های سمی در ترازنامه بانکها حداقل شامل مانده تسهیلات غیرجاری، وثایق رهنی و دارایی تحمیلی به بانک از محل رد دیون دولت و تحمیل بانکها به سرمایه گذاری از جانب دولت است که در مورد هر سه قلم نقدشوندگی پایین است. فقدان نهاد اعتبارسنجی مشتریان سبب افزایش هزینه های مبادله و کاهش کارایی نظام بانکی می شود.

بررسی فرآیند اعتباردهی در نظام بانکی کشور بیانگر ضعف ساز و کارهای تطبیق وثایق و تضمینات با میزان اهلیت اعتبار مشتریان (فقدان نظام اعتبارسنجی مشتریان) و قضاوتی بودن نظام اعتباری است. به طوری که اکثر بانکهای کشور به مقوله ریسک به طور اعم و ریسک اعتباری به طور اخص، کم توجه بوده و اقدامی جدی برای کنترل ریسک کلی دارایی ها و بدهی های بانک انجام نداده اند. بعلاوه کشور ما فاقد مؤسسات رتبه بندی (Rating) است و همین امر بخش اعتبار و رتبه بندی مؤسسات تسهیلات گیرنده را با مشکل جدی مواجه می سازد. نتیجه این نقیصه ها به هم خوردن وضعیت اعتباری در نظام بانکی کشور است. این در حالیست که امروزه بکارگیری مدل های سنجش



اعتبار متنوع برای تصویب و قیمت گذاری وام های اعطایی با رعایت ملاحظات خود بانکی استانداردهای نظام پولی و بانکی داخلی و نظام بین المللی امری متداول در کشورهای دارای نظام پولی و بانکی مدرن و مطلوب است.

یکی از بهترین راهکارها برای حل مسئله عدم اعتماد، که در بسیاری از کشورها پیاده سازی شده است، نظام رتبه بندی اعتباری است. به این معنا که هر فرد با توجه به عملکرد خویش در گذشته یک رتبه اعتباری پیدا می کند. این رتبه اعتباری کارکردی شبیه آبرو در اجتماع را دارد و تعیین کننده میزانی از، خدمات اجتماعی و اقتصادی است که فرد می تواند دریافت کند. در صورت تخلف فرد از تعهداتش به یکباره رتبه اعتباری وی و سطح دسترسی به خدماتش کاهش می یابد بنابراین به دلیل تاوان سنگین کاهش رتبه اعتباری، تمایلی به تخلف و عدم انجام تعهدات ندارد و مانعی برای رفتارهای سودجویانه کوتاه مدت افراد ایجاد می شود. با استقرار نظام رتبه بندی اعتباری، در بسیاری از اموری مانند درخواست تسهیلات بانکی با اندازه نسبی کم، نیازی به تضمین و وثیقه نیست و برخی معضلات نظام بانکی در شرایط فعلی نظیر دیرکرد در پرداخت اقساط، جریمه دیرکرد و معوقات بانکی حل می شود.

متأسفانه علیرغم اینکه در مواد ۹۰ و ۹۱ قانون برنامه پنجم توسعه به این مسئله توجه شده است، بانک مرکزی با اقداماتی نظیر اعتبارسنجی مشتریان پیش از پرداخت هرگونه تسهیلات، تکمیل سامانه جامع تبادل اطلاعات مشتریان و کلیه مؤسسات مالی و اعتباری، همچنان رتبه اعتباری به جایگاه مناسب خود دست نیافته است. بخشی از این عدم موفقیت به مشکلات اجرایی موجود از جمله تأخیر بانکها در ارسال اطلاعات افراد و عدم به روز رسانی اطلاعات سامانه، عدم کفایت اطلاعات هر فرد در سامانه، نقص در گزارشات سامانه که اطلاعات مناسب در مورد رتبه اعتباری فرد را در اختیار قرار نمی دهد و ... است.

۷-۷- عدم توسعه بازار بین بانکی در شبکه بانکی کشور

بازار بین بانکی یکی از اجزای بازار پول است که در آن بانکها و سایر مؤسسات اعتباری جهت تامین مالی کوتاه مدت خود نسبت به معاملات با یکدیگر و ایجاد تعادل در وضعیت نقدینگی خود مبادرت می ورزند. توسعه و تعمیق بازار بین بانکی نتایجی از جمله: اجرای موثرتر سیاست های پولی و اعتباری، بهبود مدیریت نقدینگی بانکها، کاهش اضافه برداشت از بانک مرکزی، کاهش هزینه های تجهیز منابع بانکها و امکان کاهش نرخ سود تسهیلات خواهد داشت. در حال حاضر، خرید و فروش دین، اوراق مشارکت و گواهی سپرده از ابزارهای این بازار است که با ابزارهای بانکداری متعارف فاصله دارد. در حال حاضر چند ابزار برای انجام معاملات در بازار بین بانکی معرفی شده است. ولی در حال حاضر به جز تودیع سپرده، سایر ابزارها کاربرد چندانی ندارد. همچنین بسیاری از ابزارهای مالی، از جمله اوراق مشارکت غالباً به صورت الکترونیکی منتشر نمی شوند و از این رو مبادله آنها در بازارهای زمانی کوتاه مدت دشوار است. این امر موجب می شود فعالان بازار در برآوردن نیازها و انجام معاملات با محدودیت روبه رو باشند و از طرفی بانک مرکزی هم نتواند به عنوان یک ابزار کارا در سیاستگذاری پولی به بازار بین بانکی اتکا کند.



۷-۸- محدود و غیر منعطف بودن ابزارهای سیاست پولی

برخورداری از ابزارهای متنوع و انعطاف پذیری سیاست های پولی می تواند دستیابی به اهداف تعریف شده بانک مرکزی را تسهیل کند. سیاست های پولی در ایران توسط بانک مرکزی از طریق ابزارهای مستقیم (شامل کنترل نرخ های سود بانکی و سقف اعتباری) و غیر مستقیم (شامل نسبت سپرده قانونی، اوراق مشارکت بانک مرکزی و سپرده ویژه بانک ها نزد بانک مرکزی) صورت می گیرد، از بین ابزارهای فوق، ابزار کنترل نرخ های سود بانکی و همچنین اوراق مشارکت بانک مرکزی از اهمیت دو چندانی برخوردار است.

در مورد ابزار کنترل نرخ های سود بانکی باید در نظر داشت که نرخ های سود بانکی مهم ترین متغیرهای تجهیز و تخصیص منابع بانکی محسوب می شود و ترکیب سبد بدهی و دارایی اشخاص، تورم، نرخ ارز، تحرک سرمایه و طیف گسترده ای از سایر متغیرهای اقتصادی تحت تاثیر این نرخ ها است. در نتیجه کنترل نرخ سود در سطوح غیر واقعی (سیاست سرکوب مالی) علاوه بر انحراف بازار پول تاثیرات نامطلوبی بر سایر بخش های اقتصادی نیز دارد.

۷-۹- ضعف در نظارت احتیاطی و نظارت عملیاتی بر شبکه بانکی کشور

بخش عمده ای از مشکلات نظام پولی و بانکی کشور از ضعف در نظارت احتیاطی و نظارت عملیاتی بر شبکه بانکی ناشی می شود. مقررات خاص ناظر و حاکم بر عملیات بانکی را می توان به مقررات احتیاطی و غیر احتیاطی دسته بندی کرد مقررات احتیاطی با رویکردی پیشگیرانه و به منظور پیشگیری از به مخاطره افتادن منافع سپرده گذاران و ورشکستگی بانک ها وضع می شود. این مقررات شامل مقررات ناظر بر کفایت سرمایه، ذخیره گیری، تملک سهام، تسهیلات و تعهدات اشخاص مرتبط، تسهیلات و تعهدات کلان، نقدینگی و نظایر آن است. مقررات غیر احتیاطی با رویکرد ضابطه مند کردن حوزه عمل مؤسسات اعتباری، تبیین حقوق و تکالیف مؤسسه اعتباری در قبال طرف های مرتبط با آن و همچنین تنظیم و تعریف روابط فیما بین مؤسسه اعتباری با سایرین وضع می شود. این مقررات شامل ضوابط تأسیس، نحوه اداره، فعالیت، انحلال، ورشکستگی و... است. در واقع نظارت عملیاتی ناظر بر تنظیم رویه های اجرایی کسب و کار با هدف حمایت از سرمایه گذاران و مشتریانی که محصولات مالی خریداری نموده اند یا اینکه وجوه خود را در مؤسسات مالی به امانت گذارده اند متمرکز است. از آنجا که مشتریان حقیقی خرد فارغ از اینکه سپرده گذاری سرمایه گذار با دریافت کننده خدمات و تسهیلات باشند، در قیاس با مؤسسات مالی از اطلاعات کمتری نسبت به مسائل و گزینه های مالی برخوردار هستند لذا در وضعیت عدم تقارن اطلاعات حاصل شده، انگیزه لازم برای مؤسسات مالی جهت رعایت نکردن عدل و انصاف در تعامل با مشتری وجود دارد و لذا وجود نهاد ناظر برای رعایت مقررات احتیاطی لازم است.



کسب اطلاعات توسط مشتری حقیقی خرد نیز معمولاً هزینه بر بوده و حتی از نظر اقتصادی ممکن است توجه نداشته باشد و یا از نظر حقوقی و قانونی حمایت‌های لازم از مشتری جهت استفاده از اطلاعات کسب شده در تعامل با مؤسسات مالی صورت نگیرد. در مقابل تداوم وضعیت عدم تقارن اطلاعات بین مؤسسات مالی با مشتریان می‌تواند در سطح کلان اثرات نامطلوبی بر عملکرد نظام پولی و بانکی کشور و اعتماد به آن بوجود آورد. بر همین اساس مقام‌های ناظر باید تقارن اطلاعاتی را با تحمیل الزاماتی مبنی بر افشای تضاد منافع، افشای ریسک‌های وارده بر فضای کسب و کار، ارائه اطلاعات تفصیلی و قابل فهم درخصوص سرمایه‌گذاری‌ها و محصولات و خدمات مالی، آموزش کارکنان به منظور درک نیازهای مشتریان و سرمایه‌گذاران در ارتباط با ارائه توصیه‌ها و کمک‌های مقتضی، و همچنین اخذ تعهد نسبت به امانتداری و صیانت از حقوق مشتریان و ذینفعان مرتفع سازند. همچنین تنظیم رویه‌های اجرایی قوانین و مقرراتی را شامل می‌شود که حمایت از سپرده‌گذاران را ارتقا میبخشد؛ به طوری که این مقررات، بانک‌ها و مؤسسات وابسته و نهادهای مکمل بازار پول را به نحوی هدایت می‌نماید که حقوق مشتریان و ذینفعان به نحو مناسب رعایت و پاسداری شود. نهادی که وظیفه نظارت بر رویه‌های عملیاتی و اجرایی و حمایت از حقوق مشتریان و سرمایه‌گذاران را عهده دار است به عنوان نهاد ناظر بر سیاست‌های احتیاطی خرد (یا رویه‌های اجرایی) شناخته می‌شود.

مطالعه تطبیقی از ساختار و ارکان سرپرستی مالی در کشورهای مختلف جهان نشان می‌دهد که در بسیاری از کشورها مراجع مستقلی برای تنظیم بازار پول به صورت مستقل با نظارت یکپارچه بر بازار پول، سرمایه و بیمه در نظر گرفته شده است. در بیشتر کشورها، مدیریت نظام تنظیم کننده به صورت ترکیبی از بخش عمومی و خصوصی بوده و این نظام وظایفی نظیر اعطای مجوز، نظارت عملیاتی بر کسب و کارها (بازار پول، سرمایه و بیمه) و تعیین تعرفه خدمات را بر عهده دارد. این در حالی است که چنین رویکردی در نظام پولی و بانکی کشور ایران حاکم نیست به طوری که در ایران علیرغم عدم تقارن اطلاعات بین مشتریان و مؤسسات پولی و بانکی، همچنین ضعف در نظارت عملیاتی بر شبکه بانکی و ضوابط اجرایی برای برخورد با متخلفین؛ نهادی به عنوان مرجع و سازمان نظارتی عملیاتی بر بانک‌ها تاکنون وجود ندارد و همین موضوع خود علت اصلی تعداد دستگاه‌های نظارتی و همچنین گسترش ناطمینائی از عملکرد بانک‌هاست.

۷-۱۰- عدم استقرار نظام حاکمیت شرکتی در بانک‌های دولتی

حاکمیت شرکتی مجموعه‌ای از فرایندها، قوانین و روش‌هاست که به نحوه هدایت، اداره و کنترل سازمان‌ها با شرکت‌ها و همچنین نحوه تعامل ذینفعان مختلف در راستای اهداف سازمان و یا شرکت می‌پردازد. چارچوب حاکمیت شرکتی علاوه بر اینکه به تخصیص بهینه منابع می‌انجامد، پاسخگویی در قبال آن منابع را نیز ایجاب می‌کند. حاکمیت شرکتی به عنوان اصل مهم در حفظ حقوق ذینفعان از اصول قابل قبول در بانکداری کشور است که



باید از طریق مقررات لازم مجریان طرح های سرمایه گذاری را ملزم به رعایت آن نمود تا حقوق سپرده گذار و بانک محفوظ بماند.

اگرچه بانک مرکزی نیز در راستای پیاده سازی حاکمیت شرکتی اقدام به انتشار مجموعه رهنمودهایی در خصوص کنترل داخلی و مدیریت ریسک نموده لیکن بانک های کشور الزامی به رعایت رهنمودهای منتشره ندارند و در بسیاری از بانک ها واحدی به نام مدیریت ریسک ایجاد شده است که این امر لزوماً به مفهوم شناسایی، اندازه گیری و کنترل مناسب و به هنگام انواع ریسک ها در نظام بانکی ایران نیست. لذا عملاً وظایف مورد نظر کمیته بال از مدیریت ریسک در نظام بانکی کشور تحقق نیافته و مدیریت ریسک در برنامه ریزی استراتژیک از نقش تعیین کننده ای برخوردار نیست. در بانک های دولتی علاوه بر صادق بودن مسائل فوق، ناهماهنگی و عدم تناسب اساسنامه با وضعیت فعلی اقتصاد کشور و همچنین تغییرات صورت گرفته در نظام پولی و بانکی بعد از قانون مصوب شورای انقلاب در تاریخ ۱۳۵۸/۳/۱۷ مصداق دارد. در نتیجه بازنگری اساسنامه بانک های دولتی متناسب با تغییر و تحولات ایجاد شده و الزامات حاکمیت شرکتی ضرورت دارد.

۷-۱۱- پایین بودن سطح شفافیت در نظام پولی و بانکی

اهداف چندگانه در سیاست پولی و ابهام در وزن اهداف و اهمیت نسبی هر یک در سیاستگذاری پولی باعث عدم شفافیت در سیاست پولی بانک مرکزی و کاهش شهرت بانک مرکزی می شود. محدود کردن اهداف سیاست پولی به یک هدف باعث افزایش شفافیت در سیاستگذاری پولی و افزایش مسئولیت پذیری بانک مرکزی می شود.

بر اساس نظر کمیته بال شفافیت در مورد بانک ها افشای عمومی اطلاعات موثق و به موقعی است که کاربران آن را قادر می سازد تا از عملکرد و وضعیت مالی، فعالیت های تجاری، وضعیت ریسک و روش های مدیریت آن در یک بانک ارزیابی صحیحی به عمل آورند، بر اساس این تعریف افشا به تنهایی و ضرورتاً به شفافیت نمی انجامد. برای نیل به شفافیت، لازم است یک بانک افشاهای به موقع، صحیح، مرتبط و کافی از اطلاعات کمی و کیفی ارائه نماید به نحوی که کاربران توان انجام یک ارزیابی مناسب، در مورد فعالیت ها و وضعیت ریسک آن موسسه را بیابند. این موضوع حائز اهمیت است که اطلاعات افشا شده، مبتنی بر اصول اندازه گیری موثری باشند و نیز از اصول مزبور، به شیوه های مناسب استفاده شده باشد جهت دستیابی به این امور تعریف حسابداری استاندارد بانکداری اسلامی، اصلاح ساختار مالی بانک ها و اصلاح قوانین پولی و بانکی کشور راهگشا خواهد بود چرا در وضعیت جاری نظام پولی و بانکی کشور درگیر این چالش ها است.



۷-۱۲- عدم رعایت استانداردهای بین المللی و شاخص های سلامت نظام بانکی

واقعیت این است که فضای کسب و کار پولی و بانکی کشور در شرایط فعلی چندان مطلوب نیست و در اثر شرایط نامطلوب اقتصادی طی سال های اخیر بسیاری از فعالان اقتصادی خوشنام و خوش حساب هم از بازپرداخت تسهیلات دریافتی ناتوان شده اند و همین اتفاقات، منابع بانک ها را برای تسهیلات دهی کاهش داده و میل و نیاز به جذب منابع جدید را افزایش داده است. در چنین شرایطی و با وجود برخی بانک ها و مؤسسات اعتباری که به راحتی و با بهره گیری از حاشیه های امن و ضعف ابزارهای نظارتی، نرخ های توافقی را دور می زنند، رقابت های نادرست و نرخ های غیر قابل توجه در شبکه بانکی رواج یافته است. این در حالی است که در دنیا برای ممانعت از رقابت غیر سالم بانک ها استانداردها و شاخص های مشخصی تعریف شده اند که رعایت آنها تا حد زیادی متضمن سلامت بانکی کشورها است. بر همین اساس رعایت استانداردهای بین المللی در نظام بانکی کشور باید مورد توجه قرار گیرد. در نظام بانکی کشور هنوز استانداردهای بال ۱ اجرایی نشده است. در حالی که در دنیا استانداردهای بال ۲ و ۳ عملیاتی شده اند. بر این اساس محاسبه برخی استانداردها از جمله نرخ کفایت سرمایه مشکل آفرین است.

به طور کلی شاخص های سلامت بانکی نیز مشتمل بر مقولاتی چون کیفیت سرمایه، کیفیت دارایی ها، مدیریت بازدهی و سودآوری، نقدینگی و حساسیت به ریسک بازار می باشد. بررسی تطبیقی ایران با سایر کشورها بر اساس این مقولات، نشان میدهد که مقررات احتیاطی و شاخص های سلامت بانکی در قانون عملیات بانکی بدون ربا سال ۱۳۶۲ و سایر قوانین و مقررات کشور به صورتی که در کشورهای توسعه یافته از منظر نظام پولی و بانکی مورد نظر است، مورد توجه قرار نگرفته است. به هر حال رعایت استانداردهای بین المللی و شاخص های سلامت بانکی بر اساس استانداردهای بین المللی به عنوان یک رویکرد محوری باید در نظام پولی و بانکی کشور به صورت جدی پیگیری شود.

۷-۱۳- عدم توسعه انواع بازارهای مالی و نهادهای مرتبط با بازار پول

یکی دیگر از چالش های ساختار نظام بانکی کشور عدم تنوع مؤسسات فعال در بازار پول و عدم ضابطه مندی این نهادها بدلیل غفلت نظام تنظیم گری است. این در حالی است که امروزه بانکداری سایه در جهان بخش قابل توجهی از فعالیت های نظام پولی و بانکی را به خود اختصاص داده است. بانک های سایه برخلاف بانک های سنتی، مشمول قوانین نظام بانکداری رسمی نیستند. به همین دلیل، با آزادی عمل بیشتری نسبت به نظام بانکداری، اقدام به ارائه خدمات و محصولات و استفاده از ابزارهای متنوع موجود در بازارهای مالی نموده و می توانند کارمزدهای ارائه خدمات متنوع را متناسب با منافع خود و شرایط بازار رقابتی تغییر دهند. در کل نظام بانکداری سایه به شش دسته عمده از مؤسسات تقسیم بندی می گردد؛ صندوق های سرمایه گذاری، شرکت های لیزینگ و شرکت های تامین سرمایه - که در واقع معادل بانک سرمایه گذاری هستند - سه نوع از این مؤسسات هستند که در داخل کشور با تعاریف و عملکرد تقریباً مشابه فعالیت دارند. علاوه بر این، مؤسسات مالی و اعتباری و صندوق های قرض الحسنه،



دو نوع دیگر از موسسات داخلی هستند که اقدام به انجام بخشی از عملیات بانکی می نمایند اما به طور کامل تحت چارچوب قوانین و مقررات نظام بانکداری کشور نیستند.

علاوه بر نهادهای مرتبط با بانکداری سایه که به عنوان تسهیل کننده بازار پول از آنها نام برده می شود لازم است نهادهای تخصصی دیگری که با عنوان مؤسسات مکمل نظام پولی و بانکی و بازار پول از آنها یاد می شود در کشور تشکیل یافته و ضوابط فعالیت رسمی آنها و محدوده های مجاز فعالیتشان روشن شود. برای مثال تشکیل مؤسسات رتبه بندی از واجبات تنظیم صحیح فعالیت های بانکداری در ایران است. با فعالیت این نوع مؤسسات و تعریف قانونی فعالیت آنها زمینه لازم برای اجرای صحیح عقود مشارکتی و تأمین مالی پروژه ای فراهم می شود. بی دلیل نیست که تضمین اوراق صکوک در ایران از طریق بانکها انجام می شود اما در نظام مالی مالزی رتبه بندی مبنای تضمین و اعتماد به این اوراق است. علاوه بر این تشکیل مؤسسات تأمین مالی و مشاوره و یا شرکت های سنجش و فناوری برای بررسی دقیق فنی طرح ها و برنامه های تجاری ضرورتی انکار ناپذیر است که نظام پولی ایران فاقد چنین مؤسسات تعریف شده ای است.

۷-۱۴- ناهماهنگی ساختاری میان قوانین پولی و بانکی با سایر قوانین کشور

یکی از مشکلات در رابطه با برقراری بانکداری اسلامی در ایران این است که در زمان تدوین قانون عملیات بانکی بدون ربا سایر قوانین بانکی همانند قانون پولی و بانکی مصوب سال ۱۳۵۱ متناسب با این قانون و اهداف مورد نظر آن تغییر و تحول پیدا نکرده است که این عدم یکپارچگی و هماهنگی در بسیاری از موارد سبب به وجود آمدن سردرگمی ها و هزینه های مضاعف و ابهاماتی مبنی بر ربوی بودن سیستم بانکی بوده است. در واقع بنیادی ترین مسئله در رابطه با تدوین قانون عملیات بانکی بدون ربا آن است که عملیات بانکی در قانون در قالب یک نظام اقتصادی ملاحظه نشده است.

۷-۱۵- مشکلات ناشی از تسعیر دارایی های بانکها در اثر تغییرات نرخ ارز و تحمیل مالیات بر سود

برای سهامدار دولتی

بر اساس ماده ۲۷۳ قانون مالیات های مستقیم مصوب ۱۳۸۰ بر درآمد ناشی از تسعیر دارایی های ارزی تعیین شده است. پرداخت مالیات بابت شناسایی درآمد ناشی از تسعیر دارایی های ارزی بدون لحاظ این مطلب که فعالیت اصلی بانکها تسهیل در مبادلات پولی کشور، تأمین سرمایه به منظور گسترش صادرات و تسهیل واردات برای ایجاد اشتغال و... است. یکی از چالش های نظام بانکی است که همه ساله حجم قابل توجهی از منابع بانکی را از سیستم خارج می نماید. در حالی که تسری ماده ۱۳۶ قانون محاسبات عمومی کشور به بانک های دولتی و اصلاح ماده ۲۷۳ قانون مالیات های مستقیم می تواند رافع این مشکل باشد.



۱۶-۷- وجود سلطه مالی دولت و اتکا دولت به روش های تامین مالی تورمی

بررسی شرح وظایف بخش اقتصادی نشان می دهد که سیاستگذار مالی مسئول تنظیم سیاست های مالی (ایجاد تغییرات در سطح و ترکیب مالیات ها، مخارج دولت و متغیرهای اقتصادی) است. از طرفی مسئول تنظیم سیاست های پولی در کشور (تعیین نرخ بهره بانکی، نرخ سپرده قانونی، نرخ تنزیل مجدد، عملیات بازار باز و...) بانک مرکزی است. به بیان دیگر، متولی سیاست پولی بانک مرکزی و متولی سیاست مالی دولت است. در طول دهه های گذشته، «اثرات تسلط ملاحظات مربوط به سیاست های مالی بر سیاست های پولی»، به حدی بوده که منجر به از بین رفتن استقلال بانک مرکزی و «جهش های ناخواسته در روند متغیرهای اقتصادی» به ویژه متغیرهای پولی شده است. از جمله موارد این تسلط را می توان در سیاست های مرتبط با تامین کسری بودجه و اجرای سیاست های حمایتی و تشویقی از طریق استقراض از بانک مرکزی و اجبار به اعطای تسهیلات تکلیفی توسط بانک ها مشاهده کرد. بر این اساس، نبود استقلال بانک مرکزی و بدتر از آن دخالت دولت در سیاست پولی به منظور دستیابی به منافع خود، علاوه بر اینکه نظام بانکی را با مشکلات متعدد روبه رو می کند، از طریق همین نظام بانکی کل اقتصاد را با مشکل روبه رو خواهد کرد.

به طور کلی کسری بودجه دولت ها یکی از مسائل پیش روی کشورهای در حال توسعه است. این گونه دولت ها یکی از اهداف خود را مسأله رشد اقتصادی قرار داده و معمولاً برای اجرای پروژه های مورد نظر و تامین هزینه های خود اعم از جاری و سرمایه ای انتظار تامین مالی از طریق بانک مرکزی را دارند. در این گونه کشورها به دلیل کوچک بودن پایه های درآمدی از یک سو عدم گسترش بازارهای پولی و مالی از سوی دیگر عموماً هیچ راه گریزی برای بانک مرکزی در تامین کسری فوق باقی نمی ماند. به خصوص وقتی که هیچ گونه اختیار قانونی برای رد این تقاضا نیز وجود نداشته باشد. لذا کسری بودجه دولت سبب می شود که تخصیص اعتبارات به بخش خصوصی و یا بخش های واقعی اقتصادی کاهش یافته که نتیجه آن عموماً کاهش میزان تولید و افزایش قیمت ها در بلندمدت است. ضمن آن که سیاست های پولی نیز عمدتاً تحت الشعاع سیاست های مالی قرار می گیرد.

هر چند از برنامه سوم به بعد، استقراض از بانک مرکزی ممنوع شده اما خرید اجباری ارز حاصل از صادرات نفتی از سوی بانک مرکزی (ناشی از سیاست های مالی - بودجه ای دولت متکی بر درآمدهای نفتی) به هر میزان که دولت تمایل داشته باشد، خالص دارایی خارجی بانک مرکزی را به اصلی ترین موتور محرک رشد نقدینگی (ناشی از رشد هزینه های دولت) در کشور تبدیل کرده است لذا هرگونه بحث راجع به استقلال بانک مرکزی بدون در نظر گرفتن ساز و کاری که رابطه ارزی دولت و بانک را مشخص کند، بدون کارایی خواهد بود.



۷-۱۷- تعدد و مداخله دستگاه های نظارتی بر فعالیت بانکها

یکی از ضعف ها و مشکلات نظام بانکی کشور تعدد و مداخله دستگاه های نظارتی بر فعالیت بانکها است که این مساله از نبود نظام تنظیمی و نظارتی بهینه ناشی می شود. طراحی یک نظام تنظیمی و نظارتی بهینه باید با درک اهداف سیستم نظارتی، مشخصات ایده آل چنین سیستمی، راهبردهای مختلف نظارتی که می توانند برای رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده به کار روند، و در نهایت به ساختار مطلوب سیستم نظارتی بیانجامد. به منظور رسیدن به اهداف نظام بهینه نظارت و تنظیم، چهار ویژگی اصلی کارایی، مسئولیت پذیری، صلاحیت و شایستگی و مشروعیت باید مد نظر گرفته شود. این چهار ویژگی، اثربخشی نظام تنظیمی و نظارتی را در مواجهه با اهداف عینی، پی ریزی می کنند. آنچه مسلم است در طراحی نظام تنظیم و نظارت بر بازارهای مالی چینش صحیح نهادهای ناظر مورد تاکید است. به طوریکه اثربخشی نظام تنظیم و نظارت هنگامی بهینه و مطلوب خواهد بود که ضمن توجه به چهار ویژگی اصلی که اشاره شد، چینش صحیحی از نهادهای ناظر صورت گرفته، روابط میان آنها به وضوح مشخص گردد و هماهنگی و هارمونی معینی در اقدامات آنها بوجود آید (در اصل باید مدل نظارتی بهینه هراقتصادی مشخص گردد) تا در نهایت بتوانند اهداف تنظیمی و نظارتی را با اثربخشی بالا اجرا نمایند. این تعدد دستگاه های نظارتی مانع ریسک پذیری و تغییر و انعطاف در عملکرد نظام پولی و بانکی می شود، آن هم در نظامی که به علت بی تجربگی و فاصله از نظام جامع بانکداری اسلامی همواره نیاز به تجربه و اصلاح و انعطاف دارد، حتی در سطح حداقلی، مانعی است برای گسترش ابعاد بانکداری بدون ربا در ایران. در برخی سالها بیش از شانزده دستگاه نظارتی عملکرد بانکها را زیر نظر داشتند و یا مداخله می کردند.

۷-۱۸- ناکارآمدی نهادهای قانون گذاری در تصویب اصلاحات متناسب با معضلات نظام پولی و

بانکی

مطالعه و بررسی قوانین بانکداری در کشور نشان می دهد که نبود یک نگاه راهبردی و سیاست های کلان در توسعه بازار پول کشور منجر به آن شده است که قوانین پراکنده به اقتضای شرایط مجلس در دوره های مختلف تصویب شود. این نگاه در ارتباط با بازار سرمایه و بیمه و در کل بازار مالی کشور صادق است. تردیدی نیست که بانکداری به عنوان یک فعالیت تجاری که حوزه عملکردی ویژه و تخصصی دارد، مقررات خاص خود را می طلبد و ضرورت دارد قوانینی متناسب و مختص این حوزه تدوین شود. اما در مورد این که این مقررات چگونه و در کجا بیان شود، در کشورهای جهان وحدت رویه وجود ندارد. در برخی کشورها تمامی مقررات مربوط به بانکها از جمله عملیات و خدمات بانکی در قانون بانکداری بیان شده است و در این صورت، قانون بانکداری (با عنوان مشابه) هم در بردارنده مقرراتی در مورد ساختار و نحوه تشکیل و اداره و انحلال بانک است و هم مقرراتی در مورد نحوه انجام عملیات بانکی دارد. ولی در برخی کشورها مقررات ناظر به عملیات و خدمات بانکی در ذیل مقررات عمومی بیان می شود و قانون بانکداری (با عنوان مشابه آن) فقط در مورد نحوه تشکیل و اداره بانک و نظارت بر بانکها است.



متأسفانه در ایران در قوانین عمومی نظیر قانون تجارت و قانون مدنی، در مورد معاملات بانکی مطلبی بیان نشده است و این قوانین اساساً نسبت به مقررات این حوزه بیگانه هستند. بخش کوچکی از مقررات حاکم بر نحوه انجام عملیات بانکی در قانون پولی و بانکی بیان شده است و قانون عملیات بانکی بدون ربا مشخصاً مختص به عملیات بانکی می باشد. با این اوصاف رویکرد قانون گذار ایران را در این حوزه می توان اینگونه دریافت که در حقوق ایران مقررات ناظر به بانکداری در تمامی عرصه ها و زمینه ها باید به صورت منسجم و یکپارچه در قوانین بانکداری بیان شود و اراده ای برای بیان مقررات آن در قوانین عام وجود ندارد.

۱۹-۷- نبود الزامات قانونی برای رعایت اصل شفافیت و پاسخ گویی نظام بانکی

بانکها به عنوان واسطه گر وجوه، همواره نقشی بی بدیل در اقتصاد هر کشور ایفاء نموده اند، لیکن ایفای این نقش، در کنار "حفظ منافع سپرده گذاران"، "حفظ اعتماد و اطمینان به بانکها" از یک طرف و از طرف دیگر پیچیدگی روزافزون عملیات بانکها و حساسیت آنها به بحران نقدینگی، شرایط پیچیده ای را در برقراری تعادل منافع میان همه ذینفعان یک بانک ایجاد کرده است. از راه های برقراری این تعادل رعایت انصاف، شفافیت، پاسخگویی و در نهایت مسئولیت پذیری در نظام بانکی کشور است. این ۴ مقوله مذکور به عنوان چهار پایه اصلی حاکمیت شرکتی را تشکیل میدهند. با عنایت به ضرورت بکارگیری شیوه های موثر حاکمیت شرکتی به منظور جلب و حفظ اعتماد عمومی نسبت به نظام بانکی و با توجه به اینکه در سال های اخیر از یک سو پیشرفت های قابل ملاحظه ای در جهت استقرار نظام حاکمیت شرکتی، از طریق قانون گذاری و اقدامات نظارتی صورت پذیرفته و از سوی دیگر، سپرده گذاران و دیگر ذینفعان بانکها نیز آگاهی بیشتری در مورد ضرورت و اهمیت نظام حاکمیت شرکتی یافته و نسبت به پیگیری استقرار این نظام علاقه مند شده اند. بر همین اساس اقدامات داوطلبانه ای از سمت بانکها در این مورد صورت گرفته است، اما اصول چهارگانه حاکمیت شرکتی (انصاف، شفافیت، پاسخگویی و مسئولیت پذیری) هنوز در نظام پولی و بانکی ما الزامی نشده و اختیاری است. نقضی که در این زمینه وجود دارد همین الزامی نبودن پیاده سازی این اصول است به طوریکه این مسئله منجر شده است بانکها هیچ الزامی نداشته باشند تا در مورد کیفیت استقرار نظام حاکمیت شرکتی پاسخگو باشند.

۲۰-۷- وجود خلاء قانونی در امور ورشکستگی، انحلال و ادغام در قوانین کشور

مطابق مقررات موجود، از تاریخ صدور حکم ورشکستگی، به دیون تاجر ورشکسته، خسارت تأخیر تعلق نمی گیرد. با این وصف و از آنجائیکه با انقضای مدت قراردادهای تسهیلاتی یا تخلف تسهیلات گیرنده از مفاد آن، محاسبه و دریافت سود مفهومی نداشته و همه آنچیزی که مطالبه و وصول می شود، تحت عنوان کلی وجه التزام یا خسارت



تاخیر جای می گیرد، لذا محاسبات قراردادهای بانکی در مورد ورشکستگان از تاریخ توقف که گاه چندین سال قبل از صدور حکم ورشکستگی تعیین می شود، متوقف گردیده و اضافه ای به این دسته مطالبات بانکها تعلق نمی گیرد و همین امر، انگیزه ای شده است تا بدهکاران بانکها با ادعا و تمسک به ورشکستگی، در صدد کاستن از میزان بدهی و توقف محاسبه جرائم تاخیر نسبت به آن برآیند که متاسفانه در سالهای اخیر این موارد زیاد دیده می شود. در واقع در خصوص بانکها یک تفکر این است که بانکها نیز یکی از اقسام شرکت های تجاری (اغلب سهامی عام) هستند و عملیات بانکی یکی از اعمال تجاری تعریف شده در ماده ۲ قانون تجارت است. لذا بانکها در خصوص ورشکستگی، مشمول نظام عام ورشکستگی در قانون تجارت می باشند. در مقابل، برخی از حقوق دانان و اقتصاددانان معتقدند از آنجا که بانکها یکی از اقسام شرکت های بسیار بزرگ هستند و حجم مبادلات آنها و مشتریان آنها بسیار گسترده تر از اغلب شرکتهاست، تبعات ورشکستگی آنها در نظم بازار و حقوق مشتریان بسیار گسترده و حساس است لذا لازم است که یک "رژیم حقوقی خاص" بر آنها حاکم باشد. در مقررات ورشکستگی جدید در اغلب کشورها، فصلی تحت عنوان "بازسازی تعریف شده است و میان تاجری که ناتوان از تادیه دیون خود شده است ولی در صورت انجام برخی حمایتها و مهلت دادن به وی، قادر به ادامه فعالیت تجاری است، با تاجری که شدت ورشکستگی و میزان دیون تادیه نشده وی به میزانی است که مشخص می شود وی قادر به ادامه فعالیت تجاری نیست، تمایز قائل شده است. گروه نخست مشمول حکم بازسازی شده و با نظارت یک نهاد دولتی به نام سازمان بازسازی ظرف مهلتی قریب به ۲-۳ سال به وی کمک می شود تا احیا گردد و در صورت عدم موفقیت، متعاقبا حکم ورشکستگی آن صادر می شود. البته این بدان معنا نیست که الزاما یک مرحله قبل از حکم ورشکستگی ایجاد شده است چراکه اگر از همان آغاز روشن شود که تاجر واجد شرایط بازسازی نیست، حکم توقف و ورشکستگی او صادر خواهد شد. با توجه به جایگاه حساس بانکها در اقتصاد و مسئله ی ورشکستگی آنها که می تواند حقوق سپرده گذاران متعددی را تحت تاثیر قرار دهد و از طرفی با توجه به حجم بالای تسهیلات اعطایی بانک و سایر عملیات مالی آنها مرحله باز سازی برای آنها بسیار ضروری به نظر می رسد.

برای جلوگیری از آثار و تبعات مخرب و گسترده ورشکستگی بانکها لازم است که مفهوم توقف از تادیه دیون در مورد بانکها باز تعریف شود و اساسا خیلی پیش از آنکه بانک به نقطه ای برسد که مجموع دارایی آن کمتر از مجموع بدهی اش باشد، وارد فرایند حمایتی ورشکستگی و نظارت های آن شود. برای این منظور در مقررات برخی کشورها سه مفهوم "آستانه ترازنامه"، "آستانه نقدینگی"، "آستانه نظارتی" تعریف شده است. آستانه ترازنامه همان تعریف سنتی ورشکستگی است یعنی نقطه ای که در آن تعهدات بیش از دارایی است. آستانه نقدینگی نقطه ای است که شرکت قادر به پرداخت تعهدات خود که زمان پرداخت آن رسیده، نباشد و آستانه نظارتی نقطه ای است که از نسبت های احتیاطی مقرر کسری حاصل شده باشد. به این معنا که مقررات بانکی درصدی را به عنوان نسبت احتیاطی دارایی بانکها تعریف کرده و آن را از طریق مکانیزم های نظارتی کنترل می کنند تا هر زمان که دارایی بانک از این نسبت افت کرد، وارد مراحل پیش از ورشکستگی شوند. بانکداری در حال حاضر در بر دارنده مقرراتی برای کنترل و مدیریت بحران در بانکها نیست و ورشکستگی بانکها همانند ورشکستگی مابقی تجار و شرکت های تابع



مقررات مواد ۴۱۲ و بعد قانون تجارت است که مفاهیم جدید در حوزه ورشکستگی را در مقررات خود لحاظ نکرده و با احراز شرایط دوگانه مندرج در ماده ۴۱۲ (تاجر بودن و احراز توقف)، حکم ورشکستگی صادر می شود. این در حالی است که بواسطه تبعات منفی و هزینه های سنگینی که ورشکستگی شرکت های تجاری بویژه شرکت های بزرگ برای اقتصاد یک کشور و فعالان اقتصادی در بر دارد، قوانین جدید در این حوزه با ایجاد مفاهیم جدیدی همچون بازسازی، در مواردی که تنگناهای مالی برای بنگاه های اقتصادی ایجاد می شود، تلاش می کنند تا با تامین مالی و تسهیل امور، زمینه بازگشت آن را به گردونه فعالیت اقتصادی فراهم کنند و در واقع، به جای آنکه آن را یک-سره از عرصه تجارت و اقتصاد حذف کنند، به او امکان بازگشت مجدد را میدهند. لایحه تجارت که از سال ۱۳۸۲ مقدمات تدوین پیش نویس آن در دولت فراهم گردیده و پس از آن با طی مراحل مختلف، در مجلس شورای اسلامی در فرایند قانون گذاری قرارداد، در بخش ورشکستگی، مقررات بازسازی را بیان کرده است که در آنها بدون اینکه حکم ورشکستگی صادر شود، امکان احیای دوباره شرکت های تجاری در آستانه ورشکستگی فراهم می گردد. باتوجه به اینکه تصویب مقررات قانون تجارت، دورنمای روشن و مثبتی ندارد، لازم است که در قانون بانکداری در زمینه مدیریت و کنترل بحران، مقررات مناسب و متناسبی با توجه به مطالب پیش گفته و در سه مرحله مختلف، پیش بینی شود.

۸- طراحی مدلی برای محاسبه هزینه های اصلاح نظام بانکی

در ادامه و به منظور بررسی هزینه های اصلاح بانکی در کشور به مدلسازی تعادل عمومی مبنی بر سیاست های حمایتی بانک مرکزی از طریق تزریق نقدینگی پرداخته شده است. در مدل مورد نظر این گزارش، با توجه به اینکه تصمیم گیری در هر دوره بر تصمیمگیری دوره آتی اثرگذار است و از طرف دیگر چون عامل شوک تصادفی در دوره های زمانی وجود دارد، مدل پویا در نظر گرفته شده است. این مدل چارچوب تحلیلی مدل های تعادل عمومی با کارگزاران اقتصادی ناهمگن را با توجه به خصوصیات اقتصادی کشور صادر کننده نفت و سیستم بانکی کشور گسترش می دهد. مدل شامل پنج بخش خانوارها، بنگاه ها، بانک ها، دولت و بانک مرکزی است. به منظور بررسی هزینه های اصلاح نظام بانکی در این بخش به سیاست حمایت نقدینگی بانک مرکزی از بانک ها تجاری پرداخته می شود. در این شرایط بانک مرکزی بانک ها تجاری را از طریق افزایش در میزان بدهی آنها به بانک مرکزی مساعدت کرده تا بتوانند بدهی های خود را مدیریت نمایند. اثرات این سیاست به واسطه شوک سیاست پولی مورد بررسی قرار گرفته است.

مهمترین فروض ساخت مدل این است که:

- ✓ کشور مورد بررسی یک کشور کوچک بوده است و در بازار نفت تعیین کننده قیمت نفت نیست و قیمت نفت برای اقتصاد داخلی به صورت برونزا تعیین می شود.



- ✓ تولیدکننده با ترکیب تعداد زیادی کالای واسطه، یک کالای نهایی تولید می کند و کالای تولید شده را همانند یک کالای مرکب در اختیار مصرف کنندگان قرار می دهد و به این ترتیب تولیدکننده همانند یک جمعگر عمل می کند.
- ✓ تولیدکننده بخشی از تأمین مالی سرمایه و دستمزد را از طریق وام بانکی تأمین مالی می کند.
- ✓ سیستم بانکی شامل بانک ها و بانک مرکزی بوده که بانک ها از خانوار سپرده دریافت می کند و به بنگاه وام می دهد.
- ✓ بانک در بازار بین بانکی فعال است به طوری که به بازار بین بانکی وام می دهد و در صورت کمبود منابع از بازار بین بانکی استقراض می نماید. فرض شده است که نرخ بهره استقراض از بازار بین بانکی و اعطای وام به بازار بین بانکی یکسان است.
- ✓ در صورتی که بازار بین بانکی تسویه نشود، بانک مرکزی کسری نقدینگی موجود در بازار بین بانکی را جبران میکند.
- ✓ بانک مرکزی علاوه بر تعیین نرخ سود بانکی، از نسبت ذخیره قانونی نیز به عنوان ابزار سیاست پولی استفاده می کند.
- ✓ خانوار، مالک بنگاه و بانک است و سود بنگاه و بانک به خانوار تعلق می گیرد.

۸-۱- اجزاء مدل

۸-۱-۱- خانوارها

در بخش اول فرض شده است که اقتصاد داخلی از طیف وسیعی از خانوارها تشکیل شده است که (λ_n) درصد خانوارهایی است که دسترسی به بازارهای مالی داشته و امکان پس انداز کردن را دارند و $(1 - \lambda_n)$ خانوارهایی هستند که قرض گیرنده هستند. خانوارها از طریق حداکثرسازی مطلوبیت خود با محدودیت بودجه بین زمانی دست به انتخاب متغیرهای تصمیم خود می زنند. تابع مطلوبیت خانوارها به صورت زیر است:

$$\sum_{t=0}^{\infty} (\beta^h)^s E_t \left[\frac{(c_t)^{1-\sigma_c}}{1-\sigma_c} - \frac{l_t^{1+\sigma_n}}{1+\sigma_n} + \vartheta_x \log \left(\frac{X_t^h}{P_t} \right) \right] \cdot \lambda_i \quad (1)$$

که E_t عملگر انتظارات، $0 \leq \beta \leq 1$ ، عامل تنزیل، c_t مصرف حقیقی خانوار، l_t عرضه نیروی کار برای استفاده در فرایند تولید کالای واسطه، σ_c معکوس کشش جانشینی بین زمانی مصرف، σ_n معکوس کشش جانشینی بین زمانی کار، X_t^h شاخص ترکیبی از میانگین هندسی دارایی های پولی $(M_t^{c,p})$ و انواع سپرده های بانکی (D_t) در دست خانوار است. ϑ_x کشش بهره ای تقاضای دارایی ها و h بیانگر کشش تقاضای دارایی های پولی و x کلیه دارایی های مالی بوده که توسط خانوارها نگهداری می شود. شاخص ترکیبی دارایی های پولی بر اساس رویکرد آگنور و همکاران (۲۰۱۴) به صورت زیر در نظر گرفته شده است:

$$x_t = (m_t^c)^\mu (d_t)^{1-\mu} \quad (2)$$



بطوریکه در معادله فوق μ سهم دارایی ها در شاخص ترکیبی دارایی های پولی است. هدف خانوارها این است که تابع مطلوبیت انتظاری خود را نسبت به قید بودجه بین دوره های حداکثر کنند. خانوار، دوره t را با x_{t-1}^{θ} واحد دارایی که از دوره قبل به جا مانده است، شروع می کند و l_t نیروی کار در اختیار دارد که آن را به بنگاه های تولیدکننده کالاهای واسطه عرضه می کند و در تمام دوره ها باید $l_t = \int^1 l_{j,t} dj$ باشد. خانوار از محل عرضه نیروی کار، w_t دستمزد (درآمد) کسب می کند و به اندازه T_t به دولت مالیات پرداخت می کند. علاوه بر آن خانوار ریسک گریز بوده و به میزان D_t سپرده در بانک سپرده گذاری میکند و نرخ سود به میزان R_{t-1}^d ناخالص به وی تعلق می گیرد. عرضه سپرده به بانک های مختلف از برابری $D_t = \int^1 D_{ji} dj$ تبعیت می کند. همچنین $R_t^d = 1 + r_t^d$ است. خانوار بخشی از درآمد خود را صرف خرید کالاهای نهایی می کند، بخشی را سرمایه گذاری میکند، که i_t سرمایه گذاری واقعی است و بخشی دیگر را به صورت پول نقد نگهداری می کند. علاوه بر آن بخشی از درآمد خانوار نیز به صورت سپرده به دوره بعد انتقال می یابد.

۸-۱-۱-۱-۱ خانوار پس انداز کننده

خانوارهای پس اندازکننده مالک بنگاه ها هستند و لذا به دلیل جذب عایدی سرمایه و سود بنگاه ها، دارای مازاد منابع مالی هستند که انتخاب های فراتری نسبت به مصرف و نگهداری پول نقد، مانند سپرده گذاری، خرید اوراق مشارکت و سرمایه گذاری برای آنها به همراه دارد. در این شرایط خانوار نماینده در هر دوره علاوه بر مصارف خصوصی و نگهداری اسکناس و مسکوک، مازاد درآمد حاصل از عرضه نیروی کار $(w_t l_t)$ را صرف سرمایه گذاری (i_t) ، سپرده گذاری (d_t) در بانک ها و موسسات اعتباری و خرید اوراق مشارکت (b_t) نموده و از نرخ بازدهی آنها منتفع می شود. بدین ترتیب با لحاظ خالص مالیات های پرداختی حقیقی (T_t^p) ، عایدی ناشی از اجاره موجودی سرمایه و سودهای حقیقی تقسیم شده بنگاه ها (Div_t) ، قید بودجه خانوار بر حسب متغیرهای حقیقی به شکل رابطه (۳) خواهد بود.

$$c_t^p + \frac{P_t^i}{P_t} i_t + m_t^{c,p} + d_t + b_t = w_t l_t^p + (1 + R_{t-1}^d) \frac{d_{t-1}}{\pi_t} + (1 + R_{t-1}^b) \frac{b_{t-1}}{\pi_t} + \frac{m_{t-1}^{c,p}}{\pi_t} + R_t^k k_{t-1} - T_t^p + Div_t \quad (3)$$

همچنین سرمایه گذاری i_t به موجودی سرمایه ابتدای دوره k_{t-1} اضافه می شود و موجودی سرمایه ابتدای دوره بعد (انتهای دوره جاری) k_t ایجاد می شود. مشابه بوریل و همکاران (۲۰۱۰)، با لحاظ هزینه تعدیل سرمایه گذاری به صورت $q\left(\frac{i_t}{i_{t-1}}\right)$ ، فرآیند انباشت سرمایه از طریق رابطه (۴) تعیین می شود.

$$k_t = (1 - \delta_k) k_{t-1} + \left(1 - q\left(\frac{i_t}{i_{t-1}}\right)\right) i_t \quad (4)$$

با حداکثر سازی تابع مطلوبیت نسبت به قید بودجه خانوارهای پس انداز کننده، روابط اقتصادی برای مصرف، نگهداری پول، سپرده گذاری، عرضه نیروی کار، سرمایه گذاری و پویایی های قیمت استخراج می شود.



$$c_t^{p-\sigma_c} = \beta_p E_t \left[\frac{c_{t+1}^{p-\sigma_c} (1+R_t^b)}{\pi_{t+1}} \right] \quad (5)$$

$$m_t^{c,p} = \psi_x(\mu) c_t^{p\sigma_c} \frac{1+R_t^b}{R_t^b} \quad (6)$$

$$d_t = \psi_x(1-\mu) c_t^{p\sigma_c} \frac{1+R_t^b}{R_t^b - R_t^d} \quad (7)$$

$$n_t^{p\sigma_c} = \frac{1}{c_t^{p\sigma_c}} w_t \quad (8)$$

$$\frac{p_t^i}{p_t} \lambda_t^p = Q_t \left[1 - \rho \left(\frac{i_t}{i_{t-1}} \right) - \rho' \left(\frac{i_t}{i_{t-1}} \right) \left(\frac{i_t}{i_{t-1}} \right) \right] + \beta E_t Q_{t+1} \rho' \left(\frac{i_t}{i_{t-1}} \right) \left(\frac{i_t}{i_{t-1}} \right)^2 \quad (9)$$

$$Q_t = \beta_p E_t \lambda_{t+1}^p R_{t+1}^k + \beta_p (1-\delta) E_t Q_{t+1} \quad (10)$$

خانوار وام گیرنده -۸-۱-۱-۲

خانوارهای وام گیرنده، منبع درآمدی غیر از عرضه نیروی کار ندارند و در نتیجه فرض می شود که برای تامین مخارج مصرفی خود نیاز به اخذ وام (L_t^h) خواهند داشت. حداکثر وامی که بانک به خانوار اعطا می کند بر اساس نسبتی از درآمد خانوار است (Punzi and Rabitsch, ۲۰۱۷).

$$L_t^h = l_t v^h \cdot (w_t l_{i,t}) \quad (11)$$

در این شرایط خانوار نماینده در هر دوره علاوه بر مصارف خصوصی و نگهداری اسکناس و مسکوک، بخشی از درآمد را صرف بازپرداخت بدهی دوره قبل با نرخ R_{t-1}^h می نماید. همچنین شاخص ترکیبی دارایی های پولی (X_t) برای این گروه با توجه به نداشتن سپرده پس انداز، همان میزان نگهداری اسکناس و مسکوک $M_t^{c,I}$ خواهد بود. بدین ترتیب با لحاظ خالص مالیات های پرداختی حقیقی (T_t^I)، قید بودجه خانوار بر حسب متغیرهای حقیقی به شکل زیر خواهد بود.

$$c_t^I + m_t^{c,I} + (1 + R_{t-1}^h) \frac{l_{t-1}^h}{\pi_t} = w_t l_t^I + \frac{m_{t-1}^{c,I}}{\pi_t} + l_t^h - T_t^I \quad (12)$$

با حداکثر سازی تابع مطلوبیت نسبت به قید بودجه این گروه از خانوارها و محدودیت وام، میزان مصرف، نگهداری پول و عرضه نیروی کار مشخص می شود.

$$c_t^{I-\sigma_c} = \beta_I E_t \left[\frac{c_{t+1}^{I-\sigma_c} (1+R_t^h)}{\pi_{t+1}} \right] \quad (13)$$

$$m_t^{c,I} = \psi_x(\mu) c_t^{I\sigma_c} \frac{1+R_t^h}{R_t^b} \quad (14)$$

$$n_t^{I\sigma_n} = \frac{w_t}{c_t^{I\sigma_c}} \left(1 - \frac{R_t^h}{1+R_t^h} l_t v^h \right) \quad (15)$$

با جمع عرضه و تقاضاهای حاصل از دو گروه فوق، عرضه نیروی کار، مصرف و تقاضای پول جامعه به دست می آید.



۸-۱-۲- تولید کننده کالای نهایی

بنگاه نوعی وجود دارد که کالاهای واسطه‌ای که با J نشان داده می‌شود را خریداری می‌کند و با استفاده از جمعگر دیکسیت استیگلیتز کالای نهایی را تولید می‌کند (منظور و تقی پور، ۱۳۹۵).

$$Y_t = \left(\int_j Y_{jt}^{\frac{\theta-1}{\theta}} d_j \right)^{\frac{\theta}{\theta-1}} \quad \theta > 1$$

Y_{jt} بیانگر کالای واسطه‌ای J است و θ کشش جانشینی ثابت بین کالاهای واسطه‌ای است. بنگاه تولیدکننده کالای نهایی سعی می‌کند، خرید خود را از کالاهای واسطه با توجه به قیمت کالاهای متمایز واسطه طوری تعیین کند که سودش حداکثر شود و در نتیجه تابع تقاضا برای محصول متمایز تولید شده توسط هر یک از بنگاه های واسطه به صورت ذیل است:

$$Y_{jt} = \left(\frac{P_{jt}}{P_t} \right)^{-\theta} Y_t \quad (16)$$

که تقاضا برای کالای J تابعی از قیمت نسبی $\frac{P_{jt}}{P_t}$ (نسبت قیمت آن به قیمت کالای نهایی) و تولید کالای نهایی است و با تحمیل شرط سود صفر برای تولیدکننده کالای نهایی، قیمت کالای نهایی به صورت ذیل خواهد بود:

$$P_t = \left(\int_j P_{jt}^{1-\theta} d_j \right)^{\frac{1}{1-\theta}} \quad (17)$$

۳-۱-۸- تولیدکننده کالای واسطه

هر تولیدکننده، کالای واسطه‌ای J با ترکیب سرمایه و نیروی کار، تولید می‌کند که آن را در شرایط رقابت ناقص می‌فروشد. هر بنگاه برای پرداخت بخشی از هزینه نیروی کار و سرمایه، وام از بانک دریافت می‌کند. برای لحاظ هزینه تعدیل قیمت از قاعده روتمبرگ (۱۹۸۲) استفاده می‌شود (احمدیان و همکاران، ۱۳۹۴).

$$Y_{jt} = A_t L_{jt}^{1-\alpha} K_{jt}^{\alpha} \quad (18)$$

که L تعداد ساعات کار، $\alpha \in (0, 1)$ و A_t بیانگر شوک تکنولوژی است که از فرآیند زیر پیروی می‌کند:

$$A_t = \rho_A A_{t-1} + (1 - \rho_A) \bar{A} + \varepsilon_{A,t} \quad \varepsilon_{A,t} \approx N(0, \sigma_{\varepsilon_{A,t}}) \text{ و } \rho_A \in (0, 1) \quad (19)$$

هر بنگاه J مقدار L_{jt} وام از بانک در آغاز هر دوره دریافت می‌کند و به نسبت γ_t از هزینه سرمایه و نیروی کار را تأمین مالی می‌کند که از یک فرآیند $AR(1)$ به صورت زیر پیروی می‌کند.

$$\gamma_t = (1 - \rho_{\gamma}) \bar{\gamma} + \rho_{\gamma} \gamma_{t-1} + \varepsilon_{\gamma,t} \quad \varepsilon_{\gamma,t} \approx N(0, \sigma_{\varepsilon_{\gamma,t}}) \text{ و } \rho_{\gamma} \in (0, 1) \quad (20)$$

مقدار وام دریافتی برابر است با:

$$L_{jt} = \gamma_t (P_{jt} r_{jt}^k + P_{jt} W_t L_{jt}) \quad (21)$$

نرخ بازپرداخت وام در پایان دوره r_{jt}^k است. همانند روتمبرگ (۱۹۸۲) بنگاه تولیدکننده کالای واسطه ای با هزینه تعدیل زیر مواجه است:



$$PAC_t^j = \frac{\varphi_f}{\gamma} \left(\frac{P_{jt}}{(\bar{\pi})P_{jt-1}} - 1 \right)^2 Y_t \quad (22)$$

که $\varphi_f \geq 0$ ، پارامتر هزینه تعدیل یا درجه چسبندگی قیمت، $\bar{\pi}$ نرخ تورم در وضعیت تعادل پایدار، Y_t کل تولید است.

بنگاه به دنبال حداکثر سازی مجموع سود حقیقی جاری و آتی است:

$$E_t \sum_{t=s}^{\infty} \left[\lambda_t (\beta^s) \frac{\pi_{t+s}^f}{P_{t+s}} \right] \quad (23)$$

که در آن تابع سود اسمی عبارت است از:

$$\pi_{jt}^f = P_{jt} Y_{jt} - P_t mc_t Y_{jt} - PAC_t^j \quad (24)$$

PAC_t^j هزینه تعدیل قیمت و mc_t هزینه نهایی بنگاه است.

بنگاه سود انتظاری را با توجه به روابط فوق و نسبت به سرمایه K_{jt} ، نیروی کار L_{jt} و P_{jt} حداکثر می سازد.

$$\frac{\partial \ell}{\partial k_t} = \lambda_t A_t \alpha L_{jt}^{-\alpha} K_{jt}^{\alpha-1} - \lambda_t^f r_t^k (1 + r_t^l) = 0 \quad (25)$$

رابطه فوق بیانگر برابری تولید نهایی سرمایه و هزینه نهایی سرمایه است.

$$\frac{\partial \ell}{\partial L_t} = \lambda_t A_t (1 - \alpha) L_{jt}^{-\alpha} K_{jt}^{\alpha} - \lambda_t^f (1 + r_t^l) w_t = 0 \quad (26)$$

رابطه فوق نشان می دهد، تولید نهایی نیروی کار با هزینه نهایی نیروی کار برابر است.

$$\frac{\partial \ell}{\partial P_t} = \left\{ 1 - \theta + \theta \left(\frac{P_t}{P_{jt}} \right) mc_{jt} \right\} \lambda_t \left(\frac{P_{jt}}{P_t} \right)^{-\theta} \frac{Y_t}{P_t} - \lambda_t \varphi_f \left\{ \left(\frac{P_{jt}}{(\bar{\pi})P_{jt-1}} - 1 \right) \frac{Y_t}{P_{jt-1}} \right. \\ \left. + \beta \varphi_f E_t \left\{ \lambda_{t+1} \left(\frac{P_{jt+1}}{(\bar{\pi})P_{jt}} - 1 \right) Y_{t+1} \left(\frac{P_{jt+1}}{(\bar{\pi})P_{jt}} \right) \right\} \right\} = 0 \quad (27)$$

$$mc_{jt} = \frac{[\gamma_t (1+r_t^l) w_t]^{1-\alpha} (\gamma_t (1+r_t^l) r_t^k)^{\alpha}}{\alpha^{\alpha} (1-\alpha)^{1-\alpha} A_t} \quad (28)$$

رابطه فوق بیانگر این است که قیمت کالاها بستگی به هزینه نهایی تولید، هزینه تعدیل سرمایه و کشش جانشینی کالاها دارد.

۱-۳-۱-۱- بانک های تجاری

در ساختار لحاظ شده بانکها سپردهها را به اعتبارات اختصاص می دهند. علیرغم وجود بازار رقابت انحصاری در سیستم بانکی، بانک تعیین کننده نرخ سود سپرده نیست و نرخ سود سپرده توسط بانک مرکزی به عنوان مقام پولی تعیین می شود. بانک نماینده سپرده D_t را از خانوار دریافت می کند و در مقابل نرخ سود r_t^d را می پردازد. همچنین، بانک به بنگاه وام L_t^b عرضه می کند و نرخ سود r_t^l را دریافت می کند. از طرف دیگر بانک ممکن است به دلیل عدم بازپرداخت اعتبارات اعطایی با نرخ قصور α_t^b مواجه شود که در صورت باز پرداخت کامل بانک با درآمد $(1 - \alpha_t^b)(1 + r_t^l)L$ مواجه خواهد شد.



همچنین فرض شده است که بانک در صورت کمبود منابع، مجبور به استقراض از بازار بین بانکی D_t^i با نرخ بهره r_t^i است. در بازار بین بانکی، بانک‌هایی که با مازاد منابع مواجه هستند، به بانک‌هایی که با کمبود منابع مواجه هستند، با توجه به شاخص‌های سلامت بانکی و وضعیت ترازنامه‌ای آنها و جریان دارایی - بدهی قرض می‌دهند. نرخ بهره بازار بین بانکی در شبکه بانکی کشور به صورت توافقی با توجه به نسبت کفایت سرمایه بانک‌ها و میزان رتبه اعتباری بانک‌ها تعیین می‌شود. از طرف دیگر نرخ بهره بازار بین بانکی باید بیش از نرخ بهره سپرده و کمتر از نرخ بهره وام باشد، در صورتی که نرخ بهره مذکور از نرخ بهره وام بیشتر باشد، بانک‌ها تمایل بیشتری به پرداخت وام به بازار بین بانکی خواهند داشت و این موضوع می‌تواند اثر منفی بر عرضه اعتبارات به بخش غیر بانکی داشته باشد. بانک‌ها باید مقدار مشخصی از بدهی به بازار بین بانکی را رعایت نمایند و انحراف بدهی به بازار بین بانکی بانک‌ها از وضعیت تعادل پایدار، آنها را با هزینه کوآدراتیک به صورت زیر مواجه می‌سازد.

$$\frac{1}{2} \phi di \left(\frac{D_t^i}{\bar{D}^i} - 1 \right)^2 \quad (29)$$

در صورتی که منابع موجود در بازار بین بانکی برای پاسخگویی به نیاز بانک‌ها کافی نباشد، بانک‌ها مجبور به استقراض از بانک مرکزی می‌شوند. استقراض از بانک مرکزی D_t^c در واقع تزریق نقدینگی از سوی بانک مرکزی در موارد نیاز است که برای ممانعت از استقراض بیرویه بانک‌ها از بانک مرکزی، هر ساله نرخ جریمه r_t^c برای آن در نظر گرفته می‌شود. بانک‌ها باید مقدار مشخصی از بدهی به بازار بین بانکی را رعایت نمایند و انحراف بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی از وضعیت تعادل پایدار، آنها را با هزینه کوآدراتیک به صورت زیر مواجه می‌سازد.

$$\frac{1}{2} \phi di \left(\frac{D_t^c}{\bar{D}^c} - 1 \right)^2 \quad (30)$$

بنابراین تابع سود بانک به شرح زیر است:

$$\pi_t^b = (1 - \alpha_t^b)(1 + r_t^l)L_t - (1 + r_t^d)D_t - (1 + r_t^i)D_t^i - \frac{1}{2} \phi di \left(\frac{D_t^i}{\bar{D}^i} - 1 \right)^2 - (1 + r_t^c)D_t^c \frac{1}{2} \phi di \left(\frac{D_t^c}{\bar{D}^c} - 1 \right)^2 \quad (31)$$

که با توجه به قید زیر حداکثر می‌گردد.

$$l_t = d_t^i + (1 - \eta_t)d_t + d_t^c - l_t^i \quad (32)$$

برای d_t^i یک تابع رفتاری بر اساس واقعیات موجود در شبکه بانکی کشور تعریف می‌شود که بر اساس آن بدهی به شبکه بانکی با افزایش تولید افزایش خواهد یافت. در واقع افزایش تولید تقاضای وام را افزایش خواهد داد و بانک‌ها در صورت ناکافی بودن منابع مجبور به استقراض از بازار بین بانکی می‌شوند. از طرف دیگر بدهی به شبکه بانکی دوره‌های قبل نیز تأثیر مثبت بر بدهی دوره جاری خواهد داشت.

$$d_t^i = (d_{t-1}^i)^{\phi_{di}^{di}} (y_t)^{\phi_{di}^y} \quad (33)$$

از سوی دیگر بانک به دلیل فعالیت در بازار بین بانکی، قادر به اعطای تسهیلات به بازار بین بانکی l_t^i نیز است که از اجزای دارایی بانک است. عرضه وام به بازار بین بانکی تحت تأثیر سپرده‌های بانک و مقدار عرضه وام به بازار



بین بانکی دوره قبل قرار دارد. به طوریکه می تواند بخشی از سپرده ها را به بازار بین بانکی قرض دهد و در نتیجه با افزایش سپرده ها، اعطای وام به بازار بین بانکی افزایش خواهد یافت. از آنجا که در شبکه بانکی کشور همه بانک های فعال در شبکه بانکی کشور هستند و هم از بازار بین بانکی قرض می گیرند و هم به بازار بین بانکی قرض می دهند، سعی شده است اعطای وام به بازار بین بانکی به صورت یک قلم دارایی در ترازنامه بانک وارد شود و از سوی دیگر برای آن یک تابع رفتاری بر اساس واقعیات حاکم بر شبکه بانکی کشور تعریف می شود.

$$l_t^i = (l_{t-1}^i)^{\phi_{iii}^{li}} (d_t)^{\phi_{iii}^{di}} \quad (34)$$

مهمترین دلیل افزایش بدهی بانک ها به بانک مرکزی در شبکه بانکی کشور، اضافه برداشت از منابع بانک مرکزی است. بدهی شبکه بانکی به بانک مرکزی منفی شدن حساب های روزانه بانک ها نزد بانک مرکزی را نشان می دهد. یکی از علل منفی شدن حساب بانک ها نزد بانک مرکزی، وجود مطالبات غیر جاری است. زمانی که بانک ها اعتبار پرداخت کنند و مشتریان نتوانند در سررسید معین، آن را بازپس دهند، بانک ها به دلیل کمبود منابع ناشی از کاهش بازپرداخت تسهیلات اعطایی، مجبور به استقراض از منابع در اختیار بانک مرکزی می شوند.

تمامی دلایل یاد شده منجر به شکل گیری بدهی شبکه بانکی به بانک مرکزی یا همان استقراض بانک ها از منابع این بانک می شود که جریمه های سنگین را برای بانک ها به همراه دارد. زیرا تأخیر در پرداخت بدهی ها و اضافه برداشت از بانک مرکزی با جریمه روبه رو می شود. تعیین این جریمه سنگین توسط بانک مرکزی بانک ها را به پرهیز از برداشت از منابع در اختیار این بانک و میدارد. بنا به واقعیات موجود در اقتصاد ایران و با تأکید بر معناداری متغیرهای اثرگذار بر بدهی به بانک مرکزی یک تابع رفتاری برای این متغیر تعریف شده است.

$$d_t^c = (l_t^i)^{\phi_{dc}^{li}} (d_t^i)^{-\phi_{dc}^{di}} \quad (35)$$

با حداکثر نمودن رابطه تابع سود با توجه به قیود بانک داریم:

$$\frac{\partial \ell}{\partial l_t} = \lambda_t (1 - \alpha^b) (1 + r_t^l) - \lambda_t^b = 0 \quad (36)$$

$$\frac{\partial \ell}{\partial d_t} = -\lambda_t (1 + r_t^d) + (1 - \eta_t) \lambda_t^b = 0 \quad (37)$$

روابط فوق نشان می دهند که حاشیه سود بانکی هم به میزان بازپرداخت وام های اعطایی و هم به نسبت ذخیره قانونی بستگی دارد. این موضوع موید اثرپذیری عملکرد بانک ها از سیاست های پولی است و به عبارت دیگر کانال انتقال سیاست پولی از طریق شبکه بانکی را نشان می دهد.

$$\frac{\partial \ell}{\partial d_t^i} = -\lambda_t \left((1 + r_t^i) + \phi_{ai} \left[\frac{D_t^i}{D^i} - 1 \right] \right) + \lambda_t^b = 0 \quad (38)$$

$$\frac{\partial \ell}{\partial d_t^c} = -\lambda_t \left((1 + r_t^c) + \phi_{ai} \left[\frac{D_t^i}{D^i} - 1 \right] \right) + \lambda_t^b = 0 \quad (39)$$

روابط فوق بیانگر این است که نرخ بهره بازار بین بانکی بستگی به هزینه تعدیل بدهی به شبکه بانکی دارد و مقایسه روابط فوق بیانگر این است که نرخ بهره بازار بین بانکی کمتر از نرخ بهره وام و بیش از نرخ بهره سپرده است.



همچنین با مقایسه روابط فوق میتوان بیان نمود، نرخ جریمه بانک مرکزی بیشتر از تمام نرخ بهره های موجود در شبکه بانکی کشور بوده و بستگی به هزینه تعدیل بدهی به بانک مرکزی دارد. این موضوع با واقعیت حاکم بر شبکه بانکی کشور تطابق دارد.

۴-۱-۸- قید بودجه دولت

در این مدل دولت تلاش میکند تا هزینه های خود (g_t) را از محل دریافت مالیاتها (T_t)، فروش اوراق مشارکت (b_t)، درآمد حاصل از فروش نفت ($\omega_t^{or} \cdot e_t \cdot or_t$) و سایر درآمدها ($other_t$) متوازن نگه دارد. در این شرایط قید بودجه دولت به قیمت های حقیقی به شکل رابطه زیر بیان می شود (توکلیان، ۱۳۹۱).

$$g_t + (1 + R_{t-1}^b) \frac{b_{t-1}}{\pi_t} = \omega_t^{or} \cdot e_t \cdot or_t + b_t + T_t + other_t \quad (۴۰)$$

مخارج دولت از دو جزء مخارج جاری و عمرانی تشکیل می شود. فرض می شود که مخارج جاری و عمرانی دولت علاوه بر تاثیرپذیری از شرایط گذشته و مقدار با ثبات آن، از تحولات درآمدهای ارزی نفت نیز همانند رابطه زیر تاثیرپذیر است.

$$g_{gc_t} = (1 - \rho_{gc}) \overline{gc} + \rho_{gc} g_{gc_{t-1}} + v_{or}^{gc} or_t + u_t^{gc}, \quad u_t^{gc} \sim N(0, \sigma_{gc}^2) \quad (۴۱)$$

$$g_{gk_t} = (1 - \rho_{gk}) \overline{gk} + \rho_{gk} g_{gk_{t-1}} + v_{or}^{gk} or_t + u_t^{gk}, \quad u_t^{gk} \sim N(0, \sigma_{gk}^2) \quad (۴۲)$$

همچنین مالیات ها تابعی از درآمدها است که در آن کشش درآمدی مالیات و b نرخ مالیات است.

$$T_t = b \cdot y_t^T \quad (۴۳)$$

در صورت بروز شوک مثبت مخارج یا شوک درآمدی منفی، کسری بودجه (bd_t) روی میدهد. در این شرایط، دولت کسری منابع را سعی میکند با استقراض از مردم و استقراض از بانک مرکزی تامین نماید. بنابراین در بودجه دولت، علاوه بر تبدیل بخشی از درآمدهای ارزی به ریال، پایه پولی از محل کسری بودجه و لذا بدهی دولت به بانک مرکزی (dg_t) نیز متاثر می شود. در صورتی که سهم استقراض از مردم ω_{bd}^b در نظر گرفته شود، مابقی آن از طریق بانک مرکزی تامین خواهد شد. در این شرایط خالص بدهی دولت به بانک مرکزی به قیمت های حقیقی طبق رابطه ۴۴ خواهد بود.

$$dg_t = (1 - \omega_{bd}^b) bd_t + \frac{dg_{t-1}}{\pi_t} \quad (۴۴)$$

۸-۱-۵- بانک مرکزی

بانک مرکزی مرجع پولی و یکی از سیاستگذاران اقتصادی است. در مدلسازی رفتار بانک مرکزی فرض شده است، مقام پولی در تنظیم نرخ سیاستی از قاعده تیلور^۱ پیروی میکند (احمدیان و همکاران، ۱۳۹۴):

$$(1 + r_t^d) = \left(\frac{1+r_{t-1}^d}{1+\bar{r}} \right)^{\rho r} \left(\frac{1+\pi_t}{1+\bar{\pi}} \right)^{\rho \pi} \left(\frac{y_t}{\bar{y}} \right)^{\rho y} \left(\frac{\mu_t}{\bar{\mu}} \right)^{\rho m} \varepsilon_{t,r} \quad (۴۵)$$

^۱ Taylor rule



که در آن $\bar{\mu}$ و \bar{y} ، $\bar{\pi}$ ، \bar{r}^d به ترتیب نرخ سود، تورم، تولید و نرخ رشد پول در وضعیت تعادل پایدار است. در نتیجه بانک مرکزی با توجه به نرخ رشد تولید، نرخ رشد پول و تورم، نرخ سود سپرده را تعیین میکند. ρ_m ، ρ_y ، ρ_π به ترتیب وزنهای مربوط به متغیرهای تورم، تولید و نرخ رشد پول در اعمال سیاست پولی است. شوک $\varepsilon_{t,r}$ ، نیز ناشی از خطای در سیاستگذاری بانک مرکزی در تعیین نرخ سود بانکی در نظر گرفته شده است. این شوک به صورت مستقیم وارد قاعده سیاستگذاری پولی می شود و به عنوان یک متغیر برونزا و تصادفی، متغیر نرخ بهره سیاستگذاری را متأثر می سازد. نرخ رشد پول به صورت زیر تعریف شده است:

$$\mu_t = \frac{M_t}{M_{t-1}} (\pi_t) \quad (46)$$

در راستای تدوین نقش سیاستگذاری و کنترلی برای بانک مرکزی، فرض شده است که بانک مرکزی علاوه بر تعیین نرخ سود بانکی، از نسبت ذخیره قانونی نیز به عنوان ابزار سیاست پولی استفاده می کند و نسبت ذخیره قانونی از یک فرم تبعی به صورت زیر پیروی می کند.

$$\eta_t = \pi_t^{\phi_\pi} \eta_{t-1}^{\phi_\eta} \varepsilon_{t,\eta} \quad \varepsilon_{t,\eta} \approx N(0, \sigma_{\varepsilon_{t,\eta}}) \quad (47)$$

در نهایت در ترازنامه بانک مرکزی، پایه پولی (MB_t) بر حسب منابع شامل داراییهای خارجی (FR_t)، خالص بدهی دولت (DG_t) و بدهی بانکها (DC_t) است که با تقسیم اجزاء به شاخص قیمتها، به شکل رابطه زیر خواهد بود.

$$mb_t = fr_t + d_t^g + d_t^c \quad (48)$$

خالص داراییهای خارجی بانک مرکزی نیز طبق رابطه ۵۰ عبارتست از انباشت ذخایر دوره قبلی و میزان دلاری که دولت به دلیل عدم امکان فروش در بازار به ریال تبدیل می کند.

$$fr_t = \omega_{fr}^{or} \cdot e_t \cdot or_t + \frac{fr_{t-1}}{\pi_t} \quad (49)$$

در رابطه فوق ω_{fr}^{or} درصدی از دلارهای نفتی که مستقیماً به بانک مرکزی فروخته می شود و e_t نیز نرخ ارز حقیقی است که طبق تعریف به شکل رابطه فوق است. در این رابطه p_t^* شاخص قیمت جهانی است که ثابت فرض می شود و s_t نیز نرخ ارز اسمی طبق رابطه زیر به شکل فرآیند $AR(1)$ در نظر گرفته می شود.

$$e_t = s_t \frac{p_t^*}{p_t} \quad (50)$$

$$s_t = \rho_s \cdot s_{t-1} + (1 - \rho_s) \bar{s} + u_t^s, \quad u_t^s \sim N(0, \sigma_s^2) \quad (51)$$

پایه پولی بر حسب مصارف نیز طبق رابطه زیر مجموع پول در گردش و ذخایر بانکها نزد بانک مرکزی است.

$$mb_t = m_t^c + rr_t \cdot d_t \quad (52)$$

بر این اساس، با توجه به پایه پولی و ضریب فزاینده نقدینگی که از نسبت نگهداری پول به سپرده (cu_t) و همچنین نسبت سپرده قانونی (rr_t) تشکیل شده است، حجم نقدینگی معادل مجموع اسکناس و مسکوک در گردش و انواع سپرده ها نیز است، طبق رابطه زیر حاصل می شود.



$$m_t^y = \frac{1+cu_t}{cu_t+rr_t} \cdot mb_t \quad (53)$$

همچنین فرض می شود که نسبت سپرده قانونی از یک فرآیند خودرگرسیون مرتبه اول به شکل زیر تبعیت می کند.

$$rr_t = \rho_{rr} \cdot rr_{t-1} + (1 - \rho_{rr})\bar{rr} + \varepsilon_t^{rr} \quad (54)$$

در ادبیات مربوط به مدل های پولی متعارف برای سیاستگذار پولی، از قاعده تیلور نرخ بهره استفاده می شود. لیکن در اقتصاد ایران قاعده سیاست گذاری روی نرخ رشد پایه پولی لحاظ می شود. در این شرایط فرض می شود که بانک مرکزی، در جهت رسیدن به اهداف خود یعنی کاهش شکاف تولید و تورم، به شکل روابط زیر عمل می نماید.

$$rmb_t = \frac{mb_t}{mb_t/\pi_t} - 1 \quad (55)$$

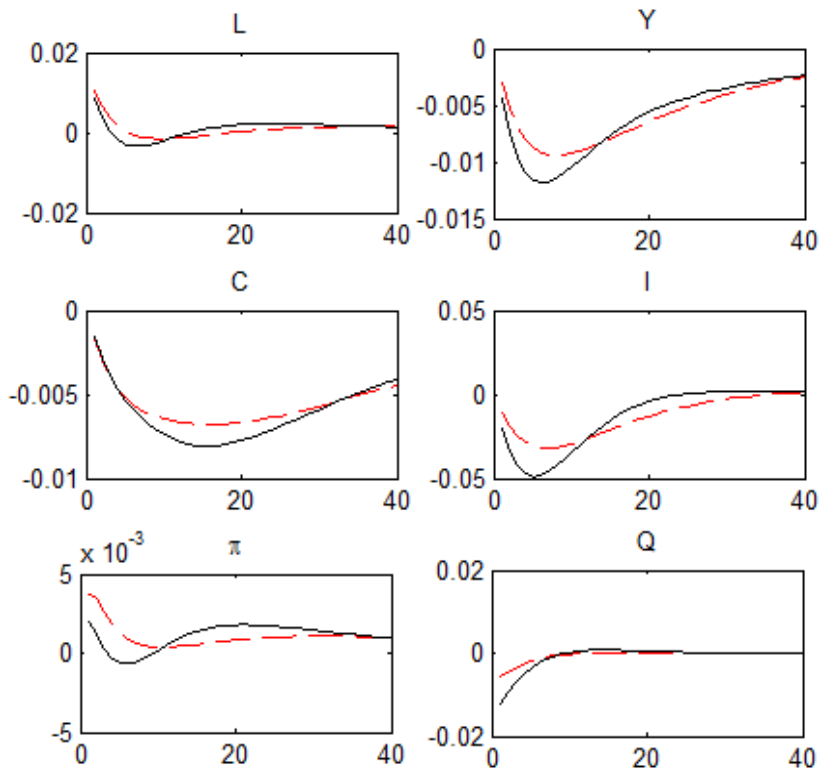
$$rmb_t = \left(\frac{rmb_{t-1}}{rmb}\right)^{\rho_{rmb}} \left(\frac{y_t}{y}\right)^{\omega_{rmb}^y} \left(\frac{P_t}{P}\right)^{\omega_{rmb}^p} \quad (56)$$

در این مطالعه، به منظور برآورد معادلات از داده های فصلی دوره زمانی ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۶ در اقتصاد ایران استفاده شده است. با توجه به استفاده نشدن از متغیر نرخ بهره در اقتصاد ایران، از نرخ رشد نقدینگی به عنوان متغیر جایگزین استفاده شده است. همچنین، برای محاسبه شکاف تولید به صورت تفاوت تولید ناخالص داخلی از تولید بالقوه از روش فیلتر هودریک استفاده می شود. به منظور محاسبه نرخ تورم از شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی به قیمت پایه سال ۱۳۸۳ استفاده شده است. کلیه داده های مربوط به تولید ناخالص داخلی و شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی، حجم نقدینگی، مخارج جاری و عمرانی دولت، بدهی دولت به بانک مرکزی و درآمد نفتی از سایت بانک مرکزی و نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی دریافت شده است.

در این گزارش برای برآورد پارامترهای مدل از روش بیزین استفاده می شود که در آن مقادیر اولیه برای پارامترها به عنوان توزیع پیشین تعیین می شود و این مقادیر اولیه با نتایج برآورد حداکثر درستنمایی بر اساس داده های واقعی ترکیب می شود. اگر اطلاعات اولیه در توزیع پیشین کامل و دقیق بوده و تخمین حداکثر درستنمایی نتواند کمکی به تخمین مدل کند روش بیزین تبدیل به کالیبراسیون (درجه بندی) می شود. اما اگر اطلاعات توزیع پیشین کاملاً نادرست و غیر دقیق بوده باشد روش بیزین تبدیل به روش حداکثر درستنمایی می شود. در حالت بینابینی روش بیزین تلفیقی از دو روش کالیبراسیون و حداکثر درستنمایی است. پارامترهای سیستم معادلات حاصل از مدل ارائه شده به روش بیزین با استفاده از برنامه داینر تحت نرم افزار متلب تخمین زده شده و بر اساس آن شبیه سازی متغیرهای اقتصادی صورت می پذیرد.

۸-۲ برآورد مدل

در بخش اول به بررسی اثرات شوک وارد شده از ناحیه حمایت نقدینگی بانک مرکزی از بانک های تجاری و همچنین تغییر در کیفیت سرمایه بانک پرداخته شده است که واکنش متغیرهای کلان اقتصادی به این شوک ها در نمودارهای زیر نمایش داده شده است. در این نمودارها واکنش تولید ناخالص داخلی (Y)، مصرف (C)، سرمایه گذاری (i)، تسهیلات (L)، نرخ تورم (π) و ارزش دارایی ها (Q) قابل مشاهده است.



شکل ۴- واکنش متغیرهای تحقیق به شوک وارد شده از ناحیه سیاست پولی (تزریق نقدینگی به بانک ها)

در شکل فوق نمودار خط چین قرمز بیانگر واکنش متغیرها به صورت رفتار همگن کارگزاران اقتصادی و بدون وجود داشتن محدودیت های اعتباری در مدل بوده است و نمودار مشکی رنگ بیانگر واکنش متغیرها با لحاظ رفتار ناهمگن کارگزاران (در اینجا بانک های کشور) با لحاظ محدودیت اعتباری و اثر شتاب دهنده مالی در اقتصاد است. لازم به ذکر است که در این مدل حمایت یا تزریق نقدینگی یک بار توسط مقام پولی صورت می گیرد و میزان نرخ اعطایی تسهیلات به هر بانک با توجه به عملکرد گذشته آن متفاوت بوده است و این نرخ ثابت در نظر گرفته شده است.

نتایج بدست آمده بیانگر این است که با شوک وارد شده از ناحیه تامین نقدینگی بانک های تجاری به واسطه تغییر در تراز نامه بانک ها و افزایش در میزان بدهی بانک ها به بانک مرکزی به دلیل اینکه در سمت دارایی آنها بوجود نیامده میزان تسهیلات دهی آنها (L) کاهش پیدا کرده است که میزان تسهیلات بانکی با وجود نقش واسطه های مالی در اقتصاد به میزان ۴۰ درصد کاهش پیدا کرده است.

همانگونه که مشاهده می شود با کاهش در قدرت تسهیلات دهی بانک میزان سرمایه گذاری (I) در اقتصاد در حدود ۵۰ درصد کاهش پیدا کرده است. در واقع به دلیل اینکه نقدینگی تزریق شده به بانک ها صرف پرداخت بدهی آنها شده به صورت منابع مالی به اقتصاد تزریق نشده است که این عمل منجر به کاهش در حجم سرمایه گذاری در



اقتصاد شده است. با کاهش در میزان تولید و قدرت تسهیلات دهی بانک ها مشاهده می شود که میزان سرمایه گذاری معادل ۲۵ درصد کاهش یافته است.

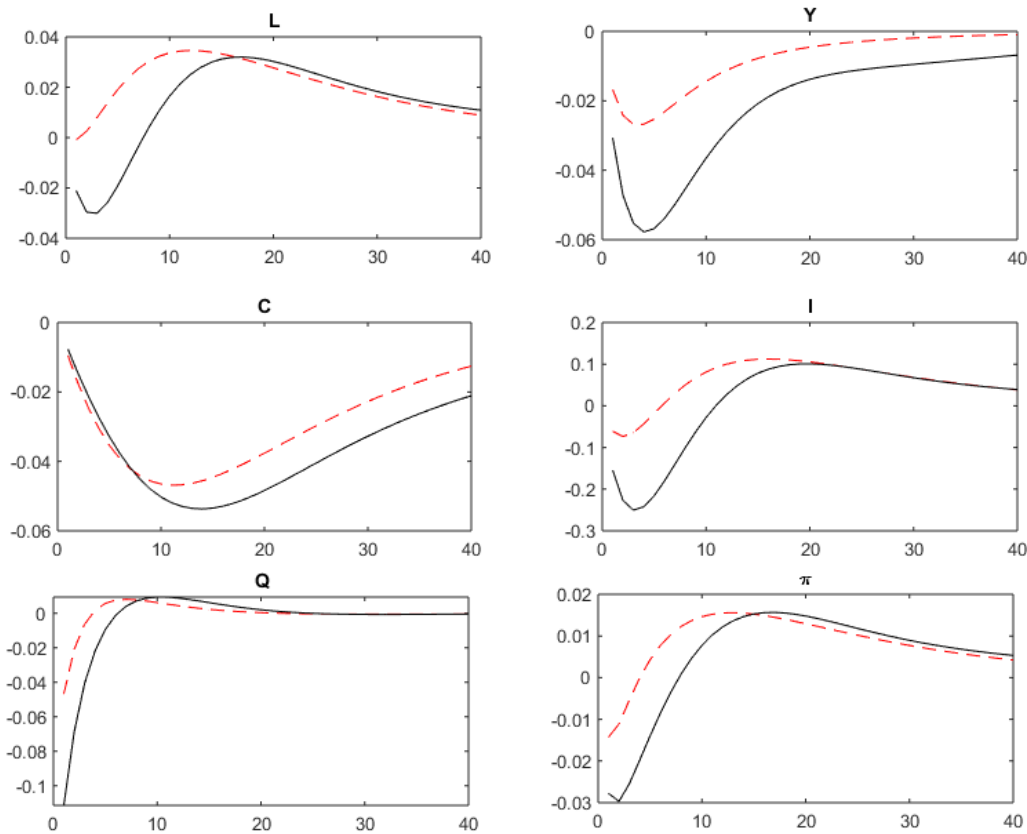
در نمودار مربوط به واکنش تولید (Y) به شوک وارد شده از ناحیه تزریق نقدینگی به بانک ها مشاهده می شود که کاهش در میزان تسهیلات دهی بانک و کاهش در سرمایه گذاری منجر به این شده است که تولید اقتصاد در حدود ۴ درصد در سال اول و به دنبال آن تا ۵ سال این کاهش تولید ادامه داشته است.

با کاهش در حجم تولید در اقتصاد مشاهده می شود که مخارج مصرفی (C) کاهش معنی داری داشته است. با توجه به وجود داشتن اثرات توزیعی سیاست پولی در مدل فوق مشاهده می شود که با کاهش در میزان درآمد در اقتصاد، مصرف کل کاهش یافته است بطوریکه این کاهش تا ۱۰ دوره در اقتصاد ادامه پیدا کرده است.

همچنین به واسطه تغییر در پایه پولی بانک مرکزی شاهد افزایش در نرخ تورم هستیم که بیانگر بروز یک شرایط رکود تورمی در اقتصاد تا ۵ دوره بوده است. شواهد بیانگر این است که در حالت رفتار ناهمگن کارگزاران اقتصادی با لحاظ محدودیت اعتباری در سیستم بانکی نرخ تورم در کوتاه مدت کاهش یافته و مقادیر منفی نیز اختیار کرده است که دلیل این امر واکنش سریع تر برخی از بانک ها به شوک وارد شده از طرف تزریق نقدینگی به اقتصاد است.

همچنین شاهد این هستیم که با شوک وارد شده ارزش دارایی های بانک ها با یک کاهش ۱۰ درصدی در سال اول مواجه بوده است. با کاهش در ارزش دارایی های بانک مشاهده می شود که میزان ثروت خالص بانک نیز کمتر شده است. بطورکلی در نمودارهای فوق مشاهده می شود که با لحاظ رفتار ناهمگن در کارگزاران اقتصادی واکنش متغیرهای کلان اقتصادی و بانکی به شوک وارد شده از ناحیه تزریق نقدینگی شدیدتر بوده است.

در سناریو دوم فرض شده است که سرمایه سرمایه بانک از دو بخش نقد شونده و منجمد تشکیل شده است. چنانچه حمایت دولت و مقام پولی به صورت خرید دارایی های منجمد از بانک ها و افزایش در میزان نقدشوندگی دارایی های بانک ها باشد واکنش متغیرهای کلان اقتصادی به این شوک به صورت زیر بوده است.



شکل ۵- واکنش متغیرهای تحقیق به شوک وارد شده از ناحیه تغییر در کیفیت دارایی بانک

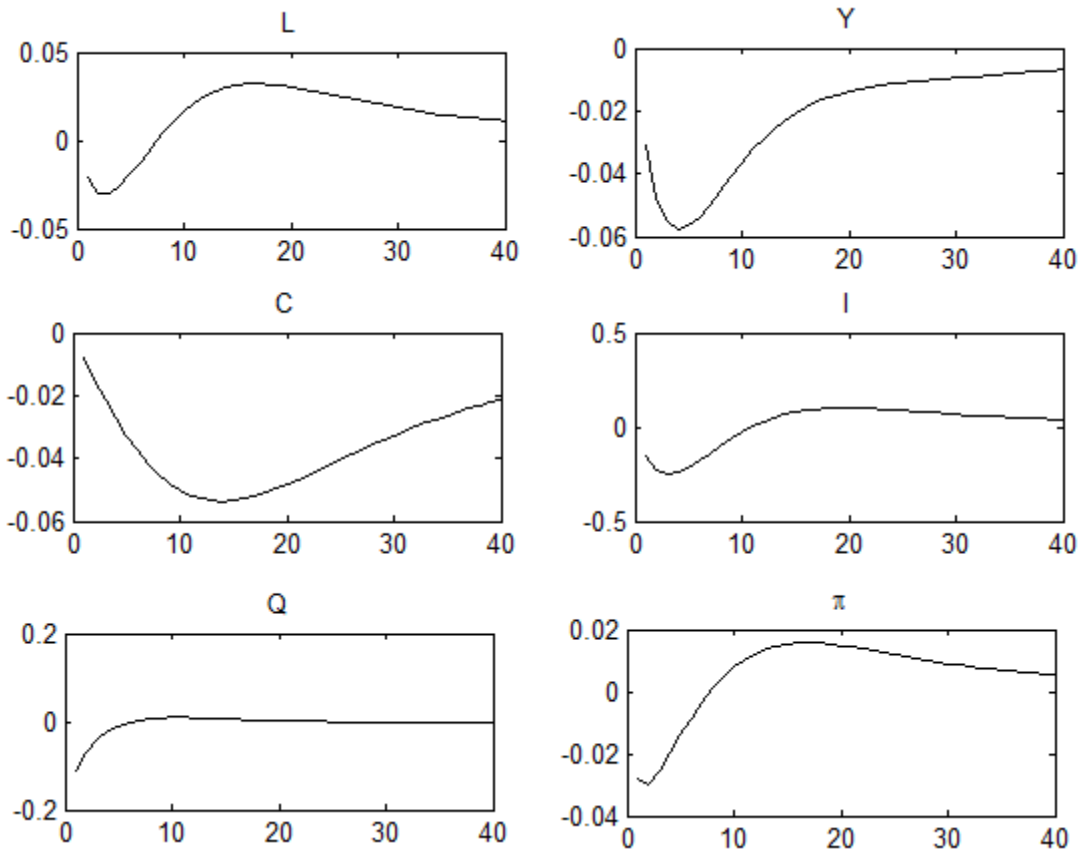
در شکل (۵) واکنش متغیرهای کلان اقتصادی و بانکی به شوک وارد شده از ناحیه تغییر در کیفیت دارایی ها بانک مشاهده می شود. در چنین شرایطی سیاست بانک مرکزی یا دولت مبنی بر تغییر در دارایی ها بانک و کاهش در میزان دارایی های منجمد آنها مواجه با شرایطی است که یا از طریق موسسه هایی این دارایی ها خریداری شود و یا اینکه دولت و بانک مرکزی تملک این دارایی ها را بر عهده بگیرند تا نقدشوندگی و میزان دارایی های بانک ها افزایش یابد تا بتوانند به تعهدات خود عمل کنند.

همانگونه که مشاهده می شود با شوک وارد شده از ناحیه تغییر در کیفیت دارایی های بانک، میزان تولید در شرایط رفتار ناهمگن بانک ها کاهش شدیدتری یافته است که دلیل این امر این است که میزان دارایی های منجمد بانک ها مختلف با یکدیگر تفاوت زیادی داشته است و عملکرد بانک ها به لحاظ نقدشوندگی دارایی ها کاملاً متفاوت است. همچنین مشاهده می شود که با شوک وارد شده از ناحیه تغییر در کیفیت دارایی ها میزان نرخ تورم افزایش یافته است. با شوک وارد شده از ناحیه تغییر در کیفیت دارایی های بانک، میزان ارزش دارایی های بانک ها کاهش یافته و قدرت تسهیلات دهی آن در کوتاه مدت به شدت کاهش یافته است.

در ادامه به تفکیک بانک های کشور با توجه به عملکرد خوب و ضعیف پرداخته شده است. برای این منظور با استفاده از شاخص کفایت سرمایه منطبق بر بال ۳ نسبت کفایت سرمایه برای بانک ها ۸ درصد در نظر گرفته شده

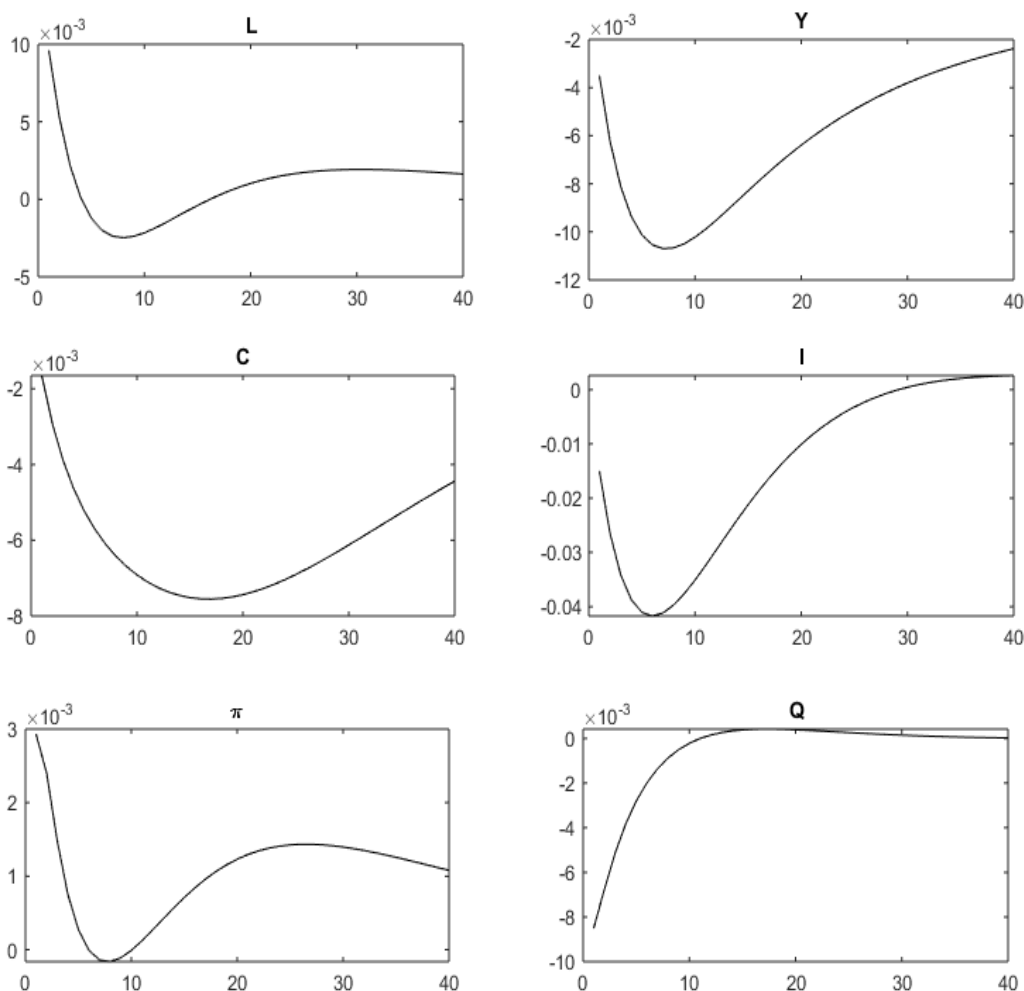


است. واکنش متغیرهای بانکی و اقتصاد کلان به شوک وارد شده از ناحیه حمایت نقدینگی بر اساس عملکرد ترازنامه ای بانک ها به صورت زیر بوده است:



شکل ۶- واکنش متغیرهای تحقیق به شوک وارد شده از ناحیه حمایت نقدینگی از سیستم بانکی (رعایت نسبت کفایت سرمایه)

در این حالت فرض شده است که عملکرد سیستم بانکی بر اساس حمایت نقدینگی از بانک های بدهکار بوده و با پرداخت بدهی بانک ها، سپرده های موجود در این بانک ها به سمت بانک های با عملکرد خوب حرکت کند و کلیه فعالیت های بانکی توسط این بانک ها صورت گیرد. با جذب سپرده های بانکی توسط این بانک و انجام امور بانکی واکنش متغیرهای کلان اقتصادی و بانکی به شوک وارد شده به صورت نمودار (۶) بوده است.



شکل ۷- واکنش متغیرهای تحقیق به شوک وارد شده از ناحیه حمایت نقدینگی از سیستم بانکی (عدم رعایت نسبت کفایت سرمایه)

در این حالت فرض شده است که عملکرد سیستم بانکی بر اساس حمایت نقدینگی از بانک های بدهکار بوده و این بانک ها همچنان به فعالیت خود ادامه دهند. با سیاست اعمال شده واکنش متغیرهای کلان اقتصادی و بانکی به شوک وارد شده به صورت نمودار (۷) بوده است.

شوک وارد شده از ناحیه حمایت نقدینگی از بانک هایی که دارای عملکرد مناسبی به جهت رعایت نسبت کفایت سرمایه بوده اند به گونه ای بوده که میزان کاهش در تولید معادل با ۲ درصد در سال اول بوده و این کاهش تا ۵ دوره ادامه داشته است و پس از آن تولید شروع به افزایش پیدا کرده است. متغیر نرخ تورم نیز در این دوران ابتدا به میزان افزایش یافته و با نرخ کاهنده در کاهش یافته است. همچنین میزان تسهیلات دهی بانک ها ابتدا کاهش ۲ درصدی داشته و در دوره زمانی ۵ میزان این کاهش به ۴ درصد رسیده و پس از آن شروع به افزایش پیدا کرده است. میزان مصرف و سرمایه گذاری نیز در واکنش به این حمایت نقدینگی از سیستم بانکی در کوتاه مدت کاهش یافته و پس از ۵ دوره زمانی افزایش یافته است. اما در بخش دوم، همانگونه که مشاهده می شود حمایت بانک مرکزی از



بانک هایی که به لحاظ نسبت کفایت سرمایه عملکرد ضعیفی دارند منجر به رکود و تورم شدیدتری در اقتصادی در مقایسه بانک هایی است که دارای نسبت کفایت سرمایه مناسب هستند. در واقع حمایت نقدینگی از بانک هایی که نسبت کفایت سرمایه را رعایت نکرده اند منجر به این شده که در سال های اولیه تولید تا حدود ۱۰ درصد در سال اول کاهش یابد و این روند کاهش تا ۵ سال ادامه یابد و پس از ۵ سال تولید افزایش یابد. متغیر نرخ تورم نیز به این صورت بوده که در سال اول افزایش ۱۲ درصدی داشته و این نرخ از سال دوم کاهش یافته است.

۹- جمع بندی

در این گزارش به بررسی بحران بانکی و ریشه های آن در کشورهای مختلف پرداخته شد. همچنین با تفکیک دوره زمانی مختلف بحران های هر دوره و سیاست های اجرایی کشورها در مواجهه با آنها ارائه شد. نکته مورد توجه در دوران بحران بانکی و سیاست های اجرایی رگولاتور پولی هجوم بانکی است. هجوم بانکی، برداشت ناگهانی سپرده های یک بانک است. هرگاه چنین وضعیتی از یک بانک به بانک های دیگر سرایت نماید، هراس بانکی نامیده می شود. به گسترش مجموع این شرایط و خروج وجوه نقد از نظام بانکی داخلی، بحران بانکی گفته می شود. در فاصله سال های ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۷ میلادی بیش از ۱۵۰ بحران بانکی در سطح جهان به ثبت رسیده است. در اغلب بحران های مزبور نوعاً مهار بحران و تعدیل پیامدهای آن، هزینه های متفاوتی را در بخش های مختلف پولی و مالی کشورها به همراه داشته است. هزینه هایی که بعضاً تا نیمی از ارزش تولید ناخالص داخلی کشورهای درگیر در بحران را شامل شده است.

بحران های بانکی با ایجاد هزینه های مالی، دولت های درگیر بحران را به صورت مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر قرار می دهند. منظور از هزینه های مالی مستقیم مجموع هزینه های دولت در تأمین سرمایه موسسات مالی، خرید دارایی ها و تسهیلات پرداختی به بانک ها در قالب برنامه نجات می باشد. از طرف دیگر، هزینه های غیرمستقیم به مواردی نظیر تأمین مالی برنامه های تحریک اقتصادی (برای رفع تنگنای مالی در اثر بحران بانکی) و کاهش درآمدهای مالیاتی در اثر ایجاد شرایط رکودی در اقتصاد، اطلاق می گردد.

در اکثر بحران های مالی، علاوه بر ایجاد هزینه های مالی هزینه های عمده ای نیز به واسطه ایجاد شرایط رکودی به اقتصاد کشورها تحمیل می شود. صندوق بین المللی پول، جهت برآورد اثرپذیری بخش حقیقی از بحران بانکی از شاخص انحراف تولید ناخالص داخلی بالفعل از روند بالقوه آن در طول سه سال پس از وقوع بحران (به صورت تجمیعی) استفاده می کند. بر اساس برآوردهای صندوق بین المللی پول، شکاف تولید به صورت درصدی از GDP در طول بحران های ایجاد شده به صورت زیر بوده است: اسپانیا (۱۹۷۷) معادل ۵/۵، سوئد (۱۹۹۱) معادل ۳۹/۲، تایلند (۱۹۹۷) معادل ۱۰۹/۳، کره جنوبی (۱۹۹۷) معادل ۵۷/۶، مالزی (۱۹۹۷) معادل ۳۱/۴، اندونزی (۱۹۹۷) معادل ۶۹، ترکیه (۲۰۰۰) معادل ۳۷، آرژانتین (۲۰۰۱) معادل ۷۱، آمریکا (۲۰۰۷) معادل ۳۱، یونان (۲۰۰۸) معادل ۴۳ و اسپانیا (۲۰۰۸) معادل ۳۹ (همگی بر حسب درصدی از GDP).



در بحران های بانکی بدلیل عدم توانایی بدهکاران بانکی از بازپرداخت بدهی های خود، نسبت تسهیلات غیرجاری افزایش می یابد، بطوری که نسبت تسهیلات غیرجاری به کل تسهیلات در کشورهای درگیر بحران جنوب شرق آسیا بین ۳۰ تا ۴۰ درصد بوده است و در بحران بانکی ترکیه در سال ۲۰۰۰ میلادی این نسبت به ۲۷/۶ درصد رسید. اثرات پولی بحران های بانکی در کشورهای مختلف متفاوت بوده که بیانگر تفاوت در میزان و نحوه دخالت بانک مرکزی است ولی در بیشتر کشورها، در طول سال های اولیه پس از بحران، نقدینگی به نحو قابل ملاحظه ای افزایش یافته است.

در مقایسه هزینه بحران بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، نتایج نشان می دهد که زیان تولید و افزایش در بدهی دولتی در کشورهای توسعه یافته نسبت به کشورهای در حال توسعه بیشتر است که ناشی از عمق بیشتر سیستم مالی در این کشورها است که موجب وسیع تر شدن دامنه پیامدهای ناشی از بروز بحران های بانکی و گستردگی ابعاد مخرب بحران بانکی می شود. هزینه های مالی مستقیم در کشورهای در حال توسعه در طول بحران های ۲۰۰۶-۱۹۷۰ میلادی بیشتر از کشورهای توسعه یافته است که علت این شکاف در هزینه های مالی بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه می تواند در اندازه بازار بدهی باشد. با عمق و توسعه یافتگی بیشتر بازارهای بدهی در کشورهای در حال توسعه، این شکاف در طول بحران اخیر کاهش یافته است.

در این مطالعه با استفاده از یک مدل مبتنی بر کارگزاران ناهمگن اقتصادی در قالب یک الگوی تعادل عمومی به مدلسازی هزینه های اصلاح نظام بانکی در کشور پرداخته شد. برای این منظور از سناریو حمایت نقدینگی بانک مرکزی از بانک های تجاری استفاده شد. به منظور تفکیک بانک ها از شاخص نسبت کفایت سرمایه و استانداردهای رعایت این شاخص بر اساس بال ۳ الهام گرفته شد. نتایج بیانگر این موضوع بود که با افزایش در میزان بدهی بانک ها به بانک مرکزی به منظور تامین مالی برای پرداخت بدهی های خود منجر به کاهش در توان تسهیلات دهی بانک ها، کاهش در تولید و سرمایه گذاری در اقتصادی و افزایش در نرخ تورم خواهد شد. با تفکیک بانک ها به لحاظ رعایت نسبت کفایت سرمایه به بانک ها خوب و بد مشاهده شد که شوک حمایت نقدینگی چنانچه عملکرد بانک ها خوب باشد منجر به کاهش کمتری در تولید و قدرت تسهیلات دهی بانک ها در مقایسه با زمانی است که عملکرد بانک ها ضعیف بوده و نسبت کفایت سرمایه را رعایت نکرده اند.

فهرست منابع

۱. احمدیان، اعظم، حیدری، هادی، حیدری، حسین. (۱۳۹۴). اثرات ترازنامه ای شوک هدف گذاری تورم در شبکه بانکی. فصل نامه مطالعات مالی و بانکداری اسلامی، ۱، ۲۹-۵۶.
۲. توکلیان، حسین (۱۳۹۱). بررسی منحنی فیلیپس کینزی جدید در قالب یک مدل تعادل عمومی پویای تصادفی برای ایران، مجله تحقیقات اقتصادی، ۴۷(۳): ۲۲-۱.
۳. جوان، مورشین، افشاری، زهرا، توکلیان، حسین. (۱۳۹۷). سیاست پولی بهینه و بازار کار: یک الگوی تعادل عمومی پویای تصادفی. فصلنامه مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، ۷(۲۵)، ۲۸-۱.



۴. فطرس, محمد حسن, توکلیمان, حسین, معبودی, رضا (۱۳۹۴), تأثیر تکانه های پولی و مالی بر متغیرهای کلان اقتصادی- رهیافت تعادل عمومی تصادفی پویای کینزی جدید ۱۳۹۱-۱۳۴۰. فصلنامه علمی - پژوهشی, پژوهش های رشد و توسعه اقتصادی, ۵(۱۹), ۷۳-۹۴.
۵. مجموعه گزارش های معاونت اقتصادی وزارت امور اقتصاد و دارایی.
۱. Battellino. R, (۲۰۰۹), "Global Monetary Developments. Securities & Derivative Industry Association Conference".
 ۲. Batunanggar. S, (۲۰۰۲), "Indonesia's Banking Crisis Resolution: Lessons and The Way Forward, Mimeo, Center for Central Banking Studies (CCBS)", Bank of England.
 ۳. Chiodi.A, Owyang.M T, (۲۰۰۲), "A Case Study of a Currency Crises: The Russian Default of ۱۹۹۸", The Federal Reserve Bank of St . Louis.
 ۴. Diamond. DW, "Banks and liquidity creation: a simple exposition of the Diamond-Dybvig model". Fed Res Bank Richmond Econ ۹۳ (۲): ۱۸۹-۲۰۰.
 ۵. Enoch. C , Barbara Baldwin. OF, and Kovanen. A (۲۰۰۱), "Indonesia: Anatomy of a Banking Crisis. Two Years of Living Dangerously ۱۹۹۷-۱۹۹۹." IMF Working Paper.
 ۶. Heffernan. S, "The causes of bank failures" Handbook of international banking, ۲۰۰۳. □□□□ ۱-۸۴۰۶۴-۰۹۳-۶
 ۷. Ilker.D and Martinez Peria. M ,(۲۰۰۳), "Banking Crises and Exchange Rate Regimes: Is There a Link?," Journal of International Economics ۶۱ pp. ۴۱-۷۲.
 ۸. Kawai. M, (۲۰۰۱), "Bank and corporate restructuring in crisisaffected East Asia: from systemic collapse to reconstruction", Pacific Economic Papers, no. ۳۱۷. Australia-Japan Research Centre, July.
 ۹. Khor. M, (۲۰۰۵), "The Malaysian Experience in Financial-Economic Crisis Management An Alternative to the IMF-Style ", TWN Global Economy Series.
 ۱۰. Laeven.L, and Valencia. F, (۲۰۰۸), "Systemic Banking Crises: A New Database". International Monetary Fund
 ۱۱. Laeven. L, and Valencia. F, (۲۰۱۰), "Resolution of Banking Crises: The Good, the Bad, and the Ugly", International Monetary Fund
 ۱۲. Laeven. L, and Valencia. F, (۲۰۱۲), "Systemic Banking Crises: An Update", International Monetary Fund
 ۱۳. Lindgren. CJ, Balino. T, Enoch. C, Gulde. AM, Quintyn. M, and Teo. L , (۱۹۹۹), "Financial sector crisis and restructuring: lessons from Asia. Occasional" Paper, no. ۱۸۸, International Monetary Fund.
 ۱۴. Murray. J, (۲۰۰۹), "When the Unconventional Becomes to Conventional- Monetry Policy in Extraordinary Times", Speech to Global Interdependence Center.
 ۱۵. Nakaso. H , (۲۰۰۱) "The Financial Crisis in Japan During the ۱۹۹۰s: How the Bank of Japan Responded and the Lessons Learnt." Bank For International Settlements Paper No.
 ۱۶. Obstfeld. M, and Kenneth. R, (۲۰۰۹), "Global Imbalances and the Financial Crisis: Products of Common Causes," Unpublished manuscript.



۱۷. Sturzenegger. F, and Jeromin. Z ,(۲۰۰۶) “Debt Defaults and Lessons from a Decade of Crises”, Cambridge: MIT Press.
۱۸. Smaghi. L, (۲۰۰۹), “Conventional and Unconventional Monetary Policy”, Speech at International Center for Monetary and Banking Studies, Geneva.
۱۹. UK Debt Management Office, (۲۰۰۸),” Credit Guarantee Scheme.